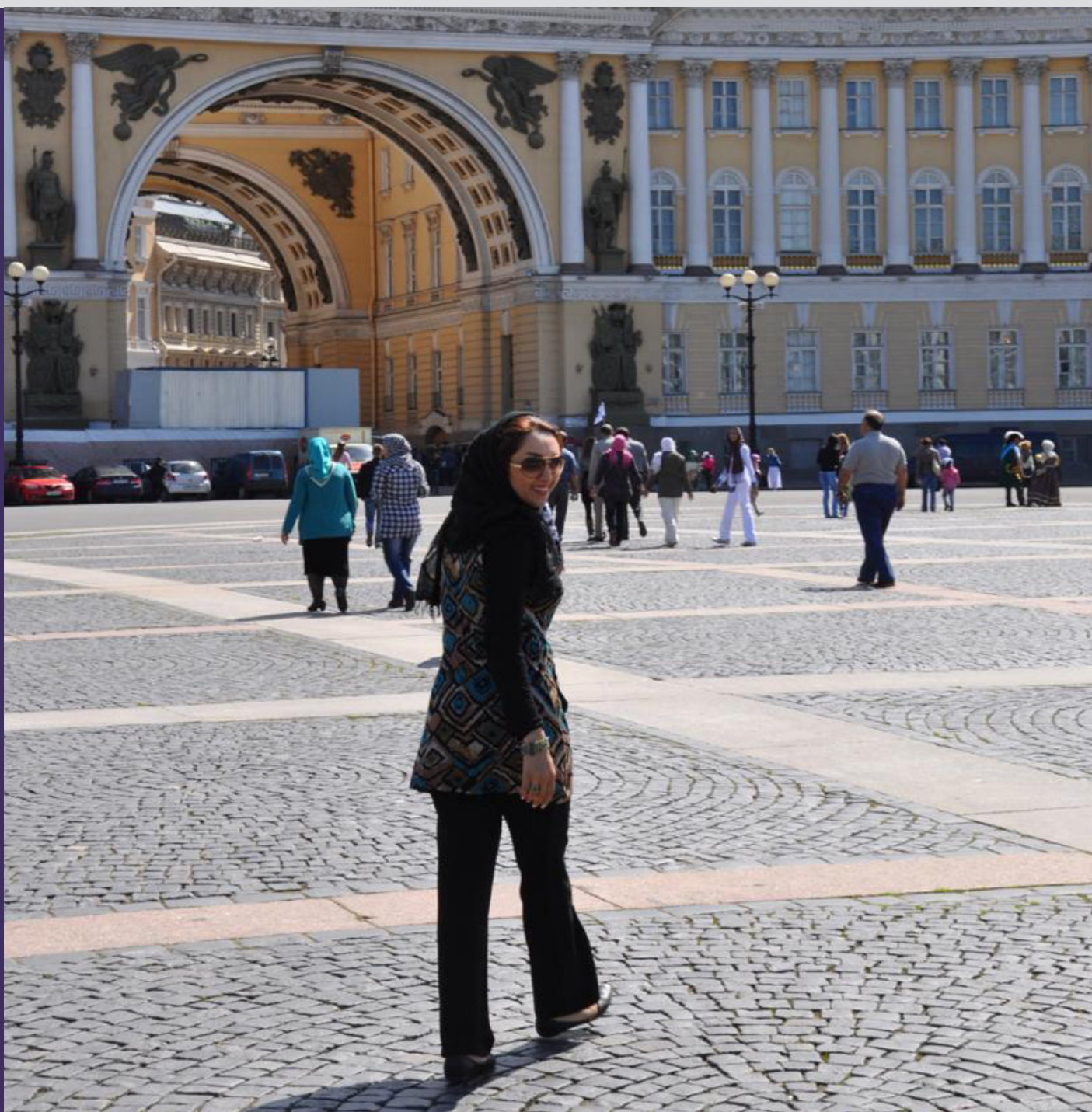


ماهنامه جلال

نیاز اندیشه روز

این شماره: سلبریتی ها و واسطه های فرهنگی

شماره دهم :: دی ماه ۹۹
مهارت های انسانی و ارتباطی برای جهان در حال تحول





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

Brilliance Monthly

ماهنامه فرهنگی

آینده‌نگری فرهنگی

مهارت‌های نوین برای جهان در حال تحول

● مدیر مسئول: شهرزاد تولیت

● سردبیر: محسن فردرو

● با همکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر آینده پژوهی و با تشکر از همکاری مهسا عمادی

● امور اجرایی: مریم علاءالدینی

● هماهنگی: سارا فردرو

● طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان

● اطلاع رسانی: محمدرضا پیری - حسین قدمی

● نشانی پایگاه اینترنتی: Fekrvarzi@gmail.com

● قیمت خرید: ۳۵ هزار تومان

علاقتمندان می‌توانند مطالب، دیدگاه‌ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای
انتشار به آدرس Fekrvarzi@gmail.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

۴	 سخن سردبیر
۵	 بلایی گریزناپذیر در افسانه‌ها و الگوهای وارداتی
۸	 دستکاری تاریخ
۹	 بازبینی قطعات مهم تاریخی
۱۲	 سلبریتی‌ها و واسطه‌های فرهنگی
۱۳	 رسانه‌های عامه پسند
۱۷	 باورهای غلط از اطلاعات غلط تشکیل شده است
۱۸	 افکار قالبی و خطای شناختی
۲۱	 تدریس خلاق و مهارت محور
۲۲	 صمیمیت روابط زوجین
۲۴	 نقش ادراک در ارتباطات
۲۹	 انرژی صفر
۳۰	 برای ساختن دنیای بهتر چه کاری می‌توانید انجام دهید؟
۳۴	 اقتصاد کوچکی
۳۸	 تعریف و تاریخچه مالیات در کشور
۴۳	 کشف خلاقیت
۴۴	 مسیر اقتصاد ۱۴ تریلیون دلاری
۴۶	 مشاغل آینده
۴۹	 پولشویی و اثرات آن در سیستم مالی
۵۳	 تولد نقاشی‌خط معاصر
۵۴	 وقتی مثل یک مادر فکر می‌کنید
۵۶	 پرورش تا چه میزان بر یادگیری تاثیر دارد؟
۵۸	 هنر و هنر درمانی

فهرست مطالب

۶۰	 هنرستان پارسی
۶۱	 رهایی فیلمنامه بلند سینمایی
۶۶	 علامه امینی؛ زمان، اندیشه، تکاپو
۶۹	 معرفی کتاب فاطمه زهرا علیها السلام
۷۲	 از ایده تا نگارش - قسمت سوم
۷۴	 تأثیر شبکه های ارتباطی بر زندگی ما
۷۷	 توصیه امام علی (ع) به شناخت حق و باطل
۷۸	 حامیان این شماره از ماهنامه

سخن سردبیر



محسن فردرو

رسانه ها از جمله ابزارهایی هستند که در سده های اخیر بیشترین تاثیر را در تعیین اهداف واسطه های برای زندگی انسان ها داشته اند. در مفهوم و کارکرد رسانه ها تفاوت هایی نهفته است. رسانه هایی که برای اطلاع رسانی و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و نشر اخبار وجود دارند با رسانه هایی که کارکرد سبک زندگی دارند، در ظاهر یکی هستند اما در واقع هویتی متفاوت رسانه ای و کارکرد مجزا دارند. همانگونه که امروزه از عنوانی بنام رسانه های اجتماعی برای تعریف برخی کارکردهای ویژه رسانه ای استفاده می کنند، می توان از اصطلاحی با عنوان رسانه های سبک زندگی استفاده نمود.

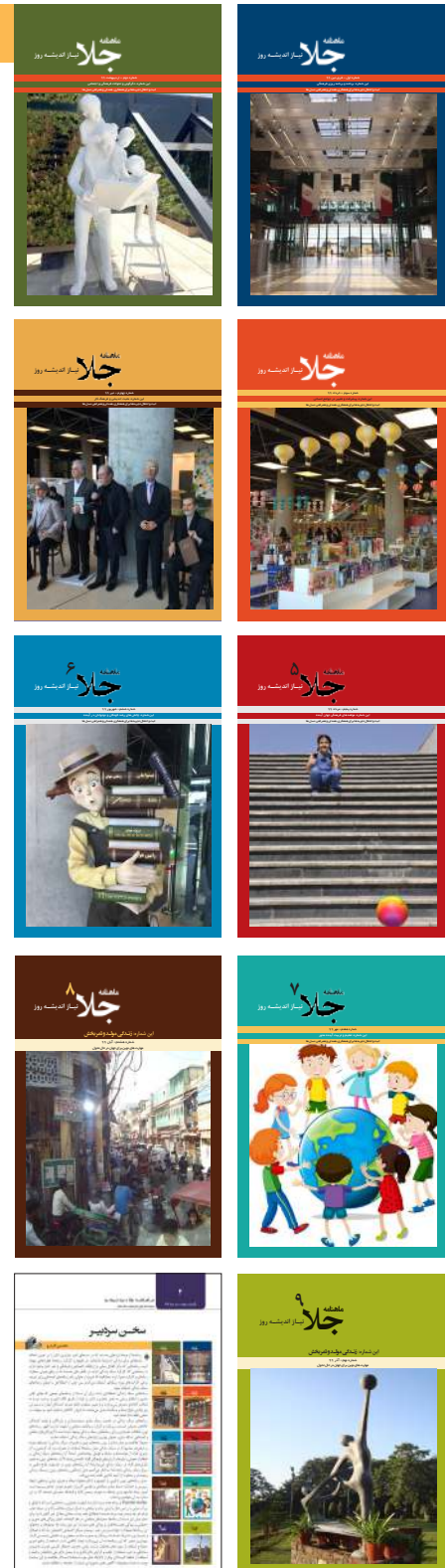
رسانه های سبک زندگی؛ اصطلاحی است برای آن دسته از رسانه های جمعی که بجای نقش خبری و اطلاع رسانی به نقش تجاری و تاثیر بر بازار از طریق الگو سازی و ترغیب مردم به انتخاب کالاهای مصرفی می پردازند و با تغییر سلیقه و ذائقه مصرف کنندگان آنها را به مشتریان پرو پاقرص انواع مدها و سبک ها تبدیل می نمایند؛ تا فروش کالاهای با تولید انبوه به سهولت در تمامی نقاط دنیا انجام شود.

رسانه های سبک زندگی در خدمت سبک سازی سیاستمداران و بازرگانان و تولید کنندگان کالاهای مصرفی هستند و رویکرد و کارکرد و وظایف متفاوتی رابعده دارند. با ظهور رسانه های نوین امکانات جدیدتری برای رسانه های سبک زندگی بوجود آمده است تا از ویژگی های تعاملی و اجتماعی شبکه سازی، بعنوان بهترین ابزارهای سبک زندگی استفاده نمایند.

معمولا علاقمندیم مدل مناسب بین رسانه های نوین و تغییرات سبک زندگی را جستجو نموده و بازتعریف نماییم. آیا در سبک زندگی مدل رسانه ها استفاده از تصورات و درک گرینشی و اثر پذیری افراد از خواست ها و نیازها و عوامل روانشناختی است؟ آیا رسانه های سبک زندگی بر انتظارات هویتی و باورها و ارزش های فرهنگی افراد تکیه می نمایند؟ آیا رسانه های نوین به تغییر نگرش های افراد در سبک زندگی می پردازند؟ آیا رسانه های نوین در چارچوب طرح ذهنی به سراغ سبک زندگی رفته اند؟ ما فکر می کنیم مدل ارتباطی رسانه های نوین در سبک زندگی پیچیده تر و متفاوت از آنچه تاکنون گفته شده می باشد.

مدل رسانه های نوین ترکیبی از تجمیع و تراکم محتوا؛ شبکه و جریان سازی ارتباطی؛ ایجاد سرویس و خدمات؛ دسته بندی شناختی و هویتی کاربران؛ همسو نمودن عناصر سیستم است. امروز رسانه ها مهم ترین واسطه به شهرت رسیدن افراد و فرهنگ سلبریتی هستند که در این شماره به آن خواهیم پرداخت.

Popular media یا رسانه عامه پسند اشاره به کیفیت محتوایی رسانه هایی است که با اغراق و بزرگ نمایی و در عین حال با زبانی ساده و سطحی به دنبال تیراژ و مخاطب بالا و در نتیجه جلب توجه هر چه بیشتر توده مردم هستند؛ اصطلاح عامه پسند، معنایی معادل غیر کیفی دارد؛ برای تمایز میان این دسته از رسانه ها، معیارهای متفاوتی در نظر گرفته اند شامل ویژگی های صوری و محتوایی و ویژگی های مخاطبان و ویژگی های مشترک این نوع رسانه ها؛ موضوعات و محتوای این رسانه ها معمولا به حوادث، ورزش، هنر، سینما و مسائل اجتماعی اختصاص دارد که با جنجال و خبرسازی و تحریک احساسات زودگذر به صورت ساده و سطحی و نه تحلیلی عرضه می گردد. مهمترین عنصر که این رسانه ها به آن می پردازند ایجاد شگفتی است. استفاده از منابع خبری متضاد و استفاده از سوژه های مختلف، درشت نمایی، تحریف، جنجال آفرینی، فوریت بخشیدن ساختگی به خبر، استفاده از عقاید و گرایش های فکری و یا سمبل های ملی مخاطبان، شایعه و استفاده از عاطفه گیرندگان پیام از تاکتیک های مورد استفاده است. اگر علاقمند به این مباحث بودید به همراه موضوعات آگاهی بخش متنوع این شماره از ماهنامه را مطالعه نمایید.



بلایی گریزناپذیر در افسانه ها و الگوهای وارداتی

مورخ فاریش احمد نور



با این وجود، علی رغم همه اینها، هنوز هم عده ای هستند که می خواهند این دیدگاه را حفظ کنند، که این گذشته چندان هم غم انگیز نبوده، و یک بعد خیال پردازانه هم داشته است.

در اینجا، من به عنوان یک مورخ، با محدودیت های تاریخ روبرو می شوم، چراکه کار من ردیابی دیدگاه هاست. من می توانم الگوها و باورهای خاص را ریشه یابی کنم. می توانم بگویم که چه کسی، کی و کجا و در کدام کتاب آن ها را ارائه داده است. در انجام یک کار عاجزم، من نمی توانم به دنیای درونی ذهن کسی وارد شوم و طرز فکر او را تغییر دهم. فکر می کنم همین مسئله باعث شده طی سال های اخیر، به شدت به سمت مباحثی مانند روانشناسی و رفتاردرمانی شناختی روی بیاورم؛ زیرا محققان اینگونه رشته ها به ماندگاری دیدگاه ها توجه می کنند. چرا بعضی از مردم تعصبات خاصی دارند؟ علت وجود ترس ها و گرایش های خاص در افراد چیست؟

متأسفانه ما در دنیایی زندگی می کنیم که هنوز هم در آن زن ستیزی وجود دارد، نژادپرستی و انواع ترس ها همچنان ادامه دارند. به عنوان مثال، امروزه اسلام هراسی یکی از این موارد است. چرا این دیدگاه ها همچنان پابرجا هستند؟ بسیاری محققان معتقدند که وقتی ما به جهان اطراف نگاه می کنیم به عقب برمی گردیم، برمی گردیم و برمی گردیم در مردابی محدود مردابی کوچک از دیدگاه های اساسی که به چالش کشیده نمی شوند. ببینید ما، مردم جنوب شرق آسیا چگونه خودمان را به یکدیگر و به دنیا معرفی می کنیم. ببینید چند مرتبه، وقتی درباره خودمان، دیدگاه

امروزه استعمار همانند بلایی گریزناپذیر در افسانه ها و الگوهای وارداتی و مسموم ماندگار شده و باعث تداوم رژیم های پدیدآورنده ی این الگوها می شود.

من یک مورخ هستم با کمی سررشته در فلسفه، و تحقیقات من روی جنوب شرق آسیا بویژه استعمار جنوب شرق آسیا در قرن نوزدهم متمرکز است. طی سال های اخیر، کار من در واقع بررسی تاریخی طرز فکری خاص است که دیدگاه ما را شکل می دهند، دیدگاهی که ما مردم آسیا و جنوب شرق آسیا نسبت به خود داشته و به آن باور داریم. اکنون مسئله ای وجود دارد که من قادر به توضیح آن به عنوان یک مورخ نیستم، و مدت طولانی ایست که ذهنم را مشغول کرده، و آن اینکه چرا و چگونه می شود که یک سری طرز فکرها و دیدگاه های خاص ظاهراً هرگز از بین نمی روند. نمی دانم چرا. و بخصوص، برایم جالب است که چرا بعضی افراد، البته فقط بعضی از آنها و نه همه اما بعضی از افراد در آسیای پسا استعماری هنوز دیدگاهی خیال پردازانه در قبال گذشته استعمار دارند، و با عینک خوش بینی به آن نگاه می کنند، مثل اینکه اوقات خوب و خوش و آرامش بخشی بوده باشد. هرچند که مورخان، از حقایق این ظلم و ستم، و نیمه تاریک تجربه استعمار کاملاً آگاهند. بنابراین بیایید تصور کنیم که من یک ماشین زمان برای خودم ساختم.

به دهه ۱۸۶۰ برمی گردم، به یک قرن پیش از اینکه به این دنیا بیایم، اوه، سنم را پیرتر نشان دادم. بسیار خب، من به یک قرن پیش از تولد برمی گردم. حالا، اگر من در شرایط استعماری در جنوب شرقی آسیا، در قرن ۱۹م به دنیا می آمدم، یک استاد نمی شدم. مورخ ها منظور مرا می فهمند.

مان، هویت مان و هویت مردم مان صحبت می‌کنیم، دائماً به عقب برمی‌گردیم، برمی‌گردیم و برمی‌گردیم، تا به همان دیدگاه‌های گذشته برسیم که هر کدام تاریخچه خاص خودشان را دارند،

یک مثال ساده می‌زنم: ما در جنوب شرق آسیا هستیم، که گردشگران سراسر دنیا کاملاً آن را می‌شناسند. که از نظر من این مسئله چیز بدی نیست. این خوب است که گردشگران به جنوب شرق آسیا سفر می‌کنند، چراکه این به معنای گسترش جهان‌بینی، و تعامل فرهنگی و مسائل دیگر در شماسه. با این حال ببینید ما چگونه، از طریق برنامه‌ها و تبلیغات گردشگری خودمان را معرفی می‌کنیم. حتماً باید درخت نارگیل، درخت موز و اورانگوتان در این تبلیغات باشد. اورانگوتانی که حتی حقوق هم نمی‌گیرد.

ببینید ما چگونه خودمان را معرفی می‌کنیم. چگونه طبیعت خود را معرفی می‌کنیم. چگونه حومه شهر را نشان می‌دهیم. چگونه زندگی کشاورزی را نشان می‌دهیم. برنامه‌های طنز ما را تماشا کنید. نمایش‌های ما را ببینید. فیلم‌های ما را نگاه کنید. این مسئله، بخصوص در جنوب شرق آسیا رایج است که در برنامه‌های طنز، بازیگر نقشی که ساکنین حومه شهر است، همیشه زشت است، مضحک و احمق است، و انسان نادانی هم هست. انگار که حومه شهر چیزی برای عرضه کردن ندارد.



دیدگاه ما درباره طبیعت، علی‌رغم همه حرف‌هایی که می‌زنیم، با وجود همه صحبت‌های ما در مورد فلسفه آسیا و ارزش‌های آسیایی، و با وجود همه صحبت‌های ما در مورد چگونگی ارتباط ارگانیک با طبیعت، امروز رفتار ما در قبال طبیعت آسیای جنوب شرقی چگونه است؟ ما طبیعت را منبعی می‌دانیم که باید به آن غلبه و از آن بهره‌برداری کرد. این یک واقعیت است.

بنابراین، با توجه به روش زندگی ما در این گوشه از دنیا، آسیای جنوب شرقی پسااستعماری، به نظر من، از جهات مختلفی، دارای آثار باقیمانده از دیدگاه‌ها، استعارات، الگوها و باورهایی است که تاریخچه خاصی دارند. این دیدگاه که حومه شهر مختص بهره‌برداری است، و اینکه مردم حومه شهر افراد نادانی هستند توسط مورخینی مثل من ریشه‌یابی می‌شوند، ما می‌توانیم منشأ این الگوها را پیدا کنیم. این الگوها زمانی بوجود آمدند، که جنوب شرق آسیا، طبق منطق سرمایه داری استعماری اداره می‌شد.

و از بسیاری جهات، ما این دیدگاه‌ها را باور داریم. حالا آنها بخشی از وجود ما هستند. اما ما نکته‌سنج نیستیم، در رابطه با واکاوی و پرسش از خودمان، که بدانیم چگونه چنین

تاریخی آهنی مشخص نشده‌اند، بلکه تاریخچه‌های دیگری هم وجود دارند، دیدگاه‌هایی که فراموش شده، به حاشیه رانده شده و حذف شده‌اند. اما وظیفه مورخانی مثل من، کشف و آشکارسازی همه اینهاست، اما برای این کار به تعامل نیاز داریم و باید با کل اجتماع در تعامل باشیم.

بنابراین برای بازگشت به مثال ماشین زمان، بگذارید بگویم موضوع مربوط به استعمار قرن ۱۹ام است، و شخصی به این مسئله فکر می‌کند، «آیا امپراطوری پایانی دارد؟ آیا همه اینها یک روز تمام شود؟ آیا روزی می‌رسد که ما آزاد باشیم؟» پس آن شخص یک ماشین زمان اختراع می‌کند به زمان آینده می‌رود و به آسیای جنوب شرقی پسااستعماری حال حاضر می‌رسد. نگاهی به اطراف می‌اندازد، و پی می‌برد، خب بله، در واقع پرچم‌های امپراطوری از بین رفته‌اند، سلاح‌های امپراطوری و ارتش‌های استعماری از بین رفته‌اند پرچم‌های جدید و ملت‌های جدیدی وجود دارند، مهم تر از همه، استقلال وجود دارد.

اما آیا واقعاً وجود دارد؟ سپس فرد تبلیغات توریستی را می‌بیند و دوباره همان درخت موز، درخت نارگیل و اورانگوتان را می‌بیند، وقتی تلویزیون تماشا می‌کند، مشاهده می‌کند که چگونه تصاویری از یک آسیای جنوب شرقی عجیب و غریب دوباره و دوباره توسط مردم در آسیای جنوب شرقی تولید می‌شوند. ممکن است فرد به این نتیجه برسد، با وجود این واقعیت که استعمار به پایان رسیده است، ما در بسیاری از موارد هنوز هم زیر سایه طولانی قرن ۱۹ زندگی می‌کنیم.

فکر می‌کنم این مسئله به رسالت شخصی من تبدیل شده است. دلیل اینکه فکر می‌کنم تاریخ بسیار مهم است و اینکه چرا اینگونه فکر می‌کنم که تاریخ باید فراتر از تاریخ برود، این است که همه ما باید در مورد اینکه چه کسی و چه چیزی هستیم تجدید نظر کنیم، همه ما. ما می‌گوییم، «نه، من نظر شخصی خودم را دارم، شما هم خودتان.» خب، این تا حدودی درست است. دیدگاه‌های ما هیچوقت کاملاً فردی نیستند. ما موجودات اجتماعی هستیم. ما موجودات تاریخی هستیم. من، شما، همه ما، ما در خودمان تاریخ را حمل می‌کنیم. در زبان مورد استفاده مان. در داستانی که می‌نویسیم. در فیلم‌هایی که تماشا می‌کنیم. در تصاویری که وقتی فکر می‌کنیم چه کسی و چه چیزی هستیم تصور می‌کنیم. ما موجودات تاریخی هستیم. ما تاریخ را با خود حمل می‌کنیم، و تاریخ ما را همراهی می‌کند. اما حالا که ما توسط تاریخ شناخته می‌شویم، به عقیده من، نباید در دام تاریخ بیفتیم، و قربانی آن شویم.

دیدگاهی درباره جهان داشتیم؟ چگونه به چنین دیدگاهی درباره طبیعت رسیدیم؟ چگونه به چنین طرز فکری درباره مناطق حومه شهر دست یافتیم؟ چرا فکر می‌کنیم که آسیا جای عجیب و غریبی است؟ بخصوص ما مردم جنوب شرق آسیا، دوست داریم خودمان را عجیب و غریب جلوه دهیم. ما هویت جنوب شرقی آسیا را به دنیای بازی تبدیل کرده‌ایم جایی که به معنای واقعی کلمه می‌توانید به سوپر مارکت بروید، به بازار بروید و ست لباس دست‌دوز و عجیب و غریب آسیایی جنوب شرقی برای خودتان بخرید. این ما هستیم که این هویت را می‌سازیم، بدون اینکه از خود بپرسیم چه وقت و چگونه این تصور خاص درباره ما به وجود آمد. همه این‌ها تاریخچه ای دارند.

و به همین دلیل، بطور فزاینده‌ای پی برده‌ام که به عنوان یک مورخ، هرچه بیشتر با محدودیت‌های تاریخی روبرو می‌شوم، نمی‌توانم به تنهایی به کارم ادامه دهم. دیگر نمی‌توانم به تنهایی کار کنم، چراکه قطعاً کارهای بایگانی من بی‌فایده‌ای خواهد بود، بی‌فایده است که بخواهم این دیدگاه‌ها را ریشه‌یابی کنم، که بخواهم منشأ این دیدگاه‌ها را بیابم، و بعد آن را در یک مقاله ثبت کنم، تا احتمالاً توسط سه مورخ دیگر خوانده شود. کاملاً کار بی‌فایده‌ایست.

علت اهمیت این موضوع از دید من، منطقه ما یعنی جنوب شرق آسیا می‌باشد که معتقدم در سال‌های آتی تحولات عظیمی را تجربه خواهد کرد، تحولاتی که در طول تاریخ ما بی‌سابقه است، که علت آن جهانی شدن، سیاست‌های جهانی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تأثیر تکنولوژی است، انقلاب صنعتی چهارم... جهان ما همانطور که می‌دانیم در حال تغییر است.

اما برای اینکه خودمان را با این تغییرات وفق دهیم، و برای این تغییر آمادگی داشته باشیم، باید ذهن خودمان را آزاد بگذاریم، و اینکه ما نمی‌توانیم به عقب برگردیم، برگردیم و برگردیم و دوباره به همان مجموعه الگوهای خسته‌کننده و قدیمی برسیم. باید این مسائل را بررسی کنیم، بنابراین ما مورخ‌ها دیگر نمی‌توانیم به تنهایی کار کنیم. من به شخصه نیاز دارم که با روانشناسان و رفتاردرمان‌ها همکاری داشته باشم. باید با جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و اقتصاددانان سیاسی تعامل داشته باشم. و مهم تر از همه باید با هنرمندان و رسانه‌ها تعامل داشته باشم، چون آنجا، در آن بخش، و خارج از محدوده دانشگاه است که جای واقعی این بحث‌ها می‌باشد.

و حالا این بحث‌ها باید به جایگاه خود برگردند، چراکه باید بدانیم که شرایط کنونی به وسیله یک راه آهن ثابت، و

دستکاری تاریخ

کارشناسان دفتر آینده پژوهی

چه شد که اوپاما و بیل گیتس از کتاب انسان خردمند استقبال کردند و همه را دعوت به خواندن این کتاب کردند؟

بعد از مدت ها که این سوال مد نظرمان بود بالاخره در مطالعه بار چندم کتاب متوجه شدیم که کجا و با چه زیرکی یووال نوح هراری تاریخ را دستکاری کرده است.

در فهرستی که او از انسان خردمند ارائه میدهد ۲۰۰ هزار سال قبل انسان خردمند در شرق آفریقا ظهور می یابد.

از ۱۰۰ هزار سال قبل حداقل شش گونه انسانی همزمان در روی زمین زندگی می کرده اند.

۴۵ هزار سال پیش انسان خردمند در استرالیا مستقر می شود.

۱۶ هزار سال قبل انسان خردمند در آمریکا مستقر می شود.

۱۲ هزار سال قبل انقلاب کشاورزی رخ میدهد و ۵ هزار سال پیش اولین پادشاهی ها پدید می آید

۲۵۰۰ سال قبل اختراع سکه و امپراتوری پارس و ۱۴۰۰ سال پیش اسلام و ۵۰۰ سال قبل انقلاب علمی.

در این فهرست چه چیزی جالب است ، نکته اینجاست که او برای آمریکایی ها با سابقه انسان خردمند ۱۶ هزار سال پیشینه می سازد و با زیرکی از این سؤال می گذرد که وقتی انسان خردمند ۲۰۰ هزار سال قبل در شرق آفریقا ظهور میکند ۱۸۴ هزار سال فاصله تا در ۱۶ هزار سال قبل به آمریکا برسد کجا بوده است؟

یعنی ایشان ۱۸۰ هزار سال تاریخ انسان را گم میکند تا به آمریکایی ها افتخار انسان خردمند را هدیه دهد.

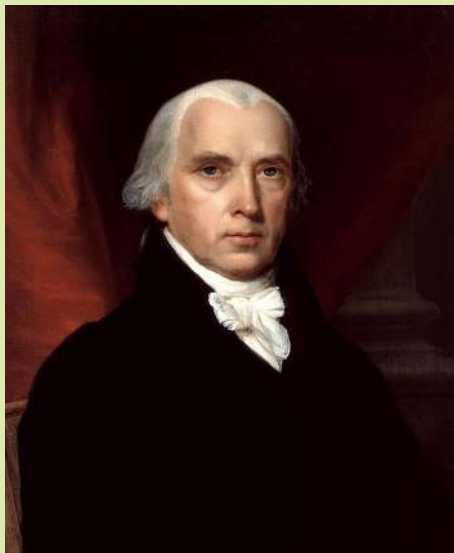
البته در صفحه ۳۷ کتاب اشاره میکند که تقریباً از ۷۰ هزار سال قبل انسان خردمند از آفریقا به شبه جزیره عربستان می آید. در صفحه ۱۳۰ کتاب هم اشاره می کند که انسان خردمند ۷۰ هزار سال قبل به خاور میانه رسید. اما جالب است که در فهرست اولیه کتاب خاورمیانه را بالای استرالیا و آمریکا نمی نویسد تا اوپاما و بیل گیتس به خواسته خود برسند.

از سوی دیگر از ده هزار سال قبل که جوامع بشری پدیدار شدند اول بار در خاور میانه دیده شدند و تازه در سده پنجم قبل از میلاد بود که تمدن یونان پدیدار شد و تا همین دو قرن قبل که جوامع اروپایی در جنگ های صلیبی با اسلام آشنا شدند، هنوز تمدنی توسط این انسان خردمند در اروپا و غرب بوجود نیامده بود..

چرا یک تاریخ نویس مشهور می شود؟ چرا کتاب او پرفروش می شود؟ رمز همه این ها در خیانت علمی به تاریخ است. دستکاری تاریخ به نفع سرمایه داری آمریکا تا برای خودشان تاریخ انسان خردمند بنویسند....

بازبینی قطعات مهم تاریخی

حسن قوام جفریس



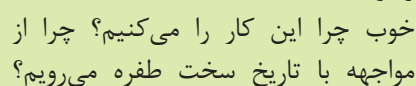
خوب این چیزی است که به آن فکر می‌کردم تا یک تاریخ دان شوم. اما سپس هیجان‌ها را در آجرها حس کردم. این برآمدگی‌ها در آجرها را حس کردم. و برای اینکه بدانم چه هستند فقط یک لحظه طول کشید آثار دست کوچکی بودند. چون همه آجرهای ملک جیمز مدیسون توسط کودکانی ساخته شده بودند که او به بردگی گرفته بود. این روی من اثر گذاشت که کتابخانه‌ای که جیمز مدیسون در آن منشور حقوق را در سر پروراند است روی آجرهایی بنا شده است که توسط کودکانی ساخته شده‌اند که او به بردگی گرفته بود. این تاریخ سختی است. تاریخ سختی است، زیرا سخت است که چنین رفتار غیرانسانی را تصور کنید که کودکان را به بردگی کشانده تا برای راحتی و آسایش عده‌ای آجر بسازند. تاریخ سختی است، زیرا صحبت در مورد خشونت برده‌داری سخت است، کتک زدن‌ها، شلاق زدن‌ها، آدم‌ربایی‌ها، جدا کردن اجباری اعضای خانواده. تاریخ سختی است، زیرا تعلیم برتری سفیدپوستان سخت است، که یک ایدئولوژی است برای توجیه برده‌داری. به جای روبرویی با این تاریخ سخت، تمایل داریم آن را

نه چندان قبل، یک دعوتنامه دریافت کردم تا چند روز در منزل تاریخی جیمز مدیسون سپری کنم. جیمز مدیسون، البته، چهارمین رئیس جمهور آمریکا بود، پدر قانون اساسی، معمار منشور حقوق. و بعنوان یک تاریخ‌دان، برای رفتن به این مکان تاریخی هیجان‌زده بودم، چون قدرت مکان را درک می‌کنم.

خوب، مدیسون ملک خود را مون‌پلیه نام نهاد. مون‌پلیه بسیار زیباست. شامل حدود هزار هکتار از پستی و بلندی و زمین کشاورزی و جنگل است، با منظره‌های شگفت‌انگیزی از کوهستان‌ها و بلو ریدج. اما اینها زیبایی‌های سیاحتی هستند، چون مون‌پلیه زمانی بندرگاه نگهداری بردگان بود. می‌بینید که جیمز مدیسون بیش از صد نفر را در طول حیاتش به بردگی گرفت. حتی روان یک نفر را هم آزاد نکرد، حتی در هنگام مرگش. کانون زیبایی مون‌پلیه کاخ مدیسون است. خوب اینجا جایی است که جیمز مدیسون پرورش یافت، اینجا جایی است که پس از ریاست جمهوری به آنجا بازگشت. اینجا جایی است که در نهایت فوت شد. و این مکان زیبای کاخ مدیسون کتابخانه‌اش است. این اتاق در طبقه دوم، جایی است که مدیسون منشور حقوق را در ذهن پرورش داد.

هنگامی که اولین بار بازدید کردم، مدیر آموزش، کریستیان کاتز تقریباً فوراً مرا به کتابخانه برد. فرصت ایستادن در چنین مکانی که چنین لحظه مهمی از تاریخ آمریکا در آن رخ داده، شگفت‌انگیز بود.

اما کمی بعد در آنجا، کریستیان مرا به طبقه پایین به سمت زیرزمین برد. خوب زیرزمین کاخ، جایی بود که برده‌های آفریقایی آمریکایی که کاخ را مدیریت می‌کردند بیشتر وقت‌شان را سپری می‌کردند. همچنین جایی بود که داشتند نمایشگاه جدیدی برای برده‌داری در آمریکا راه می‌انداختند. در حالی که آنجا بودیم، کریستیان گفت کاری بکنم که به نظرم کمی عجیب بود. گفت دستم را حرکت دهم و روی آجرهای دیوار زیرزمین بگذارم و به آن دست بکشم، تا وقتی که این برآمدگی‌های روی آجر را احساس کردم. حالا ببینید، قرار بود در محل سابق برده‌داری به منظور زراعت دو روز بمانم، تا هیچ سفیدپوستی آزاده خاطر نشود. چون پس از اتمام این قضیه، خواستم مطمئن شوم که می‌توانم خارج شوم. اما وقتی داشتم دستم را به دیوار زیرزمین می‌کشیدم، کمکی از دستم ساخته نبود ولی یاد دخترانم افتادم، مخصوصاً جوانترین دخترم، که در آن زمان دو یا سه سال داشت، چون هر وقت از ماشین بیرون می‌پرید، دستش را به بدنه بیرونی ماشین می‌کشید، که خیلی آزاردهنده است. و سپس و اگر به وقتش نمی‌توانستم او را بگیرم، دستانش را درست فرو می‌کرد در دهانش، که مرا کاملاً عصبی می‌کرد.



خانوادگی من خواهد بود، بیش از ۱۵۰ سال پس از پایان برده داری، که مقدار معناداری از ثروت در خانواده من منتقل خواهد شد. به این خاطر نیست که اعضای خانواده پس انداز نکرده اند، سخت کار نکرده اند، و به تحصیلات اهمیت نداده اند. بلکه به خاطر تاریخ سخت است.

خوب هنگامی که به گذشته فکر می کنم، نگرانی من از اینکه این تاریخ را به خاطر نمی آوریم این نیست که برای فراموش نشدن، آن را بیشتر تکرار کنیم. نگرانی و ترس من این است که اگر گذشته را بخاطر نیاوریم، آن گذشته تلخ را ادامه خواهیم داد.

به انجام کارهایی ادامه می دهیم که نابرابری و بی عدالتی را در نقطه اول ایجاد کرد. خوب کاری که باید بکنیم این است که باید این پیوستگی تاریخ سخت را بشکنیم.

و این کار را با جستجوی حقیقت می توان انجام داد. با مواجهه مستقیم با تاریخ سخت. با بزرگ نمایی تاریخ سخت برای تمام جهان تا ببینند. این کار را با گفتن واقعیت می توان انجام داد. معلمین تاریخ سخت را به دانش آموزان تعلیم دهند. انجام هر کار غیر از این در مدارس یعنی سوء اداره آموزش و پرورش. والدین باید واقعیت را به فرزندان شان بگویند، تا بدانند که از کجا آمده ایم تا این ملت شکل بگیرد. و در نهایت، همه ما باید بر اساس واقعیت عمل کنیم. انفرادی، جمعی، عمومی و خصوصی، در مقیاس کوچک و بزرگ. ما باید کارهایی کنیم که کمان جهان اخلاقی را به سوی عدالت خم کنیم. هیچ کار نکردن یعنی همدست شدن در ایجاد نابرابری.

تاریخ به ما یادآوری می کند که ما بعنوان یک ملت، بر دوش بزرگان سیاسی خود همچون جیمز مدیسون ایستاده ایم. اما تاریخ سخت به ما یادآوری می کند که همچنین ما بعنوان یک ملت، بر دوش کودکان برده آفریقایی آمریکایی ایستاده ایم. پسران و دختران سیاهپوست کوچکی که با دستان برهنه آجرها را ساختند تا اساس این ملت را بنیاد گذارند. اگر در خلق یک جامعه منصف و عادل جدی هستیم باید به خوبی آن رنج ها را به یاد آوریم و اگر به یاد آوریم کار درستی کرده ایم.

هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ فوت شد، برای دو پسرش چیزی بیش از یک سیاست بیمه عمر نگذاشت که حتی برای هزینه های مراسم ختمش هم کفایت نمی کرد.

حالا والدین من، هر دو مددکار اجتماعی هستند، توانستند در سال ۱۹۸۰ منزلی بخرند در کراون هایتس، بروکلین، نیویورک به قیمت ۵۵ هزار دلار. حالا در آن زمان در کراون هایتس همه همسایه ها سیاهپوست بودند، و تقریباً منطقه خشنی بود. تا اواسط دهه ۱۹۸۰، من و برادرم اغلب با شنیدن صدای گلوله به خواب می رفتیم، اما والدینم از ما محافظت می کردند، و والدینم هم ۴۰ سال در آن خانه ماندند. و همچنان آنجا هستند.

اما اتفاقی کاملاً امریکایی حدود ۲۰ سال قبل رخ داد. حدود ۲۰ سال قبل، آنها یک شب در یک جایی که همه همسایه ها سیاهپوست بودن به خواب رفتند، و صبح روز بعد هنگامی که بیدار شدند همه همسایه ها سفیدپوست بودند. در نتیجه یک اعیانی سازی، نه تنها همه همسایه ها ناپدید شدند، بلکه ارزش منزل شان هم سر به فلک زد. پس آن منزلی که به ۵۵ هزار دلار خریده بودند - البته با بهره ۲۹ درصد - الان ارزش آن منزل سی برابر شده است. سی برابر. با هم حساب کنیم. پول زیادی است.

خوب این یعنی، تنها سرمایه آن ها، هنگامی که وقتش فرا برسد این سرمایه به من و برادرم منتقل می شود، این اولین بار در تاریخ

سلبریتی ها و واسطه های فرهنگی

یک سلبریتی، فرد مشهوری است که دارای یک نقش در عرصه اجتماعی یا برخوردار از یک ویژگی عمومی مطلوب یا نامطلوب باشد. ویژگی های متمایز سلبریتی ها در هر گروه اجتماعی متفاوت است، ویژگی های فیزیکی، شخصیتی و اجتماعی متفاوت از دیگران مخاطبان را به سمت خود جذب می کند. در جوامع سنتی، جنگجویان، ساحران، مخترعان، دانشمندان از شهرت برخوردار بودند. در این جوامع، شهرت به سه شکل بروز پیدا می کرد: اعطایی، انتسابی و اکتسابی. شاهزادگان، ملکه ها و اعضای خاندان های سلطنتی، از شهرت اعطایی برخوردار بودند. شهرت به واسطه تبار خونی به آنها اعطاء می شد. افرادی نظیر ساحران، راهزنان، زیبارویان نیز شهرت را کسب می کردند و اشخاصی نیز به واسطه سلحشوری در میدان جنگ، درایت در سیاست ورزی، خلق آثار هنری، اختراع یا کشف به شهرت می رسیدند. در دنیای مدرن سلبریتی ها بدون کمک واسطه های فرهنگی به شهرت دست نمی یابند. واسطه هایی همچون رسانه های جمعی، شبکه های اجتماعی، آژانس های تبلیغاتی، بازاریاب ها، موسسه های تجاری، عکاس ها، باشگاه ها، فعالان صنعت مُد ... که وظیفه اصلی شان مدیریت چگونگی حضور سلبریتی ها در عرصه عمومی و خبر سازی پیرامون آنها است. در واقع سلبریتی ها در تعامل با مخاطبین شکل می گیرند. فرهنگ سلبریتی دربرگیرنده مخاطبان، رسانه های واسطه، ارزش ها و نمایان گر رابطه پیچیده میان انتظارات اجتماعی و واقعیت های جامعه است. شهرت در شکل سلبریتی آن، در عرصه های متنوعی از جمله ورزش، هنر، شبکه های اجتماعی و نمونه های آن پدید می آید. رشد سکولاریسم، گسترش فردگرایی، رشد نظام سرمایه داری و ظهور مشخصه های فرهنگی آن نظیر مصرف گرایی، لذت گرایی و خودشیفتگی از جمله تحولات موثر بر فرهنگ سلبریتی هستند. پیش فرض های ارزشی و هنجاری فرهنگ سلبریتی غربی فردمحوری، لذت گرایی، دین گریزی، نفع گرایی و خودخواهی است. محور گسترش فرهنگ سلبریتی در غرب، واسطه گر ها همچون شرکت های تولید و توزیع آثار هنری، شرکت های فیلم سازی، باشگاه های ورزشی و بنگاه های تبلیغاتی و نظایر آن است.



رسانه های عامه پسند



Popular media یا رسانه عامه پسند اشاره به کیفیت محتوایی رسانه‌هایی است که با اغراق و بزرگ نمایی و در عین حال با زبانی ساده و سطحی به دنبال تیراژ و مخاطب بالا و در نتیجه جلب توجه هر چه بیشتر توده مردم هستند؛ اصطلاح عامه پسند، معنایی معادل غیر کیفی دارد؛ برای تمایز میان این دسته از رسانه‌ها، معیارهای متفاوتی در نظر گرفته‌اند شامل ویژگی های صوری و محتوایی و ویژگی های مخاطبان و ویژگی های مشترک این نوع رسانه ها؛ موضوعات و محتوای این رسانه‌ها معمولاً به حوادث، ورزش، هنر، سینما و مسائل اجتماعی اختصاص دارد که با جنجال و خبرسازی و تحریک احساسات زودگذر به صورت ساده و سطحی و نه تحلیلی عرضه می گردد. مهمترین عنصر که این رسانه‌ها به آن می‌پردازند ایجاد شگفتی است. استفاده از منابع خبری متضاد و استفاده از سوژه های مختلف، درشت نمایی، تحریف، جنجال آفرینی، فوریت بخشیدن ساختگی به خبر، استفاده از عقاید و گرایش های فکری و یا سمبل های ملی مخاطبان، شایعه و استفاده از عاطفه گیرندگان پیام از تاکتیک های مورد استفاده است. پیام گیران توده ای، مصرف کنندگان منفعل قلمداد می شوند که در مقابل نفوذ موثر این نوع خاص از رسانه‌ها آسیب پذیرند و لذت کاذب مصرف جمعی آنها را در معرض استثمار تجاری قرار می دهد. محتوای مطالب آنها بیشتر سرگرمی، حوادث، مسائل هیجانی، مسائل خانوادگی افراد و ورزش و سینما متمرکز است، نکته دیگری که معمولاً در ارتباط با کارکردهای نشریات عامه پسند، مطرح می شود، کارکرد منفی آنها است که به لحاظ محتوایی نه تنها مسائل جدی قابل توجهی را منتشر نمی کنند، بلکه سطحی نگر هستند و نوعی سطحی نگری را ترویج می دهند و معیارهای گفتمان عمومی را پایین می آورند. گروه‌های مسلط، ارزش‌های اجتماعی خود را به کمک رسانه‌های عامه پسندبر مردم غالب می‌کنند و بنیادهای فکری و ارزش‌های فرهنگی خود را به‌شکلی که مورد علاقه گروه‌های پایین جامعه و منطبق با سلیقه آنان است، گسترش می‌دهند. رسانه‌های عامه پسند بستر مناسبی برای ارائه الگوهای سبک زندگی به شمار می‌روند و می‌توانند گروه‌هایی از مردم عادی جامعه را به استفاده و مصرف کالاهای تجاری وادار و تشویق نمایند. نگرانی در مورد رسانه‌های عامه پسند بدین دلیل است که فرهنگ مدرن به شدت با فرهنگ رسانه‌ای گره خورده است و رسانه‌ها تاثیر تفکیک ناپذیری با بافت فرهنگی جوامع پیدا کرده اند. بخش بزرگی از فرهنگ مدرن از طریق رسانه‌ها منتقل می‌شود و پندارهای غالب مردم توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد. این رسانه‌ها به معرفت و احساسات روزمره مردم شکل می‌دهد و آنچه آنها ارائه می‌کنند بخشی از واقعیت به حساب می‌آید و می‌تواند گمراه کننده باشد.

• پردازش اطلاعات و تغییر گرایش ها

شناخت انسان ها از جهان اطراف و محیط و گروه ها و مردمان تابع و ناشی از اطلاعاتی است که به آنها ارائه می شود و سپس آن اطلاعات با تصویر ذهنی و قبلی ما تطبیق داده می شود و نتیجه گیری انجام می شود. انسان ها پدیده های مشابه را در مقولات خاصی دسته بندی می نمایند و اطلاعات جدید دریافت شده را با هر مقوله تطبیق می دهند و با توجه به مقولات دسته بندی شده تفسیر می نمایند. مقوله بندی می تواند زمینه خطای ادراکی و فهم را نیز فراهم آورد. برای نمونه افکار قالبی موجب شناخت ناقص مردم از یکدیگر می شود. در ایران ما، افکار قالبی بسیاری در مورد انواع اقوام و استان ها وجود دارد و چارچوب ساده ای برای ارزیابی کردن یک گروه انسانی است. اگر ما افکار قالبی نسبت به یک قوم و مردم یک استان داشته باشیم به محض اینکه فردی را متعلق به یک قوم و یک استان دانستیم به سرعت او را آنگونه که فکر قالبی توصیف می کند، تفسیر می کنیم. چارچوب های هدایت فهم و حافظه و سازماندهی تجربه ها یکی از شیوه های تاثیر گذاری بر رفتار است. چارچوب ها وسیله دسته بندی اطلاعات و مقوله بندی و فهم ما می شوند. این موارد و نمونه های دیگر برخی از خطایای عام در درک و تحلیل رفتار افراد و محدودیت های عقلی بشر می باشد که بصورت غیر ارادی صورت می گیرد، همانگونه که تحریکات عاطفی می تواند موجب فهم نادرست ما از موقعیت یا موضوعات شود.

فهم ما فرایند مستمر و پیچیده ای از درک و پردازش اطلاعات؛ دسته بندی و مقوله بندی اطلاعات منطبق با الگوهای ذهنی و غیر ارادی و متأثر از محرک های عاطفی و گرایش ها؛ موقعیت ها و تعاملات اجتماعی است. گرایش ها نوعی احساس مطلوب یا نامطلوب نسبت به امور یا پدیده های مختلف هستند؛ نوعی ارزیابی احساسی که انسان ها را در زمینه شناسایی و آمادگی برای کنش و واکنش یاری می دهد. برخلاف باورها و عقاید که به معنای نوعی شناخت است، گرایش غالباً با احساسات توأم است. همه گرایش ها محصول شرایط عقلانی نیستند اما می توانند رفتار را متأثر کنند. روش های تغییر گرایش ها همواره مورد مطالعه اندیشمندان بوده است. پیام های اقناعی؛ دریافت اطلاعات؛ ارتباطات؛ موقعیت ها و شرایط و بسیاری دیگر می تواند موجب تغییر گرایش های ما شوند. در سده اخیر رسانه ها نشان داده اند که بیشترین تاثیر گذاری بر تغییر گرایش ها را دارند و انواع مکانیزم های این تاثیر گذاری را به مرحله اجرا در آورده اند.

• برنامه ریزی برای تغییر

تهاجم فرهنگی قوی ترین صورت تغییرات فرهنگی است. در این مفهوم تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه ریزی شده و سازمان یافته تمام یا بخشی از یک یا چند گروه اجتماعی، فرهنگی یا ملت یا جامعه یا تمدن و یا دولت، برای تحمیل مبانی و اصول اجتماعی، باورها، ارزش ها، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه ها و جوامع و ارائه اطلاعات انبوه به ملت ها و تغییر در نظام و ارزش های شان است. بدین ترتیب مبانی اندیشه و رفتار یک ملت به شدت توسط یک گروه یا یک دولت از طریق ارتباط فرهنگی بصورت برنامه ریزی شده و به کمک ابزارهای ارتباطی مورد هجوم قرار می گیرد و با تحدید، تضعیف، تحریف و احیاناً نفی و طرد آن ها، زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش ها و رفتارهای مطلوب جدید را فراهم می آورند. بررسی شیوه های نفوذ غرب در کشورهای اسلامی نشان می دهد تغییرات فرهنگی در گذشته با فرستادن مبلغان و مبشران و بازرگانان شروع می شد و با پیشرفت های نوین ارتباطی و فنی و اطلاعاتی، و شکسته شدن مرزهای جغرافیایی، فرهنگ ملت ها و جوامع مورد هجوم قرار گرفته است. نقش عوامل داخلی همچون ضعف در سیاست ها و برنامه ریزی های فرهنگی و عدم توجه به نیازهای فرهنگی، کمبود امکانات فرهنگی و کیفیت پایین تولیدات فرهنگی را در اثر بخشی هجوم نمی توان نادیده گرفت، برنامه ریزی برای تغییر فرهنگی در نظام باورها و ارزش های یک ملت توسط بیگانگان امری غیر انسانی و غیر اخلاقی است. نوع دیگر از تغییر برنامه ریزی شده، صورت نرم و آرام تغییرات فرهنگی در سبک زندگی گروه های اجتماعی و خرده فرهنگ ها می باشد که همراه با جذابیت های نوین و برنامه ریزی های دقیق و حساب شده بصورت غیر مستقیم اثر گذار خواهد بود.

و طرح واردها؛ ما را در جریان واقعیت ها قرار می دهد. این مجموعه های الگویی همان مقولات دسته بندی شده در ذهن ما هستند که موجب پردازش اطلاعات و معنایابی و تفسیر موضوعات و پدیده ها می شوند. اگر هر یک از ما دارای مجموعه های مفهومی و مقولاتی طبقه بندی شده یکسان باشیم در یک گروه قرار می گیریم و امکان ارتباط و مراوده و همفکری ما افزایش می یابد. گروه، مجموعه ای از افراد است که نیازمندی ها و وابستگی های متقابل به هم دارند؛ افراد هر گروه برای دیگر اعضا می توانند محرک و منبع انگیزش باشند و روابط درون گروهی می تواند بر افکار ما تسلط یابد. پیوند و جاذبه بین اعضا یک گروه موجب ظهور هنجارها و رفتارهایی می شود که در شرایط بیرون از گروه امکان پذیر نمی باشد. گروه های اجتماعی می توانند پایگاه های اجتماعی متفاوت داشته باشند و پایگاه فرد را در بین اعضا گروه را نیز در سلسله مراتب ارزش تغییر دهند. بسیاری از وظایف حیاتی اجتماعات انسانی توسط گروه ها و سازمان ها انجام می شود و عملکردهای اجتماعی تحت تاثیر عملکرد گروه ها می باشد. گروه ها به شناخت و بازنمایی مفاهیم و نگرش و احساسات و اهداف و انگیزه های ما اثر می گذارند و موجب فشارهای هنجاری در انجام رفتارهای ویژه می شوند. گروه ها می توانند الگوهای بازنمایی واقعیت ها را بوجود آورند و ما بواسطه پذیرش و عضویت در یک گروه به بازخوانی اطلاعات و تفسیر داده ها مطابق با الگوهای گروهی اقدام کنیم و نگاه و برداشت متفاوتی از دیگران نسبت به واقعیت ها داشته باشیم. گروه ها می تواند تکیه گاه ما و مبنای قضاوت های اجتماعی ما قرار می گیرد. الگوهای گروهی می تواند به کلیشه های ذهنی ما تبدیل شود و سبب بروز رفتارها و خصلت هایی کلیشه ای شود که نتیجه شناخت و باورها و ارزش ها و عواطف حقیقی ما نباشد. ارائه اطلاعات مبهم و تغییر استانداردهای اخلاقی و ارزشی و ساخت کلیشه های رفتاری و تغییر در اهداف رفتارهای ما را زیر نفوذ گروه یا افراد دیگر قرار می دهد. پس بتدریج مفهوم خویشتن دچار تحول می شود. خویشتن من تحت تاثیر عوامل گوناگون و گروه ها قرار گرفته است و من، ویژگی های خویشتن خویش را از ارزیابی دیگران از خود، تعریف می کنم. تفاوت های چشمگیر هر یک از ما در همین فرایند و بصورت کلان تحت تاثیر فرهنگ های متفاوت است. تفاوت های فرهنگی موجب تفاوت فهم افراد از خود و جهان اجتماعی و محیط اطرافشان می شود. فرهنگ بر کیستی ما و بر نحوه رفتار اجتماعی ما موثر است و ما را به رفتارهای مشابه هدایت می نماید. فرهنگ جوامع افراد



• واقعیت نمایی زندگی

درک فرایندها و پیوندهای بین ذهن و واقعیت به شناخت اجتماعی منجر می شود. چگونه خود؛ دیگران و جهان را درک می کنیم؟ پیوندی بین ذهن و واقعیت وجود دارد. رخ دادهای شناختی زیر ساخت ادراک؛ قضاوت و تصمیم گیری ما هستند و رفتارهای ما را شکل می دهند. عناصر شناختی ما باورها و عقاید و ارزش ها هستند اما انگیزش و عاطفه بر باورهای ما تاثیر می گذارند و اهداف و تمایلات و احساسات ما، بر معنا بخشی به واقعیت ها اثر می گذارند. در نتیجه فهم و درک ما از جهان از یک سو متأثر از باورها و عقاید و ارزش ها و اهداف و از سوی دیگر متأثر از تمایلات و احساسات و انگیزش ها و موقعیت هاست و بایستی هماهنگی بین آنها وجود داشته باشد. این نگاه جدید در دهه ۱۹۵۰ میلادی با مقایسه بین پردازش اطلاعات در رایانه ها و پردازش ذهن، روانشناسی اجتماعی را دچار تحولات جدی نمود. بر این اساس؛ واقعیت های اجتماعی برای هر یک از ما روشن و آشکار نیستند و باورها و اهداف و احساسات خود ما، در درک واقعیت های اجتماعی نقش مهمی بعهده دارد. تفاوت هر یک از ما در درک واقعیت ها می تواند منجر به تفاوت رفتارها شود. پس رفتارهای ما متکی به مجموعه ای از مفاهیم و شناخت و اهداف و احساسات و انگیزش ها می باشد. مجموعه های معنا داری که در ذهن ما ترکیب و منسجم می شوند. ذهن ما از طریق بازنمایی واقعیت ها و با ساخت پارادایم ها و الگوها و چارچوب ها



اجتماع را بصورت گسترده‌ای همگون و هم‌نوا می‌سازد و موجب سهولت روابط اجتماعی و زندگی دسته جمعی می‌شود. اما همانطور که فرهنگ‌های متفاوت جوامع را ناهمگون می‌سازد، در درون یک فرهنگ نیز گروه‌های اجتماعی می‌توانند الگوهای شناختی و رفتاری متفاوت و متمایز از دیگر افراد آن جامعه داشته باشند و به نوعی خرده فرهنگ تبدیل شوند. به همین دلیل در درون هر فرهنگ با شخصیت افراد و گروه‌های متنوع و وسیع و یا با خرده فرهنگ‌ها روبرو می‌شویم. در نظریه جهانی سازی تفاوت‌های فرهنگی جوامع عنصر مطلوبی بنظر نمی‌رسد و برای همگون سازی فرهنگی بایستی الگوهای شناختی و رفتاری جوامع را به هم نزدیک نمود و چون نزدیک کردن الگوهای شناختی مردم در جوامع مختلف بسیار سخت و پیچیده است؛ از روش گروه سازی استفاده نموده و کوشش می‌کنند افراد انسانی را در دسته بندی و گروه سازی‌های متنوع سازماندهی نموده و از طریق گروه سازی بر باورها و ارزش‌ها و اهداف و شناخت و عواطف افراد تاثیر گذارند و آنها را به خرده فرهنگ‌های رفتار پذیر همگون و دسته بندی شده تبدیل نمایند.

فرهنگ‌ها، دریچه‌ای برای دیدن جهان هستند و چارچوب شناختی حاصل از فرهنگ‌ها موجب بروز رفتارهای اجتماعی ویژه می‌شود. چون مقصد برای جهانی سازی داشتن رفتارهای اجتماعی هدایت پذیر است، در نتیجه از ابتدا بجای تغییر در الگوهای شناختی فرهنگ‌ها، به سمت الگوهای رفتاری سمت گیری نموده و برای تغییر و هدایت الگوهای هنجاری و رفتاری تلاش می‌نمایند. برای این منظور فقط لازم است هر یک از گروه‌های اجتماعی بتوانند واقعیت‌هایی که به بروز رفتاری خاص منجر می‌شود را بازنمایی نمایند. بدین ترتیب از چند دهه قبل تلاش شده است هر گروه به بازنمایی واقعیت یا واقعیت نمایی اقدام نماید. افراد گروه با پذیرش واقعیت نمایی حاصل از فعالیت در گروه‌ها به شناخت و انگیزش‌ها و عواطفی دست می‌یابند که منجر به بروز رفتار مورد نظر گروه می‌شود. رسانه‌ها در این میان عملکردهای مهم و راهبردی دارند. رسانه‌ها به گروه‌ها یاری می‌رسانند تا بجای تقویت و ترویج عناصر عمومی و جهانی (Etics) به عناصر ویژه و منحصر به فرد فرهنگی ((Emics بپردازند.

سبک زندگی گروه‌ها اشاره به عناصر ویژه و منحصر به فرد دارد که در مقابل عناصر عمومی فرهنگی؛ قرار دارد و با تقویت این عناصر در سبک زندگی وفاق اعضاء گروه؛ بیش از پیش شده و با واقعیت نمایی به بروز رفتارهای ویژه منجر می‌شود. بر خلاف تصور ما، جهانی سازی مسیر فرهنگ سازی جهانی را دور زده است چرا که ابتدا با ترویج سبک زندگی در گروه‌های خاص رفتارهای مورد نظر را پدید می‌آورد و رفتارهای ویژه در درازمدت موجب سست کردن و شکستن مقاومت اعتقادی و باورها و ارزش‌های مردم شده و موجب تغییرات فرهنگی می‌شود. شکسته شدن باورها و اعتقادات متفاوت فرهنگی مردم جهان، راه را برای پذیرش الگوهای شناختی جدید حاصل از الگوهای رفتاری، باز می‌نماید....



باورهای غلط از اطلاعات غلط تشکیل شده است

دهنده تحریف منبع اصلی آن است، با این حال ماهیت این تحریف می تواند متفاوت باشد.

برخی از باورهای غلط از اطلاعات غلط تشکیل شده است - اطلاعات نادرستی که عمداً برای گمراه کردن مردم طراحی شده است. اما بسیاری از باورهای غلط، از جمله نقشه زبان، بر مبنای اطلاعات نادرست، غلط یا گمراه کننده است که ناشی از عدم دقت ناخواسته است. اطلاعات نادرست اغلب توسط اشتباهات و خطاهای انسانی شکل می گیرد، اما اشتباهات خاصی که منجر به یک باور غلط می شود می تواند به طرز شگفت انگیزی متنوع باشد.

در مورد نقشه زبان، پایان نامه هنیگ به زبان آلمانی نوشته شده است، به این معنی که مقاله فقط توسط خوانندگان مسلط به آلمانی قابل درک است و در گوشه ای کوچک در دانشگاه هانینگ کاملاً شناخته شده است. این یک بازی تلفنی را شروع کرد، هر بار که خارج از محفلی به اشتراک گذاشته شد، تحقیقات هنیگ را دوباره شکل می داد. کمتر از یک دهه از پایان نامه او، روزنامه ها به غلط اصرار داشتند که آزمایش کنند تا بتوانند ثابت کنند که شیرینی در پشت زبان غیرقابل حس کردن است.

دومین مقصر در پشت گسترش نقشه زبان، تصاویری بود که از کار هنیگ الهام گرفته شده است. در سال ۱۹۱۲، یک نسخه غیردقیق از نقشه در مقاله روزنامه ای ظاهر شد که برخی از اسرار پشت تحقیقات چشایی و بو را با احتیاط توصیف می کرد. تصویر مقاله دارای برجسب های واضح در سراسر زبان است نمودارهای اصلی پیچیده تر هنیگ را ساده سازی کرده بود تغییرات این تصویر قابل دسترسی اغلب بدون اعتبار و توجه دقیق به کارهای هنیگ بارها و بارها ذکر شد. سرانجام این تصویر به کتاب های درسی و کلاس های درس به عنوان یک حقیقت ادعایی از چگونگی تجربه چشایی سرایت کرد. اما شاید عاملی که بیشترین تأثیر را در این تصور غلط داشت سادگی روایی آن بود. از بسیاری جهات، نقشه امیال ما برای داستان های واضح

در سال ۱۹۰۱، دیوید هنیگ مقاله ای را منتشر کرد که برای همیشه درک ما از مزه را تغییر داد. تحقیقات او به آنچه ما امروز به عنوان نقشه طعم می شناسیم، منجر شد: تصویری که زبان را به چهار قسمت جداگانه تقسیم می کند. طبق این نقشه، گیرنده های نوک زبان ما شیرینی را جذب می کنند، تلخی در انتهای زبان تشخیص داده می شود و در امتداد پهلوها گیرنده ها احساس شوری و ترشی را دریافت می کنند. از زمان اختراعش، نقشه مزه در کتابها و روزنامه ها منتشر شده است. تنها مشکل این نقشه، اشتباه بودن آن است.

در حقیقت، این حتی یک نمایش دقیق از آنچه هونیگ در ابتدا کشف کرده است، نیست. نقشه زبان یک تصور غلط مصطلح است - چیزی که به طور گسترده ای باور شده اما تا حد زیادی نادرست است. بنابراین تصورات غلطی از این دست از کجا می آیند، و چه چیزی باور یک واقعیت ساختگی را آسان می کند؟ درست است که سفر نقشه زبان با دیوید هونیگ آغاز می شود. به عنوان بخشی از پایان نامه خود در دانشگاه لایپزیک، هنیگ حساسیت های چشایی را برای چهار مزه اصلی در کل زبان تجزیه و تحلیل کرد. استفاده از ساکارز برای شیرینی، سولفات کینین برای تلخی، اسید کلریدریک برای ترشی، و نمک برای شوری، هنیگ این محرک ها را برای مقایسه تفاوت در آستانه چشایی در زبان یک فرد مورد استفاده قرار داد. امیدوار بود که مکانیسم های فیزیولوژیکی را که بر این چهار مزه تأثیر گذارند بهتر درک کند و داده های او نشان داد که حساسیت برای هر نوع مزه در زبان در واقع متفاوت است.

بیشترین احساس شیرینی در نوک زبان بود. مزه های تلخی در پشت قوی ترین بودند، شوری در این منطقه قوی ترین، و در وسط کناره های زبان ترشی است. اما هنیگ توجه داشت که هر حسی را می توان در سراسر زبان نیز چشید، و مناطقی که وی شناسایی کرد از نظر شدت، تغییرات بسیار کمی دارند. مانند بسیاری از باورهای غلط، نقشه زبان نشان



درباره جهان اطراف ما را تکمیل می کند - کیفیتی که همیشه در زمینه های علمی گاه ناپایدار وجود ندارد. به عنوان مثال ، حتی تعداد مزه های ما نیز پیچیده تر از آنچه هنیگ نشان می دهد، است. اومامی - که به آن مزه خوش نیز گفته می شود - حال به عنوان پنجمین مزه اساسی شناخته می شود، و هنوز هم بسیاری درباره وجود مزه هایی مانند چربی، قلیایی، فلزی و آبدی بحث می کنند. به محض شنیدن یک داستان خوب، تغییر در نحوه مشاهده این اطلاعات، حتی در برابر شواهد جدید دشوار است. بنابراین، دفعه بعد که یک نمودار قانع کننده دیدید یا حکایتی شگفت انگیز خواندید، سعی کنید یک تردید منطقی داشته باشید - زیرا تصورات غلط می تواند مزه تلخی روی هر قسمت از زبان شما بگذارد.

افکار قالبی و خطای شناختی

شناخت انسان ها از جهان اطراف و محیط و گروه ها و مردمان تابع و ناشی از اطلاعاتی است که به آنها ارائه می شود و سپس آن اطلاعات با تصویر ذهنی و قبلی ما تطبیق داده می شود و نتیجه گیری انجام می شود. انسان ها پدیده های مشابه را در مقولات خاصی دسته بندی می نمایند و اطلاعات جدید دریافت شده را با هر مقوله تطبیق می دهند و با توجه به مقولات دسته بندی شده تفسیر می نمایند. مقوله بندی می تواند زمینه خطای ادراکی و فهم را نیز فراهم آورد . برای نمونه افکار قالبی موجب شناخت ناقص مردم از یکدیگر می شود. در ایران ما افکار قالبی بسیاری در مورد انواع اقوام و استان ها وجود دارد و چارچوب ساده ای برای ارزیابی کردن یک گروه انسانی است. اگر ما افکار قالبی نسبت به یک قوم و مردم یک استان داشته باشیم به محض اینکه فردی را متعلق به یک قوم و یک استان دانستیم به سرعت او را آنگونه که فکر قالبی توصیف می کند، تفسیر می کنیم . چارچوب های هدایت فهم و حافظه و سازماندهی تجربه ها یکی از شیوه های تاثیر گذاری بر رفتار است. چارچوب ها وسیله دسته بندی اطلاعات و مقوله بندی و فهم ما می شوند. این موارد و نمونه های دیگر برخی از خطای عام در درک و تحلیل رفتار افراد و محدودیت های عقلی بشر می باشد که بصورت غیر ارادی صورت می گیرد، همانگونه که تحریکات عاطفی می تواند موجب فهم نادرست ما از موقعیت یا موضوعات شود. فهم ما فرایند مستمر و پیچیده ای از درک و پردازش اطلاعات؛ دسته بندی و مقوله بندی اطلاعات منطبق با الگوهای ذهنی و غیر ارادی و متاثر از محرک های عاطفی و گرایش ها؛ موقعیت ها و تعاملات اجتماعی است. گرایش ها نوعی احساس مطلوب یا نامطلوب نسبت به امور یا پدیده های مختلف هستند؛ نوعی ارزیابی احساسی که انسان ها را در زمینه شناسایی و آمادگی برای کنش و واکنش یاری می دهد. برخلاف باورها و عقاید که به معنای نوعی شناخت است گرایش غالباً با احساسات توأم است. همه گرایش ها محصول شرایط عقلانی نیستند اما می توانند رفتار را متاثر کنند. روش های تغییر گرایش ها همواره مورد مطالعه اندیشمندان بوده است. پیام های اقناعی؛ دریافت اطلاعات؛ ارتباطات؛ موقعیت ها و شرایط و بسیاری دیگر می تواند موجب تغییر گرایش های ما شوند. در سده اخیر رسانه ها نشان داده اند که بیشترین تاثیر گذاری بر تغییر گرایش ها را دارند و انواع مکانیزم های این تاثیر گذاری را به مرحله اجرا در آورده اند.

در درون هر فرهنگ الگوهای متنوعی قابل مشاهده است که جامعه شناسان به آن خرده فرهنگ می گویند. خرده فرهنگ، در عین اینکه با فرهنگ کل جامعه پیوند دارد دارای ویژگی های منحصر به خود نیز می باشد. تنوع خرده فرهنگ ها گاه توأم با تعارض با یکدیگر است. خرده فرهنگ ها «گروه هایی از مردمنده که با یکدیگر در عناصر و اجزایی اشتراک دارند (در یک مسئله، علاقه و عمل) که آن ها را به شیوه ای معنادار از اعضای سایر گروه های اجتماعی متمایز می کند. این توصیف برای بسیاری از گروه های دیگر نظیر اجتماعات، جوامع یا حتی فرهنگ ها صادق است. خرده فرهنگ شامل مجموعه ای از افراد است که پیوندشان نسبتاً زودگذر است و در آن کم تر به روابط همسایگی توجه می شود و در آن نوعی تعارض

بین فرهنگ خانواده و فرهنگ بزرگسالان وجود دارد. در واقع خرده فرهنگ‌ها گروه‌هایی هستند که تصور می‌شود از آرمان‌های هنجاری اجتماعات بزرگسالان منحرف شده‌اند. خرده فرهنگ‌ها به گروه‌هایی «انضمامی» اشاره دارد که با چشم قابل رؤیتند و اعضای آن دارای روابط چهره به چهره و احساس تعلق نسبتاً قوی هستند. در قرن حاضر، چشمگیرترین پیشرفت‌های فن‌آوری در عرصه ارتباطات رخ داده است. به واسطه این پیشرفت‌ها افراد بشر به آسانی می‌توانند در کمترین زمان ممکن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و بر روی افکار و شکل زندگی یکدیگر تأثیر بگذارند و آن را دگرگون سازند. این ویژگی، رسانه‌های ارتباطی را ابزار دست خرده فرهنگ‌ها قرار داده است، بمباران خبری و تبلیغی بدون وقفه با استفاده از دستاوردهای پیشرفته فن‌آوری ارتباطی، مانند ماهواره و ویدئو، بسیاری از مردم کشورها را از هویت خود بیگانه کرده و در ایمان و اعتقاد آن‌ها به فرهنگ بومی و سنت‌های خودی، خلل وارد ساخته است. تنوع اطلاعات و اخبار از سراسر جهان؛ افراد بشر را از وضعیت و موقعیت‌های متنوع با خبر می‌سازد و ضمن تأثیر گذاری بر آرمان‌ها و اهداف آنها بر باورها و عواطف همه آحاد بشر اثر می‌گذارد. در این میان افراد می‌توانند مشابهت‌هایی بین خود و دیگرانی که قبلاً از آنها خبر نداشتند و آنها را نمی‌شناختند برقرار سازند و به گروه‌ها و خرده فرهنگ‌های متعدد و متنوع تقسیم شوند. رسانه‌های نوین؛ بیش از رسانه‌های سنتی یعنی تلویزیون و رادیو، توانایی هویت‌یابی گروهی و خرده فرهنگی را دارا می‌باشند و بتدریج جوامع انسانی توسط شبکه‌های اجتماعی و هویت‌یابی گروهی به خرده فرهنگ‌های متعدد تقسیم می‌شود. در این مفهوم عناصر عمومی فرهنگ کاهش یافته و عناصر منحصر به فرد افراد و گروه‌ها گسترش می‌یابد.

دربارهی دیدگاه‌ها از فرهنگ بعنوان "معرفت مشترک" نام می‌برند. معرفت مشترک هنگامی شکل می‌گیرد که منابع تولید معرفت نیز مشترک باشند. منابع تولید معرفت منابعی هستند که فرهنگ را باز تولید، نشر و ترویج می‌دهند. ابزارهای فرهنگی نوعی منبع تولید معرفت به شمار می‌روند. در واقع اگر هر یک از ما منابع معرفتی جداگانه داشته باشیم و از منابع معرفتی متفاوت استفاده کنیم و این منابع معرفتی به یکدیگر نزدیک نباشند هر یک از ما بتدریج معرفتی حاصل می‌کنیم که با دیگری تفاوت دارد و بتدریج از یکدیگر دور می‌شویم. استفاده از منابع تولید معرفت در چارچوب الگوی بهره‌مندی از ابزارهای فرهنگی تعریف می‌شود. در جهان امروز که رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده در تولید و ترویج معرفت آحاد مختلف جامعه دارند؛ هر یک از ما ساعات و فرصت‌هایی را به استفاده از انواع رسانه‌ها اختصاص می‌دهیم. اختصاص زمان و فرصت استفاده از رسانه‌ها دانسته یا نادانسته از الگوهای تبعیت می‌کند که به آن الگوی مصرف کالاهای فرهنگی و هنری نیز می‌گویند.



مفید اجتماعی و آموزش را تا آنجا که با هزینه سرو کار دارد انحصاری کند، زیرا استفاده از کالاهای گران قیمت به سبب هزینه بر بودن تنها در انحصار اقشار بالای جامعه است. چون تمامی کالاهای فرهنگی از جمله رادیو و تلویزیون، کتاب و روزنامه هزینه چندانی در بر ندارد؛ طبقات مرفه تلاش می نمایند از کالاهای فرهنگی گران قیمت تر یا تولیدات فرهنگی ویژه تر و کمیاب تر استفاده نمایند تا آنجا که برخی موسیقی ها یا تئاترها منحصر به طبقات بالای جوامع می باشد. ... این مفهوم در چهارچوبی عام تر به نام فرهنگ مصرف گرایی قرار می گیرد. زیرا سبک زندگی برای توصیف کنش خود و دیگران مورد استفاده قرار می گیرد و برای کنش افراد الگوهایی را ایجاد می کند بر این اساس افراد برای نشان داده اتصال یا تمایز از گروه ها با مصرف کالاها تأکید می کنند. سبک زندگی معیار شناختی مناسب برای جوامع جدید است که مبتنی بر استفاده از کالاهاست، زیرا سلیقه ها تبدیل به مسئولیتی شده که از طریق آن افراد مورد قضاوت قرار می گیرند و از این طریق هویت پیدا می کنند. سبک زندگی متکی بر مصرف گرایی راهی تازه برای پاسخ به فقدان معنای زندگی روزمره است. تا پیش از این، مصرف به اقتضای ضرورت انجام می گرفت اما از این به بعد دستکاری مد و عوامل فروش و چشم و همچشمی انسان ها را وادار به خرید می نماید. جنسیت عاملی دیگر برای تعیین مصرف گرایی است، زیرا حساسیت زنان در برابر انگیزه ها زیاد است و در کنار آن وظیفه رسیدگی به اعضای خانواده و توجه به سبک زندگی خانواده مخصوص زنان است، اما مردان بر عکس به امور سازمانی و حوزه عمومی دلبستگی دارند. به همین سبب فروشگاه های بزرگ به مشتریان زن خود وابسته اند. نحوه گذران اوقات فراغت نیز با سبک زندگی دارای پیوند است اما از دگرگونی در امان نمانده است. قبلاً برخی از شیوه های گذران اوقات فراغت همچون موسیقی، نمایش و ورزش در انحصار نخبگان بود، اما بتدریج و بصورتی فزاینده عمومی تر شده است. بنابراین اوقات فراغت به سمت کاهش تفاوت بین طبقات حرکت می کند. پر کردن این اوقات با استفاده از تفریحات فرهنگی چون منابع منتشر شده، رادیو و تلویزیون، ویدئو و سینما و موسیقی؛ این صنایع فراغتی برای آشکار نمودن سبک زندگی اهمیت دارند. تولید کنندگان این نوع کالاها هستند که قادرند با دستیابی به اطلاعات و دستکاری ذوق و قریحه، خود را همچنان ممتاز نگهدارند.

منبع: تولید محتوا در رسانه های نوین / لطفاله سیاهکلی، محسن فردرو / موسسه مطالعات توسعه فرهنگی ناشرمه آسا/ ۱۳۹۲



کالاهای فرهنگی معمولاً در چهار محور رسانه های نوین؛ رسانه های سنتی؛ کالاها و تولیدات و فعالیت های فرهنگی و هنری؛ مکان ها و موقعیت های ارائه سنن شفاهی مورد بررسی قرار گرفته است. بالا رفتن رفاه و سطح زندگی از نیمه سده گذشته برنامه های ورزشی و تفریحی و گذران اوقات فراغت نیز در حوزه فعالیت های فرهنگی قرار گرفته است و مورد توجه می باشد. میزان استفاده از کالاهای فرهنگی و هنری و تفریحی و ورزشی تحت عنوان الگوی مصرف کالاهای فرهنگی میزان دسترسی و استفاده از این کالاها را سنجش می نماید. میزان استفاده افراد از انواع خدمات و تولیدات و کالاهای فرهنگی می تواند در شکل گیری شخصیت و معرفت آنها موثر باشد. مهم تر اینکه فعالیت های مصرفی کالاهای فرهنگی امروزه منشا مدرن ساختار هویتی افراد و گروه ها به شمار می رود و سبک زندگی ابزار توانمندی برای تحلیل الگوهای مصرف و تشخیص تمایز بین گروه های اجتماعی می باشد. بدین ترتیب مصرف کالاها در سبک زندگی بعنوان منبع هویتی و منبع معرفتی شناخته می شود و امروزه سبک زندگی نشان دهنده معرفت مشترک افراد در گروه های اجتماعی است. مصرف مبتنی بر نوعی ارزش گذاری آگاهانه و ناخودآگاه است و نمادی از قضاوت افراد و ذوق و سلیقه و حساسیت آنان و نشانه ای از هویت و سطح و موقعیت فرد و دسترسی و انتخاب شخصی و گروهی است.

ابعاد مختلف حیات اقتصادی - اجتماعی اعضای جامعه چه رابطه ای می تواند با مصرف کالاهای فرهنگی داشته باشد. طبق نظر برخی نظریه پردازان اقتصادی و اجتماعی؛ الگوی مصرف کالاهای فرهنگی بعنوان بخشی از فرهنگ در زمره روبنای فرهنگی جامعه محسوب می گردد. الگوی مصرف کالاهای فرهنگی در ظاهر به نوع طبقات اجتماعی مرتبط است. طبقه ثروتمند همواره سعی می کند خرید کالاهای گران قیمت را به انحصار خود درآورد و امتیازات گونه های



تدریس خلاق و مهارت محور

سلام من فرزانه مصلحی فعال آموزشی، مدرس و برگزار کننده دوره های روش تدریس معلمان و والدین کودکان و نوجوانان هستم نویسنده کتاب روش تدریس خلاق و مهارت محور.

در این مقاله می خواهم شما را با هدف از نشر کتاب روش تدریس خلاق و مهارت محور آشنا کنم. آموزش یکی از مسائل مهم در زندگی انسان است که از بدو تولد شروع و در هر مرحله از زندگی به شکل های متفاوت نمود پیدا می کند. از سن شش سالگی تا ۱۷ سالگی فرزندان ما در سیستم آموزشی کشور قرار گرفته و تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرند. خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد آموزش و پرورش شناخته شده و فرزندان با توجه به فرهنگ و منش و رفتار با آداب اجتماعی شروع به رشد کرده و با توجه به طرز فکر خانواده و میزان درآمد آنها وارد سیستم آموزشی می گردند. در جامعه امروزی خانواده ها سعی می کند فرزندان خود را در مدارس که از لحاظ سیستم آموزشی از مدارس برتر شناخته شده اند، ثبت نام کنند و تمام تلاش خود را در این زمینه می کنند.

در سیستم آموزشی معلم نقش اصلی را بازی کرده و می تواند دانش آموزان را برای رسیدن به اهداف آموزشی نزدیک یا دور کند. اینجانب در کتاب روش تدریس خلاق و مهارت محور بر آن شدم تا سبک یاددهی و آموزش خلاقانه را تشریح کنم و به عنوان تسهیل گر، معلمان را یاری کنم. برای دستیابی معلم به بهترین نتیجه، او باید محیطی خلق کند که دانش آموز به ارضای پیوسته، پایدار و مستمر نیازهای آموزشی و تربیتی خود پرداخته و به یک تحول و رشد سالم برسد.

در این کتاب سعی کردم تا راهکارهای ساده اما مهم برای برقراری ارتباط معلم با دانش آموز با هدف ارتقای کیفی و کمی آموزش به صورت خلاقانه و هدفمند را بیان کنم تا معلم بتواند در کنار آموزش مباحث درسی، ارتباط موثر با دانش آموزان برقرار کرده و مهارت های مختلف زندگی را به آنها بیاموزد.

در کتاب هوش های چندگانه گاردنر اشاره کرده و ویژگی های معلم در تدریس به این روش را به صورت کامل توضیح دادم. معلم با بهره گیری از هوش های چندگانه گاردنر می تواند هیجانات دانش آموز را شناخته و بر اساس عواطف و احساساتش، او را پرورش داده و ویژگی های مثبت و منفی او را شناسایی کرده و برای ساخت عادات مثبت او تلاش کرده تا به آنچه که لایق است برسد. در این کتاب نیازهای دانش آموز برای درک بهتر مفاهیم درسی را بیان کرده و با استفاده از نظریه تئوری انتخاب؛ داشتن طرز فکر رشد و کنترل درونی را توضیح داده و روش های موثر بر کنترل درونی را بیان نمودم. فن بیان در تدریس که لازمه یک تدریس فعال و موفق است را بیان شرح داده و چگونگی یک فن بیان خوب و ارتباط مناسب با دانش آموز را توضیح دادم.

در رابطه با کاهش اضطراب دانش آموز در هنگام مطالعه و آزمون، راهکارهای مناسب ارائه و نکاتی در مورد عوامل انگیزه دهنده در پیشرفت تحصیلی دانش آموز ارائه شده است.

امید است با استفاده از مطالب کتاب معلمان بتوانند به آنچه باعث تدریس موفق با بازدهی بالاتر است دست یابند.



صمیمیت روابط زوجین

گلناز شیر محمد لو :: مشاور فردی

زندگی لحظه به لحظه با مسأله همراه است و رشد در گرو حل مؤثر این مسائل است. تصور اینکه به طوری زندگی کنیم که با مسأله‌ای روبرو نشویم نادرست و غیرممکن است، اگرچه گاهی با فرار از مسائل تصور می‌کنیم مسئله‌ای وجود ندارد که البته این خود شرایط را دشوارتر می‌کند و در آینده با شکل‌هایی متفاوت و پیچیده‌ای روبرو هستیم. قسمت عمده‌ای از مشکلات به پیچیدگی‌های روابط بین فردی برمی‌گردد. کیفیت روابط بین فردی در ازدواج از عمده‌ترین مسائلی است که در زندگی زناشویی نقش تعیین‌کننده‌ای را در پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی به طور کلی ایفا می‌کند. زمانی که دو نفر با سابقه متفاوت جنسیتی و خانوادگی وارد رابطه صمیمانه زناشویی می‌شوند، تجربه‌ای بسیار متفاوت از سایر روابط خواهند داشت. زن و شوهر بیش‌ترین حوزه‌های مشترک را با هم خواهند داشت، رابطه دوطرفه‌ای که می‌تواند موجبات رضایت، کفایت و احساس تعلق عمیق را به ارمغان بیاورد و یا به عکس احساس شکست و تنهایی و انزوا و سرخوردگی و بی‌کفایتی را به همراه داشته باشد. هیچ رابطه‌ای مسیر آرامی ندارد در همه رابطه‌ها تعارض و عواطف منفی وجود دارد و در نتیجه، مشکلات در روابط صمیمی، بالاخره زمانی هر فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

وجود تضاد زیاد در زندگی زناشویی خسته‌کننده است و باعث احساس تنهایی و یا سرخوردگی در زوجین می‌تواند باشد. رابطه زناشویی ناخوشایند و رنج‌آور با افزایش افسردگی، اضطراب و حتی گاهی سوء مصرف مواد می‌تواند رابطه داشته باشد و همین‌طور فرزندان که در خانه‌هایی که در آن تعارض زیاد است به احتمال زیاد دچار آشفتگی و حتی خودکشی می‌تواند باشد. رضایت و صمیمیت زناشویی یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل در تداوم یک زندگی موفق، سالم، شاد محسوب می‌شود.

میلیون‌ها انسان را مهر، عشق و محبت زندگی مشترک خود را شروع می‌کنند و آنچه بعد از ازدواج روابط زوج‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد رضایت زناشویی است. در صورت عدم رضایت زناشویی یا میزان پایین آن در جو خانواده اختلال ایجاد می‌شود، اما در صورت وجود رضایت زناشویی بین زوج‌ها علاقه و گرمی وجود خواهد داشت و خانواده‌ای سالم و شاد ایجاد می‌شود و فرزندان از بودن در این محیط صمیمی به خود می‌بالد و در آینده پدر و مادرانی شایسته و توانا خواهند بود.

رضایت زناشویی، نشان‌گر استحکام و کارایی نظام خانواده است. رشد و سلامت خانواده به وجود ارتباطات سالم و بالنده‌ی زوجین بستگی دارد و چنانچه خانواده از

هیچ فردی همیشه شاد نیست و برای زوجها طبیعی است که دوره هایی از ناشادی، کشمکش یا فشار داشته باشند، تصویری که می توان از ازدواج ارائه داد خوشی و سعادت پیوسته زناشویی است.

واقعیت این است که ازدواج فرد را شاد نمی کند، شاد نگه نمی دارد، یا اینکه به وی کمک نمی کند که از زحمت و سختی ها دور شود. قطعاً کسی که هدفش از ازدواج همیشه شاد بودن است محکوم به شکست است.

اگر زوجی نسبت به هم توافق در ارزش ها و باورهایشان داشته باشند از رضایت زناشویی می توانند برخوردار باشند. داشتن اختلاف های زناشویی یک عامل پرخطر برای سلامت فیزیکی و روانی در بین همسران است.

که موجب ناکارآمدی خانواده می شود. رضایت و صمیمیت زناشویی از ازدواج و تشکیل خانواده مهمتر است.

زوجینی که با یکدیگر ناسازگاری دارند و در زندگی زناشویی از عدم مسئولیت پذیری برخوردار هستند در زندگی مشترک از نارضایتی زندگی زناشویی برخوردار هستند.

استحکام لازم برخوردار نباشد، پیامدهای منفی و همین طور مشکلات روانی و روحی می تواند در اعضای خانواده ایجاد کند.

زمانی که زوجین از لحاظ ویژگی شخصیتی - باورها - اعتقادات و به ویژه اعتقادات مذهبی با یکدیگر شباهت داشته باشند، رضایت زناشویی آنها بیش تر است و تأثیر به سزایی در خانواده دارد.

زمانی که یک زوج رضایت زناشویی نسبت به یکدیگر داشته باشند افزایش سلامت جهانی - روانی و پیشرفت اقتصادی و تربیت فرزندی که از سلامت روان برخوردار باشند در آن خانواده ها بیش تر است.

سازگاری و رضایت زناشویی از طریق علاقه متقابل مراقبت از یکدیگر پذیرش و درک متقابل و ارضای نیازهای یکدیگر ایجاد می شود.

رضایت زناشویی یکی از عمیق ترین و اساسی ترین لذت های بشری است.

شاد بودن به عنوان یک فرد یا یک زوج، پیوسته در تمام عمر کار سختی است.



عوامل مؤثر بر سازگاری روابط زناشویی:

- ۱- تصمیم گیری
- ۲- ارتباط متقابل و منصفانه
- ۳- تعهد و پایبندی
- ۴- خودافشایی یا افشای خود
- ۵- تعارض
- ۶- توازن قدرت

استفاده کنند. هنگامی که زوج جوانی زندگی مشترک خود را آغاز می کنند، مشکل عمده ای هر دوی آنها این است که چگونه رابطه را به صورت مطلوب حفظ کنند گاهی اوقات زوجین در رابطه با یکدیگر احساس تعهد می کنند، نسبت به هم کم محبت هستند ولی یکدیگر را به خاطر اصول مذهبی، رفاه حال کودکان و ترس از آنهایی تحمل می کنند و به آن ازدواج پایبند می باشند.

افراد وقتی نسبت به یک رابطه متعهد هستند که آن رابطه رضایت بخش باشند. اما اگر همسران در روابطشان دچار تعارض و عدم تفاهم بشوند، تعهدی که نسبت به یکدیگر دارند می تواند به عنوان انگیزه ای در جهت بهبود رابطه عمل کند تا بتواند دوباره عشق و عاطفه شان را نسبت به یکدیگر احیا کنند. زوج های جوان خود افشایی در اوایل

داشتن نتایج مشترک یکی از مسائل اساسی در روابط است، زمانی که دو نفر علایق و اهداف مشابه دارند تفاهم و صمیمیت بیشتری بین آنها اتفاق می افتد. زمانی که زن و شوهر ارزش ها و در نتیجه اهداف متفاوتی داشته باشند بیشتر متعهد تعارض هستند. علت اینکه شباهت ها به عنوان یک عامل قوی در رابطه مطرح می شود آن است که افراد شبیه به یکدیگر معمولاً دارای مسائل کمتری در زمینه ای ایجاد هماهنگی بوده و امکان رشد یک رابطه ای پاداش دهنده در این وضعیت آسان تر است. بهتر است زمانی که یک زوج دچار تعارض نسبت به هم شده اند با یکدیگر مذاکره کنند و راه حلی انتخاب کنند که برای هر دوی آنها قابل قبول باشد بهتر است زوجین عزیز برای تصمیم گیری در تعارضات خود و حل مشکلات یکدیگر از مذاکره و گفت و گو صمیمانه

نقش ادراک در ارتباطات

رویکرد ادراکی عناصر ارتباطی

دکتر پرستو کشاورز

قسمت دوم



عناصر بنیادین یک ارتباط همان طور که پیش تر اشاره شد، شکل گرفته از فرستنده، گیرنده و پیام می باشد. مجراها یا کانال های ارتباطی نیز وظیفه رساندن پیام به مقصد را دارند. این چهار عنصر یا مؤلفه ارتباطی شرط لازم برقراری یک ارتباط هستند. به این مجموعه عمل بازخورد و پارازیت را نیز می توان اضافه کرد. بازخورد به فرآیندی اطلاق می شود که در آن رفتار گیرنده پس از مواجه با پیام و چگونگی عمل دریافت از طرف فرستنده مورد بررسی قرار می گیرد تا در ارتباط های بعدی کیفیت ارتباط بهبود یابد. عامل بازخورد یکی از مهمترین کلید واژه های ارتباطات بوده است که البته در دوران معاصر با توجه به پیچیدگی ارتباطات از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است. از آنجا که ارتباط همچون سایر تعاملات انسانی یک فرآیند چند سویه می باشد، لذا هر بازخورد به مثابه یک پیام است (آزاد، ۱۳۸۶: ۲۱۲) که با ورود

رابطه زیاد دارند تا بتوانند درباره علایق مشترک خود به یک نقطه مشترک و تفاهم برسند اما بهتر است که زوجین نسبت به یکدیگر رازدار باشند.

تعارض فرآیندی است که ضمن آن اعمال یک فرد با اعمال دیگری تداخل پیدا می کند در اوایل زندگی مشترک تعارض در بین زوجین دیده می شود، زوج هایی که مهارت گفت و گو و مذاکره و همین طور حل مسأله برخوردار باشند کمتر دچار تعارض می شود یا حتی اگر دچار تعارض شده اند راه حل پیدا می کنند برای برطرف کردن آن تعارض.

زمانی که دو نفر با یکدیگر ازدواج می کنند در روابطشان اغلب دارای برتری های گوناگون هستند و سعی در تحت نفوذ قرار دادن یک دیگر دارند.

گاهی اوقات این توازن قدرت در زوجین دچار تعارض می شود بهتر است زوجین از اینکه هر کدام احساس قدرت بیشتری کنند دست بکشند و با مشورت یکدیگر و پذیرش یکدیگر مسئولیت هایی را در زندگی بپذیرند تا صمیمیت بیشتری بین آنها برقرار باشد.

ازدواج را می توان به الکلنگ تشبیه کرد چون که هر رفتاری زن و شوهر انجام بدهند روی یکدیگر اثر می گذارد بهتر است زوجین عزیز برای داشتن یک زندگی خوب و یک رابطه خوب از آموزش های مهارت های زندگی استفاده کنند و اگر دیده اند نتوانسته اند مشکلات خود را حل کنند از یک فردی مثل مشاور یا روان شناس کمک بگیرند تا زندگی بهتری داشته باشند.

به چرخه ارتباطات قادر است منجر به مسیرهایی تازه در ارتباطات شود. پارازیت نیز عاملی است که در روند ارسال پیام اختلال ایجاد کرده و موجب حذف و یا تخریب آنها می شود و این بدان معناست که معنی محتوای پیام ارسالی با پیامی که گیرنده بازبایی می کند متفاوت است (مک کوایل و ویندال، ۱۹۸۷: ۱۲-۱۳). عامل بازخورد و پارازیت به ضرورت و باتوجه به ماهیت ارتباط می تواند در ساختار اصلی الگوی ارتباطی لحاظ شوند. برای مثال در الگوی ارتباطی شانون و ویور به علت ماهیت غیر انسانی ارتباط، عامل بازخورد حذف می شود در عوض عامل پارازیت اهمیت می یابد، در نتیجه در ساختار الگو لحاظ می شود. ولی همان طور که در ادامه می آید در فرمول لاسول عامل پارازیت و بازخورد نادیده گرفته می شود زیرا که هدف این الگو بیشتر متمرکز بر تأثیر ارتباط و طبقه بندی نقش های اجتماعی است (محسنیان راد، ۱۳۶۷: ۲۳). در این جا ذکر این نکته ضروری است که در همه انواع ارتباط خواسته یا ناخواسته عوامل بازخورد و پارازیت وجود دارند که با توجه به ماهیت ارتباط می توانند مورد توجه قرار بگیرند.

همان طور که گفته شد ماهیت ارتباطات حول محور ادراک است زیرا که هدف از ارتباط مبادله پیام بین دو عنصر اصلی ارتباط یعنی فرستنده و گیرنده انسانی می باشد که هر دو از یک جنس و مجهز به قوه ادراک می باشند. لذا تمامی عناصر ارتباطی از لحظه آغاز ارسال پیام تا مقصد نهایی به نوعی در خدمت فرآیند ادراکی انسان هستند. برای این منظور، می توان از فرمول ارتباطی لاسول که از پایه ای ترین نمونه های الگوهای ارتباطی است بهره گرفت.

هارولد لاسول دانشمند علوم سیاسی آمریکا، در سال ۱۹۴۸ در مقاله ای فرآیند ارتباطی را به طور ساده و به شکل تک عبارتهای سوالی به این شکل نشان می دهد.

چه کسی؟ (فرستنده)

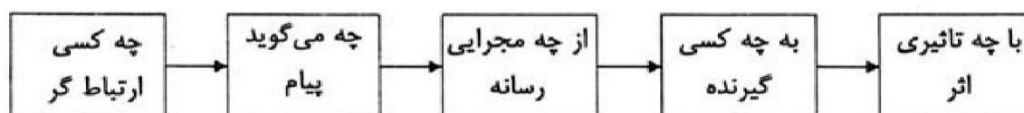
چه می گوید؟ (پیام)

در کدام مجرا؟ (مجرا یا کانال ارتباطی - رسانه)

با چه کسی؟ (گیرنده)

با چه تأثیری؟ (اثر) (مک کوایل و ویندال، ۱۹۸۷: ۱۰)

همان طور که مشاهده می شود در این فرمول تمامی عناصر ارتباطی در قالب سوالاتی ساده و روشن در ارتباط با یکدیگر لحاظ شده است. در حقیقت فرمول لاسول تعبیر لفظی الگوی ارتباطی شانون و ویور است که در حالت گرافیکی به این شکل (شکل ۲) نمود پیدا می کند. مدلی خطی، که ارتباطات را انتقال پیام می داند ولی "موضوع تأثیر را بیش از معنا می پروراند" (فیسک، ۱۳۸۸: ۵۰). به بیانی دیگر، به تأثیر ارتباط شکل گرفته بیشتر از از معنای پیام توجه می کند. این که ارتباط در یک بازه زمانی چه تأثیر و عواقبی می تواند داشته باشد، هدف مدل لاسول است.



شکل ۳: فرمول لاسول با حوزه های معادل در ارتباط (همان)

چه کسی؟ و با چه کسی؟ به ترتیب منظور همان فرستنده و گیرنده پیام است. بلیک شماری از عنوانی را که می توان به رابطه این دو عنصر اصلی ارتباط اطلاق کرد، این گونه از یکدیگر متمایز می کند (شکل ۴). در برداشت

انگیزشی	واکنشی - پاسخ دهنده
فرستنده	گیرنده
رمز گذار	رمز گشا
منبع - مبداء	مقصد
بازیگر	تماشاگر
ارتباط گر	ارتباط گیر

شکل ۴: عناوین اطلاق شده به فرستنده و گیرنده

در نظر می گیرد. ۱- رمز پیام ، ۲- محتوای پیام ، ۳- نحوه ارائه پیام (برلو، ۱۹۶۰: ۵۴). در حقیقت این سه وجه عناصر تشکیل دهنده پیام هستند که در ارتباط با یکدیگر معنی پیام را برای گیرنده روشن می کنند. رمز پیام اشاره به نشانه و نمادهایی دارد که پیام از آن شکل می گیرد. این که کدام رمز، کدام یک از عناصر رمز و چگونگی ساخت آن ها اشاره به رمز پیام دارد. محتوا گزینش نمادها و نشانه ها است که در یک روند جای گیری منطقی باید منجر به رساندن معنی شود. نحوه عملکرد پیام نیز بیان گر روشی است که پیام به وسیله آن ارائه می شود. به عبارتی تصمیم درباره انتخاب، تنظیم و ترتیب رموزها و محتوا را در بر می گیرد (همان، ۵۹) و می تواند اشاره به بسامد، تأکید، تکرار، حذف و غیره داشته باشد.

وسیله دریافت پیام نزد انسان ادراک است. اگر هر کدام از حواس انسان معیوب باشد، بدیهی است که عمل درک دچار نقصان می شود. ملاصدرا (صدرالدین شیرازی) متفکر مسلمان می گوید: "هر کسی حسی را از دست بدهد علمی را از دست داده است" بنابراین دانش بشر در این جهان، محدود به حدود ادراک حسی می باشد و فقدان هر عضو حسی به معنای نابودی یک دسته کامل از افکار و معانی است.

پیام باید توجه مخاطب را به خود جلب کند و برای این مقصود باید اسباب تحریک و تأثیر بر ادراک را فراهم کند، که نتیجه آن توجه است. آن چه گیرنده در مواجهه با پیام انجام می دهد، دریافت یا افشای پیام است. دریافت با رمزگشایی پیام حاصل می شود و برای این مقصود ادراک (شنیداری، بینایی، بویایی، لامسه و چشایی) گیرنده را از یک فاعل منفعل به یک فاعل فعال تبدیل می کند. بنابراین ساختار پیام (رمز، محتوا، ارائه) باید به شکلی باشد که گیرنده را تهیج به رمزگشایی کند. در این فرآیند هر چه رمزگذاری ها، محتوا و ارائه پیام ها مؤثرتر باشند و بتوانند حوزه وسیعتری از دانش (تجربه) گیرنده را تحت شعاع قرار دهند به همان اندازه تأثیر بیشتری بر ادراک گیرنده می گذارند. در نتیجه گیرنده ملزم به تولید معنایی می شود که بتواند با معنایی که مورد نظر فرستنده است ارتباط برقرار کند. پس می توان گفت که پیام با برانگیختن ادراکات، یک فاعل منفعل را به یک فاعل فعال تبدیل می کند.

برلو می گوید در یک فرآیند ارتباطی هدف اصلی ارتباط گر جستجوی یک پاسخ از سمت گیرنده است. این که گیرندگان پیام آن ها دست به اقدام بزنند، چیزی را بپذیرند یا رد کنند

اول و با مقایسه این دو عنصر ارتباطی، اولین نکته ای که به ذهن متبادر می شود حضور لازم دو فاعل (یا بیشتر) برای برقراری ارتباط است. پیام باید فرستاده شود و ناگزیر نیز دریافت شود (بلیک و هارولدسن، ۱۹۷۵: ۸-۹) و این دو عمل ملزم به بهره وری هر دو فاعل از قوای ادراکی خویش می باشد.

شولمن حداقل چهار دستگاه رمزگذاری را برای فردی که در موقعیت فرستنده پیام است، لحاظ می کند که عبارتند از چهره، چشم ها، بدن و صدا. از آن طرف رمزگشا نیز مجهز به پنج قوه حسی دیداری، شنیداری، چشایی، بویایی و لامسه است که به وسیله آن ها عمل درک را انجام می دهد (شولمن، ۱۹۸۱: ۶۰). به عبارتی هر دو طرف رابطه همزمان مجهز به دستگاه رمزگذار و رمزخوان هستند. این دو دستگاه، محرک های درونی عصبی را به پیام های بیرونی و فیزیکی تبدیل می کند.

در یک فرآیند ارتباطی، فرستنده با پیامی که احتمالاً حالات روحی و احساسی خویش را نیز ضمیمه آن کرده است می تواند احساس و ادراک گیرنده را به خود معطوف کند. به علاوه هر دو فاعل باید در یک بستر اجتماعی فرهنگی قرار داشته باشند. بستری که در آن به اندازه مکفی و با یاری ادراک حسی به شناخت و تجربه لازم، برای ورود به یک فرآیند ارتباطی رسیده باشند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد جایگاه اجتماعی فرهنگی هر دو طرف رابطه است که می تواند بر کیفیت ارتباط تأثیر گذارد. از نظر برلو فرستنده و گیرنده هر دو دارای مهارت های ارتباطی، نگرش، دانش و نهادهای اجتماعی و فرهنگ هستند (برلو، ۱۹۶۰: ۳۰) بدیهی است که برای رسیدن به یک درک همسان حداکثری، نمادها و نشانه های به کار گرفته شده در پیام ها باید در یک حوزه معنایی مشترک تفسیر شوند و این حوزه معنایی می تواند تمام مواردی که برلو به آن اشاره کرد را در بر بگیرد.

چه می گوید؟ نیز اشاره به پیام دارد. هر آن چه قرار است در یک ارتباط رخ دهد وابسته به پیام است. "پیام چیزی است که فرستنده همه مقاصد خود را در آن قرار می دهد" (فیسک، ۱۳۸۸: ۱۲). نشانه شناسان پیام را مجموعه ای از نشانه ها می دانند که از طریق کنش متقابل، نیت فرستنده را به گیرنده نزدیک می کند (همان). معمولاً واژه پیام و محتوی را به جای یکدیگر به کار می برند. اما در درحقیقت این دو یکی نیستند. "محتوا یک جنبه از پیام است" (بلیک و هارولدسن، ۱۹۷۵: ۱۰). برلو سه وجه را برای پیام

نیز اهمیت پیدا می کند. از ویژگی های یک مجرای مؤثر، رساندن حاصل ادراک (دریافت) و تأثیر پیام ارسالی در کوتاه ترین زمان و بالاترین سطح وفاداری به فرستنده است. در دوران معاصر اگرچه تنوع مجراهای بازتابی مؤثر با سرعت بالا به وفور در دسترس است ولیکن به همین اندازه میزان اعتبار و صداقت آن ها شبه انگیز است.

با چه تأثیری؟ اشاره به شدت تأثیرگذاری پیام بر گیرنده دارد. "تأثیر مستلزم تغییر قابل مشاهده و سنجش در گیرنده است" (فیسک، ۱۳۸۸: ۵۰). این که یک پیام چگونه توانسته است ادراک گیرنده را تحریک کرده و موجبات تأثر آن را در یک فرآیند ارتباطی فراهم کند، از موضوعات مهمی است که معمولاً در الگوهای ارتباطی خطی و فاقد عامل بازخورد همچون مدل لاسول دیده می شود. تأثیری که صحبت از آن است با رویکرد متفاوت هر یک از عناصر ارتباط تغییر می کند (همان). این تأثیر موضوع مطالعاتی محققان علوم اجتماعی بوده است. برای مثال، جرج گربرنر به بررسی تأثیرات بلند مدت تلوزیون به عنوان یک فرستنده پیام، بر رفتارهای مردم می پردازد. وی حاصل مطالعات خود را در نظریه ای به نام کاشت (۱۹۶۰) ارائه داده است. (گربرنر و دیگران، ۱۹۸۶: ۱۲).

فرمول لاسول به دلیل اهمیتی که برای تأثیر ارتباط به طور کلی قائل می شود، مورد توجه محققان رسانه قرار گرفته است. مطالعات ارتباط جمعی و رسانه به وضوح از فرمول لاسول پیروی می کنند (فیسک، ۱۳۸۸: ۵۰). با توجه به تأکید لاسول بر موضوع تأثیر در ارتباط، هدف الگو نیز بیشتر بر روی اقناع متمرکز است. با دانستن این نکته که او در آن زمان علاقه مند به ارتباطات و تبلیغات سیاسی بوده است، این الگو برای تحلیل سیاسی بسیار مناسب به نظر می آید (مک کوایل و ویندال، ۱۹۸۷: ۱۱). رویکرد ادراکی عناصر اصلی ارتباط با توجه به مدل لاسول از نظر گذشت. اگر چه دو عامل مهم دیگر یعنی بازخورد و پارازیت نیز بیشتر اوقات به عنوان عناصر تکمیلی در یک فرآیند ارتباطی محسوب می شوند ولی نمی توان از اهمیت و رویکرد ادراکی آن ها چشم پوشی کرد.

بازخورد عاملی است که عملکرد فرآیند ارتباطی را بهبود می بخشد. باز خورد "به فرستنده کمک می کند که پیام را منطبق بر نیازها و پاسخ های گیرنده تنظیم کند" (فیسک، ۱۳۸۸: ۳۹) و این کنش متقابل حول محور ادراکی هر دو فاعل که در این وضعیت فاعل فعال محسوب می شوند رقم می خورد. پیام ارسالی پس از ادراک و رمزگشایی دریافت

(همان، ۶۰) و این مستلزم برانگیختن حس توجه گیرنده است. "توجه وسیله ای است برای اندازه گیری میزان علاقه گیرنده به مرجع یا موضوع پیام" (گیرو، ۱۳۸۳: ۳۰). گیرو این علاقه را از نوع عقلی می داند که باید آن را از نوع احساسی آن تمیز داد. برای مثال امکان دارد معنی پیام در ذهن گیرنده به درستی متجلی شود ولی وضع روحی آن در لحظه دریافت پیام بر معنی تأثیر گذارد. بدیهی است که فرد در هنگام خوشحالی، عصبانیت یا حس خجالت تأویل های متفاوتی از یک پیام خواهد داشت.

در کدام مجرا؟ اشاره بر مجرای ارسال پیام می کند. پیام از طریق مجرا بین فرستنده و گیرنده طی طریق می کند. مجرای ارتباط، همانند اتصالی است که گره های منبع و گیرنده را در یک ساختار ارتباطی به یکدیگر پیوند می دهد (بلیک و هارولدسن، ۱۹۷۵: ۱۴). بلیک به نقل از راثو پیوند مجرا را با دیگر عناصر ارتباطی از نوع سازمانی می داند و برای آن جنبه هایی همچون اعتبار، میزان مشارکت، توانایی در انتقال بازخورد، امکان دسترسی و ماندگاری قائل است (همان، ۱۵). تمامی این وجوه می توانند در سرنوشت پیام نقش مهمی ایفا کنند. انتخاب مجرای مناسب برای انتقال پیام بر عهده فرستنده است که با توجه به محتوای پیام و سلیقه گیرنده دست به انتخاب می زند. البته سایر شرایط همچون سرعت ارسال پیام نیز اهمیت می یابد. تمام وجوهی که بلیک برای مجرا قائل است بر اساس توانایی های ادراک انسانی و عمل انتخاب است. در این میان میزان مشارکت و توانایی مجرا به طور مستقیم و مابقی به شکل ضمنی متوجه ادراک انسانی است. میزان مشارکت مجرا یا به بیانی دیگر میزان درگیری مجرا با گیرنده، حین انتقال پیام رخ می دهد و به فرآیندی اشاره دارد که در آن حواس انسانی بیشترین مواجهه را با مجرا در هنگام دریافت پیام دارند. برای نمونه در ارتباط رو در رو و کلامی این میزان مشارکت با حداکثر توان اتفاق می افتد. در ارتباط رو در رو مجرا می تواند یکی از حواس یا ترکیبی از حواس باشد. هنگام مواجهه با یک گل رز ارتباط از طریق چشم ها (بینایی)، بینی (بویایی) و حتی دست ها (لامسه) امکان پذیر است. هر کدام از این حواس نقش مجرای ارتباطی را بر عهده دارند. بنابراین در یک فرآیند ارتباطی، ادراک حسی علاوه بر مشارکت در رمزخوانی، می تواند در نقش مجرای ارتباطی نیز ظاهر شود. در نقطه مقابل کمترین میزان مشارکت را می توان متوجه رسانه های چاپی کرد. با همین رویکرد، توانایی مجرای ارتباطی در انتقال بازخورد

ایجاد می شود. به بیانی دیگر پارازیت معنایی وقتی رخ می دهد که اختلافی مشهود بین رمزهای به کار رفته توسط رمزگذار و رمزگشا وجود داشته باشد. بلیک به نقل از بوش بیان می کند، جدا از اختلاف در معنی، الگو، نحو، ساختار و دلالت، که امکان دارد فهم یک پیام را دچار مشکل کند، این افتراق فرهنگی بین فرستنده و گیرنده است که بر دریافت صحیح پیام اثر می گذارد (همان، ۱۳-۱۴). توصیف کردن این نوع از پارازیت (معنایی) در ساختار یک الگوی ارتباطی ممکن نیست به قول فیسک " دست کم معنا همان قدر در فرهنگ نهفته است که در پیام " (فیسک، ۱۳۸۸: ۱۹).

برخلاف تصور عموم که وجود پارازیت را در طول مسیر یا به عبارتی در مجرا جستجو می کنند، پارازیت می تواند در تک عناصر ارتباطی از فرستنده تا گیرنده وجود داشته باشد (محسنیان راد، ۱۳۶۷: ۳۵۷). سانسور پیام از منبع می تواند نوعی از پارازیت تلقی شود. هنگام صحبت کردن یک مجری تلویزیونی شکستن حباب یک پروژکتور، پارازیت محسوب می شود یا فراموش کردن ناگهانی یک کلمه در حین صحبت، در هر دو حالت ارتباط هر چند به طور موقت قطع می شود. در هنگام دریافت پیام نیز اتفاقاتی نظیر آن چه به آن اشاره شد می تواند منجر به عدم رسیدن پیام به گیرنده شود. به طور کلی هر پیش آمدی که در حین رمزگشایی بتواند تأثیر بیشتری بر ادراک گیرنده داشته باشد و منجر به انحراف آن شود، پارازیت محسوب می شود. یا همان طور که پیش تر اشاره شد، عدم توجه گیرنده به پیام نیز به هر دلیلی می تواند شکلی از پارازیت باشد. پارازیت می تواند حتی در بازخورد نیز مشاهده شود. نمونه آن سانسور کردن نظر گیرنده گان در ارتباطات جمعی است. بررسی نقش ادراک در عناصر ارتباطی از نظر گذشت. همان طور که گفته شد ادراک محور یک فرآیند ارتباطی است که البته می توان به اهمیت آن در اشکال متفاوت ارتباط نیز اشاره کرد.

ادامه دارد...

می شود و دوباره به سمت فرستنده جهت می گیرد و پس از دریافت و بازبینی دوباره وارد چرخه ارتباطی می شود. در یک ارتباط رو در رو عامل بازخورد آنی و مستقیم شکل می گیرد. شرام می گوید در هنگام صحبت با دیگری، حرکات بدن، نوع نگاه و حتی خطوط پیشانی فرد مورد خطاب، از اشکال بازخورد هستند (شرام، ۱۹۵۴: ۳-۱۰). فیسک علاوه بر نقش اصلی بازخورد که منجر به ترمیم ارتباط می شود یک نقش فرعی نیز برای آن در نظر می گیرد. به اعتقاد او بازخورد، گیرنده را با ارتباط درگیر می کند (همان). علم به این آگاهی که واکنش گیرنده نسبت به پیام مورد ارزیابی قرار می گیرد، گیرنده را بیشتر در موقعیت پذیرش پیام قرار می دهد. ناتوانی در بیان واکنش ممکن است موجب عدم تمایل در پذیرش پیام از سمت گیرنده شود تا جائیکه این عدم تمایل خود در نقش پارازیت وارد می شود و اختلال ایجاد شده پیام را یکسره حذف می کند (نادیده می انگارد). بنابراین می توان گفت عامل بازخورد یکی از مهمترین عواملی است که می تواند پذیرش پیام را تسهیل کند. پیامی که تا پیش از این برای پذیرش و جلب توجه گیرنده، متوسل به عوامل دیگری همچون معنا، مجرا، منبع اطلاعات و ماهیت فرستنده می شد. در این جا ذکر این نکته ضروری است که وقتی صحبت از بازخورد می شود یعنی پیامی دریافت شده و پس از ارزیابی، نتیجه آن در قالب یک پیام به فرستنده باز می گردد و فرستنده نیز آن را بعد از ارزیابی در پیام های بعدی لحاظ می کند. در حالتی که گیرنده فقط پیام را دریافت می کند و تحت تأثیر آن فقط یک ارزیابی درونی حاصل می شود، هیچ بازخوردی رخ نداده است. در این وضعیت آن چه اتفاق افتاده است را می توان تأثیر ارتباط تلقی کرد. موضوعی که لاسول در ارتباط به دنبال حد و مقدار آن بود.

پارازیت به هر نوع مانع و مزاحمتی اطلاق می شود که می تواند در مسیر پیام قرار گیرد و موجبات تحریف، تضعیف و حتی حذف آن را فراهم کند. در ارتباطات با دو قسم پارازیت رو به رو هستیم. پارازیت مجرا و پارازیت معنایی (بلیک و هارولدسن، ۱۹۷۵: ۱۲) که البته هر دو، در نتیجه یکسان عمل می کنند و آن تخریب، تحریف و حتی نابودی پیام است. بلیک به نقل از امیری تمام آشفته گی های بین منبع و گیرنده را پارازیت مجرا تلقی می کند (همان). برای مثال در ارتباطات جمعی، نویز در رادیو یا تصویر تلویزیون پارازیت مجرا است. همچنین لکه جوهر چاپ روی روزنامه و یا حتی متنی که بسیار ریز چاپ شده باشد تا جائیکه عمل خواندن را سخت کند پارازیت مجرا محسوب می شود. اما پارازیت معنایی، اختلالی است که بر اثر سوء ادراک و تعبیر در مواجهه با پیام



انرژی صفر

انرژی صفر چیست؟ ما سالانه ۵۵ میلیارد تن گاز گلخانه‌ای در هوا آزاد می‌کنیم. برای توقف گرمایش زمین، ما باید برون فرست گازهای گلخانه‌ای را به صفر برسانیم.

اما برای هر کشوری چالش بزرگی است تا تمام فعالیت‌هایی که گاز گلخانه‌ای منتشر می‌کند را متوقف کند، به خصوص برای اینکه برخی کشورها بخش زیادی از اقتصاد خود را بدون هیچ محدودیتی بنا گذاشته‌اند. پس به جای آن، می‌توانیم از رویکردی به نام انرژی صفر استفاده کنیم.

انرژی صفر به این معناست که برای هر مولکول گاز گلخانه‌ای که در هوا آزاد می‌شود، یک مولکول را بگیریم و شبکه برون‌فرست را به صفر برسانیم.

انرژی صفر نیازمند آنست که امروز تغییرات بزرگی ایجاد کنیم، از کارایی کمی بیشتر استفاده کنیم، و حتی تغییرات تکنولوژیکی بیشتری برای آینده، مانند جایگزینی فعالیت‌های تولید کننده گاز گلخانه‌ای با نوع تمیز آن.

باید گازهای گلخانه‌ای را از هوا بگیریم و آنها را برای همیشه ذخیره کنیم.

انرژی صفر بهترین راه حل ما برای داشتن آینده‌ای دوام‌پذیر است.



Kristen Bell • Actor, executive producer

Actor Kristen Bell most recently starred in the NBC series "The Good Place," opposite Ted Danson.

Giant Ant • Creative studio

Giant Ant is a creative studio that crafts art, design, animation and ideas.



برای ساختن دنایای بهتر چه کاری می‌توانید انجام دهید؟

ژاکلین نووگراتز

چند سال پیش، چشم که باز کردم خودم را در کیگالی رواندا دیدم در حال ارائه طرحی برای رساندن برق خورشیدی خارج از شبکه سراسری به ۱۰ میلیون آفریقایی شرقی کم درآمد. در حالیکه که منتظر صحبت برای رئیس جمهور و وزرایش بودم، به این فکر کردم که ۳۰ سال قبل چگونه به اینجا رسیده بودم. ۲۵ ساله‌ای که شغلش را در بانکداری رها کرده بود برای تاسیس کردن اولین بانک سرمایه گذاری خرد کشور با گروه کوچکی از زنان رواندا. و این فقط چند ماه بعد از اینکه زنان به حق افتتاح حساب بانکی بدون امضای شوهرانشان دست یافته بودند اتفاق افتاد. درست قبل از اینکه به روی سن بروم، زن جوانی به من نزدیک شد. وی گفت: «خانم نووگراتز»، «فکر می‌کنم شما خاله من را می‌شناختید.» واقعاً؟ اسمش چی بود؟ او گفت: «فلیکلا». نم‌اشک را به خوبی حس کردم. یکی از نخستین زنان نماینده مجلس کشور، فلیکلا از بنیانگذاران بود، ولی بلافاصله پس از اینکه ما بانک را تأسیس کردیم، فلیکلا در تصادف مرموزی که ضارب گریخت کشته شد. برخی مرگ او رابه خط مشی که او در مجلس حمایت کرده بود مرتبط کردند برای منسوخ کردن شیربها، یا عرف پرداخت به پدر برای درخواست ازدواج دخترش من با درگذشت او ویران شدم. چندین سال بعد، پس از خروج من از کشور، رواندا با نسل کشی مشتعل شد. و باید اعتراف کنم که زمان‌هایی به همه کارهایی که خیلی‌ها انجام داده بودند فکر می‌کردم، و در عجب بودم که چه ارزشی داشت.

به سمت آن زن برگشتم. ببخشید، می‌شود دوباره به من بگویید چه کسی هستید؟ او گفت، «بله، نام من مونیک است»، «و من معاون رئیس بانک ملی رواندا هستم.» اگر وقتی تازه شروع می‌کردیم به من گفته بودید که در ظرف یک نسل، زن جوانی تا مرحله کمک به رهبری بخش مالی کشورش ادامه می‌دهد، مطمئن نیستم که باور می‌کردم. و من فهمیدم که به همان جا برگشتم برای ادامه کاری که فلیکا شروع کرده بود اما در طول زندگی‌اش نتوانست کامل کند. و این تعهد دوباره من بود به رویاهای بسیار بزرگی که ممکن است در زندگی‌ام کامل نکنم.

آن شب تصمیم گرفتم نامه‌ای به نسل بعدی بنویسم به



طراحی راه حل هایی برای افرادی که زندگی آن ها کاملاً با ما متفاوت است. تصور اخلاقی با دیدن دیگران همانند خودمان شروع می شود، نه مافوق و نه مادون ما، نه ایده آل تصور کردن و نه قربانی کردن. این مستلزم غوطه ور شدن در زندگی دیگران است، درک ساختارهایی که مانع شان می شود و صادق بودن در مورد جایی که می توانند مانع خودشان شوند. که به شنیدن ژرف در موقعیت سوال نیاز دارد، نه یقین.

چندین سال پیش با گروهی از زنان بافنده نشسته بودم بیرون در یک دهکده روستایی در پاکستان. روز گرمی بود ... بیش از ۴۹ درجه سانتی گراد در سایه. می خواستم در مورد شرکتی که سازمان من در آن سرمایه گذاری کرده بود به زنان بگویم که تابش خورشیدی را به میلیون ها نفر از مردم در سراسر هند و آفریقای شرقی می رساند، من قدرت تحول آفرینی آن لامپ را دیده بودم اجازه می دهد مردم به کارهایی بپردازند که بسیاری از ما آن ها را بدیهی می دانیم. گفتم: ما این چراغ را داریم، حدود هفت دلار هزینه دارد. مردم گفتند این شگفت آور است. اگر ما بتوانیم شرکت را برای آوردن محصولات به پاکستان متقاعد کنیم، همه شما علاقه خواهید داشت؟ زنان خیره نگاه کردند، و سپس

سبب اینکه افراد بسیاری خرد و دانش خود را به من منتقل کرده اند، احساس اضطراب فزاینده ای می کنم که ممکن است کاری که برای انجام آن آمدم را تمام نکنم، و می خواهم آن را منتقل کنم به هرکسی که می خواهد تغییری در این جهان ایجاد کند به روش هایی که تنها آن ها می توانند انجام دهند. آن نسل در خیابان ها است آن ها فوراً برای تغییرات گسترده فروش برمی آورند علیه بی عدالتی نژادی، آزار و اذیت مذهبی و قومی، تغییرات آب و هوایی فاجعه بار و نابرابری بی رحمانه ای که ما را مجزا و متفرق تر از هر زمان دیگری در طول عمرم کرده است.

اما به آن ها چه بگویم؟ من یک سازنده هستم، از این رو شروع کردم به تمرکز روی راهکارهای تکنولوژیکی، اما مشکلات ما بیش از حد به هم وابسته، و درهم تنیده هستند. ما به چیزی بیش از تغییر سیستم نیاز داریم. ما به نوعی تغییر ذهن نیاز داریم.

افلاطون نوشت که یک کشور آنچه را که ارج می نهد پرورش می دهد. برای مدت طولانی، ما موفقیت را بر اساس پول، قدرت و شهرت تعریف کرده ایم. ما باید کار سخت طولانی انقلاب اخلاقی را آغاز کنیم منظور من از این، قرار دادن انسانیت مشترک و پایایی زمین در مرکز سیستم های ماست، و اولویت دادن به مای جمعی، نه من فردی.

چه می شود هر یک از ما به دنیا بیشتر از آنچه از آن گرفتیم بدهیم؟ همه چیز تغییر خواهد کرد. حالا ممکن است بدبین ها بگویند که خیلی آرمانی به نظر می رسد، اما بدبین ها آینده را نمی سازند. و به رغم آنکه نابخردی مربوط به خوش بینی افسارگسیخته را یاد گرفته ام، من در کنار آن هایی ایستاده ام که امید حقیقی را حفظ می کنند. من می دانم که تغییر امکان پذیر است. کارآفرینان و پیشکاران تغییری که من و تیم ام با آن ها کار کرده ایم بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت کم درآمد را تحت تاثیر قرار داده اند، و بعضی اوقات تمام بخش ها را تغییر شکل دادند تا فقرا را در بر بگیرد. اما حقیقتاً شما نمی توانید در مورد انقلاب اخلاقی صحبت کنید بدون زمینه سازی در عملی بودن و معنا داشتن، و آن به مجموعه اصول عملیاتی کاملاً جدیدی نیاز دارد. بگذارید تنها سه مورد را به اشتراک بگذارم.

اول تصور اخلاقی است. اغلب ما تنها از پشت عینک خودمان تصوراتمان را شکل می دهیم، حتی هنگام

یک زن مسن که دستانش با کار سخت آشنا بود به من نگاه کرد، عرق صورتش را پاک کرد و گفت: «ما چراغ نمی خواهیم». «گرممان است». «برای ما یک پنکه بیاورید». من گفتم، پنکه، ما پنکه ای نداریم. ما چراغ داریم. اگر این چراغ را داشتید، بچه ها می توانند شب درس بخوانند، می توانید بیشتر کار کنید او صحبت من را قطع کرد. «ما به اندازه کافی کار می کنیم. گرممان هست» «یک پنکه برای ما بیاورید».

آن گفتگوی صریح تصور اخلاقی ام را عمیق تر کرد. و من به یاد دارم که آن شب بی حال از گرما در تخت خوابم در مهمانخانه کوچکم دراز کشیده بودم، بسیار قدردان، برای صدای چرخش پنکه بالای سر. و فکر کردم، چرا که نه. برق. پنکه. کرامت. و هنگامی که حالا از شرکت هایمان بازدید می کنم که به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر چراغ و برق رسانده اند و این مکان ها واقعاً گرم هستند، و اگر پنل خورشیدی در پشت بام وجود دارد، یک پنکه نیز وجود دارد.

اما تصور اخلاقی برای بازسازی و بهبود کشورهای ما نیز ضروری است. کشور من آشفته است چون سرانجام با چیزی که نمی خواهد ببیند روبرو می شود. انکار میراث برده داری آمریکا غیرممکن می شد اگر همه ما در زندگی مردم سیاه پوست برآستی غوطه ور بودیم. هر کشوری روند بهبودی را آغاز می کند هنگامی که مردم آن شروع به فهمیدن یکدیگر کنند و درک کنند که به خاطر آن کار است که بذر تحول فردی و جمعی ما کاشته می شود.

اکنون این مستلزم تصدیق نور و سایه، خیر و شر موجود در هر انسان است. در جهانمان باید یاد بگیریم که با کسانی شریک باشیم که حتی آن ها را مخالفان مان فرض می کنیم. این به اصل دوم هدایت می کند: حفظ ارزش های متضاد در تنش. امروز بسیاری از رهبران ما در یک گوشه یا گوشه دیگر ایستاده اند، و فریاد می شکند. رهبران اخلاقی حصار یا این یا آن را نپذیرفتند. آن ها مایل اند حقیقتی یا حتی حقیقتی جزئی را تصدیق کنند در آنچه که طرف دیگر اعتقاد دارد. و با تصمیم های اصولی اعتماد به دست آورند با خدمت به افراد دیگر، نه خودشان

موفقیت در کارم به مهار کردن تنش نیاز دارد بین قدرت بازارها برای ایجاد نوآوری و کامیابی و خطرشان. برای اجازه اخراج و گاهی استثمار. کسانی که تنها هدف تجارت را سود می دانند با تنش یاد شده راحت نیستند، و همچنین کسانی که هیچ اعتمادی به تجارت ندارند. اما ماندن در یک طرف یا طرف دیگر، پتانسیل خلاق و مولد مربوط به یادگیری استفاده از بازارها را بدون اغوا شدن توسط آن ها را نفی می کند.

شکلات این یک صنعت صد میلیارد دلاری است وابسته به کار حدود پنج میلیون خانواده کشاورز خرده مالک که تنها کسر کوچکی از این ۱۰۰ میلیارد را دریافت می کنند. در حقیقت، ۹۰ درصد آن ها روزانه زیر دو دلار درآمد دارند.

اما نسلی از کارآفرینان جدید وجود دارند که برای تغییر آن سعی می کنند. آن ها با درک هزینه های تولید کشاورزان شروع می کنند. آن ها با قیمتی موافق هستند که به کشاورزان اجازه دهد واقعاً کسب درآمد کنند به گونه ای که زندگی آن ها را حفظ کند. گاهی اوقات دربرداشتن تقسیم درآمد و مدل های مالکیت ساختن اجتماعی از اعتماد است. حال آیا این شرکت ها به اندازه آن ها که صرفاً روی ارزش سهام تمرکز دارند سودآور هستند؟ در کوتاه مدت احتمالاً خیر اما این کارآفرینان روی حل مشکلات متمرکز هستند.

آن ها از شعارهای ساده مثل «با انجام کارخیر پولدار شوید» خسته شده اند آن ها فهمیدند که باید ملاحظات پایداری مالی را داشته باشند و آن ها بر وارد کردن فقرا و آسیب پذیران



در تعریفشان از موفقیت پافشاری می کنند. و این مرا به اصل سوم می رساند: همراهی. در واقع معنی اش راه رفتن در کنار هم است. آینده ای برای شما نگه خواهم داشت تا پتانسیل خود را ببینید شاید بیش از آنچه خودتان آن را می بینید من مشکل شما را قبول می کنم اما نمی توانم آن را برای شما حل کنم - خودتان باید انجام دادنش را یاد بگیرید به عنوان مثال، در هارلم سازمانی به نام وظایف بهداشتی شهر وجود دارد که ساکنان محلی را استخدام می کند، بدون هیچ تجربه قبلی در مراقبت های پزشکی، آن ها را برای کار کردن با دیگر ساکنان آموزش می دهد تا اینکه بتوانند بیماری های مزمن را بهتر کنترل کنند مانند نفرس، فشارخون بالا، دیابت. من از دیدار با دستینی بلتون بسیار لذت بردم، یکی از کارکنان بهداشت که کار خود را برای من توضیح داد وی گفت که به مراجعه کننده ها رسیدگی می کند، علائم حیاتی شان را بررسی می کند، خریدشان را انجام می دهد، پیاده روی طولانی می کند، گفت و شنود دارد. او به من گفت، «من به آن ها اطلاع دادم که کسی تکیه گاه شان است.» و آن نتایج حیرت آور بوده است. بیماران سالم تر و بار کمتری روی بیمارستان ها است در مورد دستینی او به من می گوید او و خانواده اش سالم ترند و او اضافه می کند، «من کمک کردن به اجتماع مان را دوست دارم» همه ما مشتاق دیده شدنیم، به حساب آمدن کار تغییر انقلاب اخلاقی دشوار است. اما ما در زمان های آسانی تغییر نمی کنیم.

ما در اوقات دشواری تغییر می کنیم. در واقع، من رنج را به عنوان یک کارگزار برای پیشرفت دیده ام. اما یک چیز دیگر هم وجود دارد. چیزی هست که کاش وقتی کارم را خیلی سال پیش شروع کردم فهمیده بودم. مهم نیست که آن چقدر سخت بدست آمد، همیشه زیبایی برای یافتن وجود دارد.

به یاد می آورم که مدت ها پیش چه حسی داشتم، گذراندن یک روز کامل صحبت کردن با زنی پس از زنی دیگر در زاغه Mathare Valley در نایروبی کنیا. من به داستان هایشان در مورد مبارزه و بقا گوش دادم همانطور که آن ها در مورد از دست دادن بچه ها، در برابر مبارزه با خشونت و گرسنگی صحبت می کردند، گاهی اوقات به نظر میرسد آن ها حتی زنده نمی مانند. درست قبل از رفتن من، باران شدیدی فرو ریخت و من در ماشین کوچکم نشسته بودم همانطور که چرخ ها در گل و لای گیر کرده بود فکر می کردم، من هرگز از اینجا خارج نمی شوم که ناگهان روی پنجره من ضربه ای خورد زنی که اشاره می کرد تا او را دنبال کنم این کار را کردم از میان طوفان بیرون جستیم، ما از این مسیر کوچک گل آلود پایین رفتیم، از طریق در فلزی زهوار در رفته ای داخل یک کلبه که در آن گروهی از زنان با بی خیالی آواز می خواندند.

پریدم داخل و خود را غرق در ریتم و رنگ و لبخندها یافتم و ناگهان فهمیدم: این است آنچه که ما به عنوان انسان انجام می دهیم. وقتی شکسته ایم وقتی احساس کنیم شکست می خوریم یا در ناامیدی هستیم، ما آواز می خوانیم. ما دعا می کنیم.

زیبایی همچنین در بودن در توجه، در مهربانی است وقتی احساس می کنیم چیزی جز مهربان بودن هستیم. به هیاهوی هنر و موسیقی و شعر نگاه کنید در این لحظه از بحران جمعی مان. در تاریک ترین زمان هاست که فرصت پیدا کردن عمیق ترین زیبایی مان را داریم. بنابراین بگذارید این لحظه ما برای حرکت به جلو باشد با اضطراب خشم آلود نسلی جدید که با عمیق ترین درک و خرد جمعی ما مستحکم است. و از خود بپرسید: با بقیه امروز می توانید چه کار کنید؟ و باقی مانده زندگی تان برای برگرداندن بیش تر به دنیا از آنچه می گیرید؟



اقتصاد کوچکی درس هایی از ژاپن

تغییرات جمعیتی تأثیری بنیادین بر اقتصاد جهانی می گذارند اما این تأثیر آن گونه که در گذشته تصور می کردیم نیست. درست پنج دهه قبل برخی از ناظران پیش بینی می کردند که جمعیت انسان ها بیش از حد زیاد و به زودی جهان از منابع تهی می شود و به دنبال آن گرسنگی جمعی، سقوط اقتصاد جهانی و مجموعه ای از رویدادهای ناخوشایند پدیدار می شود. سناریوی وحشتناک افزایش بیش از حد جمعیت محقق نشد و به جای آن برای اولین بار در طول تاریخ انتظار می رود رشد جمعیت جهان تا پایان این قرن متوقف شود. دلیل این امر کاهش نرخ زاد و ولد جهانی است.

تاریخ منحصر به فرد جمعیت، باروری و مهاجرت ژاپن آن را به نمونه های درس آموز تبدیل ساخته است. تأثیر پیر و کوچک شدن جمعیت را می توان در همه چیز از عملکرد اقتصادی و مالی گرفته تا شکل شهرها و اولویت های سیاست های عمومی از قبیل تامین مالی درازمدت مستمری ها، مراقبت های بهداشتی و نظام های پزشکی درازمدت مشاهده کرد.

از آنجا که تغییرات جمعیتی چنین تأثیر آشکار و فزاینده ای دارد، ژاپن به یک آشپزخانه آزمایشی برای اقتصاد کوچکی تبدیل شده است. آزمایشگاهی که دیگر کشورها از آن درس می آموزند. بررسی صندوق بین المللی پول از اقتصاد ژاپن به طور عمده بر تغییرات جمعیتی سال های اخیر آن تمرکز دارد و مناظرات شدید داخل ژاپن پیرامون چگونگی بهترین پاسخ به فشارهای ناشی از پیر و کوچک شدن جمعیت را منعکس می سازد. تجربیات کشورها و به تبع آن راه حل های آنها متفاوت اند اما برخی از تأثیرات کلیدی مالی و اقتصاد کلان را می توان از تجربه ژاپن اقتباس کرد.



چه چیزی ژاپن را متمایز می سازد؟

جمعیتی و اثرات مالی و اقتصاد کلان آنها شدت کمتری داشته باشد.

دوران فراوانی نوزادان (baby boom) پس از جنگ در ژاپن کوتاه مدت بود و فقط حدود سه سال طول کشید در حالی که این دوران در سایر کشورها بین ۹ تا ۲۰ سال به طول انجامید. این بدان معناست که ساختار جمعیتی ژاپن در ظرف چند سال به میزان قابل توجهی متحول می شود و نوزادان آن زمان ناگهان وارد سن بازنشستگی می شوند و باید از مزایای مستمری عمومی و مراقبت های بهداشتی برخوردار شوند.

ژاپن از نظر امید به زندگی در صدر جدول جهانی است و در سال ۱۹۷۸ از تمام کشورهای گروه ۲۰ پیشی گرفت. این پدیده به همراه کاهش زاد و ولد تغییرات جمعیتی در ژاپن را تشدید می کند و خود را در افزایش یکنواخت نسبت به

از یک سو، ژاپن بیشترین درگیری را با رویه های گسترده جمعیتی دارد. با نگاهی به داده های سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه می توان فهمید که کشورهای زیادی با مساله کاهش جمعیت روبه رو شده اند و کشورهای بیشتری در آینده با آن دست و پنجه نرم خواهند کرد. ژاپن از جنبه نرخ پایین زاد و ولد چه در منطقه خود و چه در میان دیگر اقتصادهای پیشرفته تنها نیست. نرخ پایین زاد و ولد در میان اکثر کشورهای گروه هفت به امری عادی تبدیل شده است. علاوه بر این، ژاپن همانند دیگر کشورها شاهد بهبود سلامت و میانگین طول عمر بوده است. این امر روندی مشترک در میان اکثر کشورهای توسعه یافته است هرچند ژاپن به طور میانگین عملکرد بهتری از خود نشان می دهد.

اما این تمام داستان نیست. ویژگی های منحصر به فرد ژاپن باعث می شود در مقایسه با دیگر کشورها رویه های تغییر

میزان استفاده از واردات نیروی کار را دارد. در سال ۲۰۱۸ کارگران خارجی فقط ۲/۲ درصد نیروی کار ژاپن را تشکیل می دادند در حالی که این درصد در ایالات متحده و بریتانیا به ترتیب به ۱۷/۴ و ۱۷ می رسد.

وابستگی (تعداد افراد بازنشسته به نسبت جمعیت در سن کار) نشان می دهد. نرخ مهاجرپذیری ژاپن کمتر از آن است که بتواند تاثیری بر پیر و کوچک شدن جمعیت ایجاد کند. ژاپن کمترین

کاهش نیروی کار



که جریان ورودی کارگران خارجی به ژاپن محدود است، برای حفظ سطوح کنونی فعالیت های اقتصادی نیروی کار کافی وجود نخواهد داشت. اما این دیدگاه خطی نسبت به آینده از تجربه واقعی ژاپن بدبینانه تر است. تداوم تقاضا برای نیروی کار در این کشور باعث شد زنان بیشتر و کهنسالان (افراد با سن بیش از ۶۴ سال) به نیروی کار ملحق شوند. خودکارسازی (اتوماسیون)، هوش مصنوعی و رباتیک (از جمله فناوری افزایش بهره وری به ازای هر فرد) نیز در واکنش ژاپن به پدیده اقتصاد کوچکی نقشی کلیدی دارند. علاوه بر این، کوچک شدن جمعیت تاثیراتی بر بهره وری و رشد اقتصادی درازمدت می گذارد. پژوهش های صندوق بین المللی پول نشان می دهد ژاپن نمونه بسیار ارزشمندی از این جنبه به شمار می رود. اولاً، کارگران کهنسال ممکن

اول، پیر و کوچک شدن جمعیت می تواند تاثیر مستقیمی بر نیروی کار و بازار کار یک کشور و به ویژه اندازه جمعیت در سن کار آن داشته باشد. تغییرات جمعیتی به مدت چند سال یکی از نیروهای محرک در بازار کار ژاپن به شمار می رفت. سهم نیروی کار بالقوه ژاپن یعنی افراد ۱۵ تا ۶۴ سال از کل جمعیت در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ به اوج خود و اندکی کمتر از ۷۰ درصد رسید. اما از آن زمان به بعد نیروی کار بالقوه به سرعت روند کاهشی در پیش گرفت و به حدود ۵۹ درصد رسید که کمترین سطح در میان کشورهای گروه ۷ و بسیار پایین تر از سطوحی است که در اواسط دهه ۱۹۵۰ دیده می شد. با توجه به نرخ پایین کنونی زاد و ولد و افزایش نرخ مرگومیر انتظار می رود کاهش این نسبت همچنان در میان مدت ادامه یابد. از آنجا

انجام تعهدات مربوط به تامین اجتماعی همزمان با حفظ جایگاه مالی پایدار و برقراری برابری بین نسلی وظیفه‌ای دشوار است که بر دوش مقامات ژاپن سنگینی می‌کند و احتمالاً تغییرات مهمی را هم در چارچوب مزایا و هم در ساختار تامین مالی آن الزامی می‌سازد. مطالعات صندوق بین‌المللی پول در مورد ژاپن چند گزینه سیاستی ممکن را بررسی کرده‌اند.

در میان گزینه‌های مربوط به تامین مالی، تعدیل مداوم و تدریجی مالیات بر مصرف در صدر اقدامات مربوط به تامین هزینه‌های پیر شدن جمعیت قرار می‌گیرد. سایر اقدامات شامل افزایش سهم کارفرما و کارگر در تامین اجتماعی، به تاخیر انداختن تعدیلات بودجه‌ای (به معنای افزایش دوره تامین مالی بدهی‌ها)، و نرخ مشارکت در پرداخت هزینه‌های درمان می‌شوند. طبق پژوهش صندوق بین‌المللی پول، در مقایسه با این گزینه‌ها، افزایش مالیات بر مصرف که برای کلیه گروه‌های سنی اعمال می‌شود تاثیر منفی کمتری بر تولید ناخالص داخلی و رفاه درازمدت دارد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که تغییر در تعدیلات بودجه‌ای از طریق تامین مالی بدهی‌ها باعث می‌شود سرمایه‌گذاری‌های خصوصی به میزان زیادی (تا هشت درصد) کاهش یابد که این امر خود تاثیرات مخربی بر تولید ناخالص داخلی و رفاه درازمدت خواهد گذاشت.

سرانجام، افزایش یکسان در نرخ مشارکت در پرداخت هزینه‌های درمان کهنسالان به معنای انتقال بخشی از هزینه‌های کهنسالی به نسل کنونی خواهد بود که عواقب نامطلوبی به همراه خواهد داشت. تغییرات جمعیتی می‌تواند نابرابری درآمدی بین نسل‌ها را تشدید کند. رشد نابرابری درآمدی بین جوانان و کهنسالان یکی از دغدغه‌های ژاپن به‌شمار می‌رود به ویژه به این خاطر که از بخش کوچکی از جمعیت مرتباً خواسته می‌شود بار تامین مالی هزینه‌های فزاینده تامین اجتماعی را بر دوش بکشند. نسل‌های کهنسال که از طریق معافیت مالیاتی و یارانه نقدی بیشترین منفعت را از بازتوزیع مالی می‌برند به میزان زیادی از نسل جوان ثروتمندترند. فقر مالی در میان کهنسالان کمتر به چشم می‌خورد. علاوه بر این نسبت ثروت کهنسالان به جوانان در ژاپن در مقایسه با آلمان و ایتالیا بالاتر و در مقایسه با ایالات متحده پایین‌تر است. بنابراین شواهد حاکی از آن هستند که نابرابری ثروت بزرگی در بین نسل‌ها وجود دارد.

ثروت نسبی کهنسالان ژاپن برنامه پرهزینه بازتوزیع مالی را زیر سوال می‌برد. هدف این ساز و کار آن است که از طریق ارائه مستمری، نابرابری درآمدی کهنسالان را کاهش دهد. این ساز و کار و جنبه‌های چارچوب‌های تامین اجتماعی عمومی در مناظرات محافل سیاسی توکیو به شدت مطرح می‌شوند.



است به خاطر انباشت تجربه کاری بهره‌وری بیشتری از خود نشان دهند در حالی که کارگران جوان از مزیت سلامتی بهتر، سرعت پردازش بالاتر، توانایی سازگاری با تحولات سریع فناوری و مهارت‌های کارآفرینی که به نوآوری‌های بیشتر منجر می‌شوند برخوردار هستند. این دو عامل متقابل، تشکیل یک رابطه U شکل بین سن و بهره‌وری را تداعی می‌کنند که به در آن بهره‌وری در مراحل آغاز و پایان یک حرفه در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرد. دوم، احتمال دارد پیر شدن جمعیت تقاضا برای خدمات (مثلاً مراقبت‌های بهداشتی) را افزایش دهد و باعث شود بخش خدمات که نیروی کار بیشتری نیاز دارد اهمیتی فوق‌العاده پیدا کند. سوم، اندازه یا تراکم جمعیت می‌تواند بر بهره‌وری تاثیر گذارد بدان معنا که با افزایش اندازه و تراکم جمعیت در سن کار بهره‌وری بالا می‌رود.

جمعیت پیرتر و کوچک‌تر به معنای تعداد بیشتر بازنشسته‌ها، کمبود نیروی کار و کوچک شدن پایه مالیاتی مبتنی بر کار است و چالش‌های مربوط به تامین مالی چارچوب‌های تامین اجتماعی را آشکار می‌سازد. با پیر شدن جمعیت، گزینه‌های عمومی مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت‌های درازمدت و مستمری‌ها به‌طور طبیعی بالاتر می‌روند. اما در محیط اقتصاد کوچکی که در آن نیروی کار مالیات‌دهنده رو به کاهش است تامین مالی این افزایش در هزینه‌کردهای عمومی دشوار خواهد بود. چالش‌های ژاپن شدت بسیار زیادی خواهند داشت چراکه کل جمعیت دوران فراوانی نوزادان ظرف سه سال (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵) ۷۵ سالگی را پشت سر می‌گذارند در حالی که بدهی‌های عمومی کشور به نسبت تولید ناخالص داخلی آن بالاترین میزان در جهان است.

اثربخشی سیاست پولی

می کند ارتباط نزدیکی دارد به ویژه اینکه چگونه این عوامل بر واسطه گری مالی بانک ها تاثیر می گذارند. از آنجا که تغییرات جمعیتی می توانند رفتار پس انداز و سرمایه گذاری را تحت تاثیر قرار دهند آنها اثرات مهمی بر عرضه و تقاضای منابع قابل وام دهی خواهند داشت.

مشکلات جمعیتی ژاپن چالش هایی را برای تمام نهادهای مالی کشور ایجاد می کنند اما این چالش ها برای بنگاه های مالی منطقه ای شدت بیشتری دارند. از آنجا که بانک های منطقه ای ژاپن به فعالیت های محلی سپرده گیری و وام دهی وابسته اند به هرگونه تغییر در محیط محلی حساسیت نشان می دهند. پیر و کوچک شدن شدید جمعیت شاید بدترین چالش در این زمینه باشد به ویژه برای آن بانک های منطقه ای که در مناطق روستایی قرار دارند. اما حتی شهرهای بزرگ نیز کاهش و پیری جمعیت را در مقیاس وسیع تجربه خواهند کرد. از آن مهم تر، در گذشته تغییرات توزیع سنی و رشد جمعیت تا حدی یکدیگر را خنثی می کردند اما این روند در دهه آینده تغییر خواهد کرد و یک پرتگاه جمعیتی بالقوه ایجاد می شود.

اگر بانک های منطقه ای ژاپن نتوانند مبدأ و کاربردهای جدیدی برای منابع مالی بیابند کاهش جمعیت باعث کوچک شدن ترازنامه آنها و کاهش نسبت وام به سپرده می شود. این به نوبه خود فشار رو به پایینی را بر سطوح سودآوری - که هم اکنون پایین هستند - وارد می کند. علاوه بر این، احتمال دارد در آینده نزدیک روند حرکت بانک های منطقه ای به سمت فعالیت های مبتنی بر اوراق بهادار و بانکداری کارمزد محور سرعت گیرد.

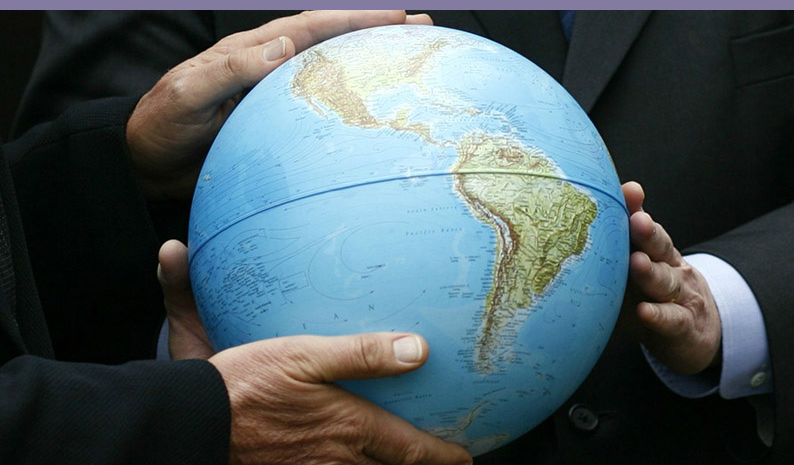
تغییرات جمعیتی می تواند از طریق کاهش نرخ طبیعی بهره فضای سیاست پولی یک کشور را تحت فشار قرار دهد. نرخ واقعی بهره در زمان اشتغال کامل و حداکثر تولید از اقتصاد کشور پشتیبانی می کند و نرخ تورم را ثابت نگه می دارد. اثر مخرب تغییرات جمعیتی به ویژه برای سیاست پولی کشورهایی مشکل آفرین است که نرخ بهره و پویایی تورمی اندک و درازمدتی را تجربه می کنند و می تواند اثربخشی سیاست پولی را کاهش دهد.

یکبار دیگر ژاپن نمونه خوبی در این زمینه قلمداد می شود. مطالعات صندوق بین المللی پول پیرامون این موضوع نشان می دهد که در سال های اخیر تغییرات جمعیتی در ژاپن تاثیر منفی چشمگیری بر نرخ طبیعی بهره داشته است. نتایج این مطالعات بیان می کنند که نرخ طبیعی بهره در ژاپن به سطوح منفی رسیده است. این امر نیاز به حرکت به سمت اصلاحات ساختاری با هدف تقویت رشد بالقوه و افزایش نرخ طبیعی را برجسته می سازد. از آنجا که پیش بینی می شود تا سال ۲۰۴۰ جمعیت افراد در سن کار بیشتر کاهش یابد احتمال دارد تاثیر منفی تغییرات جمعیتی ژاپن بر نرخ طبیعی بهره افزایش پیدا کند. این امر خود نقش سیاست پولی در بالا بردن تورم در اقتصاد را محدود می سازد. این یافته ها اهمیت تقویت رشد بالقوه از طریق (به عنوان مثال) فعال سازی بازار کار و دیگر اصلاحات ساختاری از جمله سیاست های فعال مهاجرت پذیری با هدف خنثی سازی اثر منفی تغییرات جمعیتی بر نرخ طبیعی را گوشزد می کنند.

چگونگی تاثیر پیر و کوچک شدن جمعیت بر بخش مالی با نگرانی هایی که اقتصاد کوچکی در سیاست پولی ایجاد

آزمایشگاه سیاستی جهان

تفاوت های بین کشورها در شرایط آغازین و ساختار تحولات جمعیتی بر میزان و سرعت سازگاری آنها با هدف حفظ تولید مثبت اقتصادی در مواجهه با پیر و کوچک شدن جمعیت تاثیر می گذارد. ژاپن در میان کشورهای گروه ۲۰ در خط مقدم رویارویی اقتصاد کوچکی قرار دارد و عملاً به آزمایشگاه سیاستی جهان تبدیل شده است. راه حل های سیاستی که در این کشور پیدا شوند می توانند کاربردهای گسترده تری داشته باشند به ویژه به این خاطر که دیگر کشورهای مهم و پیشرفته جهان با همان روندهای جمعیتی روبه رو می شوند. بهترین دارو باید متناسب با بیمار تجویز



تعریف و تاریخچه مالیات در کشور

دکتر امیر محمد راکعی اصفهانی



در فرهنگ معین پولی که دولت برای کارهای عمومی و اداره کشور از مردم می گیرد را مالیات تعریف کرده است.

این هزینه ها از محل درآمدهایی که از مردم اخذ می شود تامین می گردد. دولت ها خودشان را در بخشی از سود فعالیت های اقتصادی سهیم میدانند چرا که معتقد هستند که ابزار و امکانات و امنیت دستیابی به درآمد و سودها را دولت فراهم ساخته است.

در تاریخ کشور هم در زمان داریوش اول براساس وسعت خاک و ثروت ، مالیاتی به نام تالان نقره دریافت می شده است. اولین قانون مالیات بر درآمد در ایران سال ۱۳۰۹ وضع شده است که بیشتر شامل شرکت ها ، بازرگانان ، مشاغل آزاد و حقوق بگیران بوده است. این تاریخچه به اینجا ختم می شود که در اصل ۵۱ قانون اساسی کشورمان آمده است که :

هیچ مالیاتی وضع نمی شود مگر به موجب قانون

شود اما برخی توصیه های سیاستی از جمله موارد زیر مشترک هستند: لازم است دیدگاه درازمدتی در مورد امور مالی عمومی تدوین شود. دیدگاهی که به طور کامل تاثیر و هزینه پیری جمعیت و کوچک شدن نیروی کار را لحاظ می کند. تعدیلات اولیه به ویژه برای موارد حساسی مانند مستمری عمومی، مراقبت های پزشکی و مراقبت های درازمدت اهمیتی فوق العاده دارند.

تاثیر منفی بالقوه اقتصاد کوچکی بر بهره وری و رشد نیاز به اصلاحات ساختاری و نوآوری را برجسته می سازد. انعطاف پذیری بازار کار و راهبردهای تضمین رشد بالای بهره وری از جمله استفاده از خودکارسازی، روباتیک و هوش مصنوعی اموری کلیدی هستند. همچنین دیدگاه انعطاف پذیرتر نسبت به پیری و بازنشستگی اهمیتی حیاتی دارد.

در رویکرد «کسب و کار مطابق معمول» حفظ برابری بین نسلی به طور فزاینده ای دشوار می شود که اثرات مهمی بر برنامه های تامین اجتماعی و یارانه های نقدی عمومی می گذارد.

تاثیرات تغییرات جمعیتی می تواند سیاست پولی را از کار بیندازد و نقش بالقوه آن در تسهیل سازگاری یکنواخت با چرخه کسب و کار یا پاسخ به تکانها را کمرنگ سازد. در این صورت بار بیشتری بر دوش سیاست های بودجه ای و اصلاحات ساختاری قرار می گیرد.

باید به بی ثباتی بالقوه در بخش مالی توجه شود و این امر تحت پایش و نظارت قرار گیرد چراکه تغییرات جمعیتی تحولات چشمگیری را بر ماهیت کسب و کار بانکها و دیگر موسسات مالی تحمیل خواهند کرد.

منبع: اکونومست | برگرفته: تجارت فردا



لزوم پرداخت مالیات

مالیات و پرداخت آن یکی از فاکتورهای رشد و ارتقا جامعه به حساب می آید و در سایه این رشد رونق اقتصادی، رسیدن به عدالت اجتماعی و همچنین افزایش خدمات و آبادانی کشور به دست می آید. چند سالی هست که بحث نظام جامع مالیاتی در محافل وجود دارد که چنانچه این نظام جامع مستقر گردد یکی از اهداف برقراری آن توزیع عادلانه تر درآمد و ثروت در بین افراد کشور است.

با توجه به شرایط کشور و سیاست های داخلی و خارجی کشور لزوم عدم وابستگی به نفت بیش از پیش حس می شود. پس برنامه ریزی برای وصول کامل مالیات و جایگزین کردن درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی از بنیان های توسعه اقتصادی کشور است. مالیات عامل منفی برای رشد تقاضا در کالاهای مصرفی است. که هم می تواند اثر مستقیم بر روی کاهش نقدینگی اشخاص گذاشته (کاهش خرید کالای مصرفی) و هم به طور غیر مستقیم مالیات وضع شده بر روی کالاهای مصرفی و غیر ضروری باعث کاهش قدرت خرید آنها شود. اقتصاددانان از مالیات بر مصرف بیشتر از مالیات بر درآمد حمایت می کنند.

یکی از معانی توسعه در هر کشور به ارمغان آوردن رفاه اجتماعی برای آحاد مردم است. در هنگامی که توزیع درآمدها به صورت عادلانه صورت گیرد آحاد مردم نیز می توانند نیازهای اصلی زندگی خود را به راحتی تامین نمایند. دولت با مالیات مستقیم در پی این رویکرد است اما دولت ها بایستی این را هم بدانند که مالیات ها می توانند تاثیر معکوس بر سرمایه گذاری های مولد داشته باشند (یکی از راهها که بتواند این اثر را کاهش دهد ایجاد طرح های حمایتی از تولید و معافیت ها و بخشودگی در این بخش ها می باشد) به عنوان مثال در لایحه بودجه ۹۸ آمده است چنانچه در معاملات پیمانکاری که کارفرما یکی از دستگاه های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری است، کارفرما موظف است همزمان با هر پرداخت، مالیات ارزش افزوده متناسب با آن را به پیمانکار پرداخت کند. تا زمانی که کارفرما مالیات بر ارزش افزوده را به پیمانکار پرداخت نکرده باشد، سازمان امور مالیاتی کشور حق مطالبه آن را از پیمانکار یا اخذ جریمه دیرکرد از وی نخواهد داشت و در مواردی که بدهی کارفرما به پیمانکار به صورت اسناد خزانه اسلامی پرداخت می شود در صورت درخواست پیمانکار کارفرما موظف است این اوراق را عیناً به سازمان امور مالیاتی کشور تحویل دهد. سازمان امور مالیاتی معادل مبلغ اسمی اوراق

تحویلی را از بدهی مالیاتی پیمانکار کسر و اسناد مذکور را به خزانه داری کل کشور ارائه می کند. خزانه داری کل کشور موظف است معادل مبلغ اسمی اسناد خزانه تحویلی را به عنوان وصولی مالیات منظور کند.

ما اگر بخواهیم که رونق اقتصادی در کشور به معنای کامل داشته باشیم بایستی نقش بخش خصوصی را پررنگ تر در این زمینه نماییم تا الان بخش خصوصی به علت کمبود سرمایه و یا سرمایه گذاری در کانال های غیر مولد و کوتاه مدت نقش قابل توجهی در رونق اقتصادی بازی نمی کرد اما دولت می تواند با اعمال مالیات های مستقیم بر املاک، درآمد، زمین، طلا، ثروت و ... درآمدهای اضافی را جذب کند و در پروژه های مولد به کار گیرد.

البته در این راستا مهمترین و کاملترین نقش برای دولت نقش هدایت و نظارت است.

با توجه به این توضیحات برای به دست آوردن یک نظام جامع مالیاتی کارآمد ابتدا باید با یک رویکرد عارضه شناسی نظام مالیاتی را مورد بررسی قرار داد.

در نظام مالیاتی با سه رکن روبرو هستیم:

- قوانین و مقررات مالیاتی

- سازمان اجرایی

- مودیان مالیاتی

در خصوص قوانین که مجوز وصول مالیات از مودیان از طرف دولت حساب میشود بایستی اذعان نمود که بهره مندی از نظام مالیاتی با راندمان بالا در گرو داشتن قوانین ومقررات کارا و اثربخش خواهد بود پس همیشه بایستی همانند یک فرایند در خصوص قوانین دیدگاه بهبود مستمر داشت. در سالهای نه چندان دور (۱۳۹۰) وزارت اقتصاد چندین نقطه ضعف برای قوانین برشمرده که از جمله:

- پیچیدگی و عدم جامعیت

- وجود معافیت های کلی و گسترده در عین حال ناکارآمد

با کارا شدن قوانین و همچنین بالا بردن اطلاعات مودیان در خصوص قوانین و معافیت ها ... در زمینه های مالیات اشخاص حقیقی و حقوقی که یکی از راههای آن استفاده از مشاوران و افراد متخصص در این امر می باشد می توان مالیات درست و مناسب و به جا پرداخت کرد و از جرائم مالیاتی که خود رقم قابل ملاحظه ای است دوری کرد.

در سال گذشته تجربه کاری داشتم که به عنوان مشاور مالیاتی در سازمان نظام پزشکی و با معاونت فنی آن سازمان همکاری داشته و سمینار و همایش های مختلفی در سطح جامعه پزشکان و بیمارستانهای بزرگ برگزار شد.

یکی از مشکلات مشترک تمامی آنها وجود جرائم مالیاتی بود که فقط و فقط به پایین بودن اطلاعات و قوانین مالیاتی مودیان برمی گشت که به نظر میرسد مناسب ترین راهکار برای کاهش و یا به صفر رساندن جرائم مالیاتی دانستن قوانین و انجام تکالیف در موعد مقرر می باشد.

بسیاری از مودیان با جرائم گزارش فصلی (ماده ۱۶۹) برخورد دارند. در گزارشات فصلی طبق آیین نامه ماده ۱۶۹ مودیان بایستی اطلاعاتی از جمله خرید و فروش و ... هر فصل خود را به اداره مالیات اعلام دارند.

سازمان امور مالیاتی صرفا به علت اینکه مودیان این تکالیف خود را به نحو احسن انجام نمی دهند جرائم بزرگی اخذ کرده توصیه بنده به مودیان این است که به جای اینکه انرژی و ذهن خود را در خصوص مثلا کاهش درآمد مشمول مالیات خود صرف کنند با برنامه ریزی و استفاده از نیروهای مجرب و با سواد مالیاتی از این گونه جرائم دوری کنند و به نقدینگی و سرمایه خود کمک نمایند.

هنوز هم بسیار افرادی در اطراف ما هستند که از مقداری که قوانین برای آنها مالیات مشخص کرده بیشتر مالیات پرداخت می نمایند. آنها بایستی با بالا بردن اطلاعات مالیاتی خود و استفاده از مشاوران مالیاتی به رویکردها و سیاست هایی دست پیدا کنند تا مشمول جرائم سنگین مالیاتی در حال و آینده نشوند این رویکرد و سیاست ها باعث می شود کمترین چالش را با روی خشن مالیات داشته و بیشترین منفعت را به اشخاص و ذینفعان بنگاه های اقتصادی خود برسانند. جامعه باید به سمت پرداخت بهینه مالیات پیش رود و این پرداخت بهینه به عواملی زیربنایی و ساختاری و همچنین عوامل علوم رفتاری بستگی دارد. ما در علوم رفتاری پرداخت مالیات با باور مالیاتی و آشنایی مودیان با قوانین و مقررات، اعتماد مردم به دولت و همچنین آگاهی از نقش مالیات در تامین رفاه عمومی مواجه هستیم و در عوامل ساختاری به زیر ساخت های فناوری اطلاعات، قوانین کارا و همچنین ارائه خدمت مشاوره ای برخورد داریم.

- ضعف در ضمانت های اجرائی

- محدودیت در پایه های مالیاتی

دومین رکن سازمان اجرائی یا همان سازمان امور مالیاتی کشور است که عملکرد آنان تاثیر مستقیم بر تمکین مالیاتی و هزینه های وصول مالیات دارد. این دستگاه در سالهای اخیر با توجه به

- ضعف در زیرساخت های فناوری اطلاعات

- عدم وجود و بهره مندی از پایگاه جامع اطلاعات مودیان

- عدم ارتباط اطلاعاتی میان تشکیلات اجرائی

- فرایند ناکارآمد اخذ مالیات

با راندمان پائینی فعالیت نموده است.

رکن آخر مودیان مالیاتی هستند چگونگی و میزان تمکین مودیان علاوه بر اینکه به دو رکن قبلی بستگی دارد به فرهنگ عمومی جامعه در مقوله مالیات نیز وابسته است. چنانچه اگر دو رکن قبلی در حالت ایده آل هم باشند اما سطح فرهنگ عمومی جامعه سطح مناسبی نباشد فرایند مالیات به حالت ایده آل خود نخواهد رسید.

پائین بودن این فرهنگ ریشه در

- عدم اطلاع رسانی صحیح در چگونگی هزینه کردن درآمدهای مالیاتی (مالیتهای پرداخت شده) توسط دولت ها در سالهای گذشته

- احساس وجود تبعیض مالیاتی در هنگام برخورد با مودیان همسان نیز دارد.

در ایران بیشترین ترکیب مالیاتی اخذ شده برای مالیتهایی هست که هزینه وصول کمتری یا به عبارت دیگر مالیات های سهل الوصول باشند همانند مالیات عملکرد شرکت ها، حقوق و واردات و صادرات. اما یکی از بهترین و کارآمدترین مالیات ها میتواند مالیات بر ثروت باشد که در این راستا گامهای مثبتی برداشته شده است که در آینده نزدیک به ثمرنهایی خواهد رسید.

این روزها در کشور بحث فرار مالیاتی داغ است و به عنوان مثال از فرار مالیاتی پزشکان و یا وکلا زیاد اسم برده میشود اما آیا به واقع اینها فرار مالیاتی است؟

در مقوله مالیات ما با دو مفهوم "اجتناب مالیاتی" و "فرار مالیاتی" روبرو هستیم البته که هر دو باعث کاهش درآمد مالیاتی میشود اما از نظر ماهیت و عوامل کاملا متفاوت از هم هستند. اجتناب مالیاتی بیشتر به عواملی همانند نقاط ضعف قانونی در آن دخیل است.

در صورتی که فرار مالیاتی بیشتر قوانین نقض شده و شرکت ها بیشتر به دنبال کاهش (کتمان) درآمد مشمول مالیات هستند. به عقیده شخصی این حجم فرار مالیاتی در سالهای آخر عمر خود به سر میبرد.

ضمانت اجرایی

فعالیت دیگر مودی اعم از این که از همان نوع باشد یا نوع دیگر بدون به دست آوردن مدرک مثبت یا در خارج از مهلت مرور زمان مالیاتی موضوع مواد (۱۵۶) و (۱۵۷) این قانون مطالبه مالیات نمایند.

تبصره- تشریفات رسیدگی به تخلفات و مجازات آنها جز در مواردی که مقررات خاصی برای آن در این قانون پیش‌بینی شده است مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اداری خواهد بود.

و در خصوص مودیان مالیاتی ماده ۲۷۴ قانون مالیات های مستقیم:

موارد زیر جرم مالیاتی محسوب می‌شود و مرتکب یا مرتکبان حسب مورد، به مجازات‌های درجه شش محکوم می‌گردند:

- ۱- تنظیم دفاتر، اسناد و مدارک خلاف واقع و استناد به آن
- ۲- اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد حاصل از آن
- ۳- ممانعت از دسترسی مأموران مالیاتی به اطلاعات مالیاتی و اقتصادی خود یا اشخاص ثالث در اجرای ماده (۱۸۱) این قانون و امتناع از انجام تکالیف قانونی مبنی بر ارسال اطلاعات مالی موضوع مواد (۱۶۹) و (۱۶۹ مکرر) به سازمان امور مالیاتی کشور و وارد کردن زیان به دولت با این اقدام
- ۴- عدم انجام تکالیف قانونی مربوط به مالیات‌های مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده در رابطه با وصول یا کسر مالیات مودیان دیگر و ایصال آن به سازمان امور مالیاتی در مواعد قانونی تعیین‌شده

- ۵ - تنظیم معاملات و قراردادهای خود به نام دیگران، یا معاملات و قراردادهای مودیان دیگر به نام خود برخلاف واقع.
- ۶ - خودداری از انجام تکالیف قانونی درخصوص تنظیم و تسلیم اظهارنامه مالیاتی حاوی اطلاعات درآمدی و هزینه‌ای در سه سال متوالی
- ۷- استفاده از کارت بازرگانی اشخاص دیگر به منظور فرار مالیاتی

تبصره-۱ اعمال این مجازات نافی اعمال محرومیت‌های مندرج در قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۰۷/۰۸/۱۳۹۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

تبصره-۲ اعلام جرائم و اقامه دعوی علیه مرتکبان جرائم مزبور نزد مراجع قضائی از طریق دادستانی انتظامی مالیاتی و سایر مراجع قانونی صورت می‌پذیرد.

و همچنین ماده قانون ۲۰۲ مالیات های مستقیم: (اصلاحیه ۳۱/۰۴/۱۳۹۴)

وزارت امور اقتصادی و دارایی یا سازمان امور مالیاتی کشور می‌تواند از خروج بدهکاران مالیاتی که میزان بدهی قطعی آنها از برای اشخاص حقوقی تولیدی دارای پروانه

در قانون ضمانت اجرایی برای هر دو رکن مالیاتی یعنی مأموران مالیاتی و مودیان مالیاتی دیده شده است.

مطابق ماده ۲۷۰ قانون مالیات های مستقیم:

مجازات تخلف مأموران مالیاتی و نمایندگان سازمان امور مالیاتی کشور در هیأت حل اختلاف در موارد زیر عبارت است از:

۱ - هر گاه بعد از تشخیص مالیات و غیر قابل اعتراض بودن آن معلوم شود که مأموران مالیاتی و نمایندگان سازمان امور مالیاتی کشور عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی از روی تعمد یا مسامحه بدون توجه به اسناد و مدارک مودی و بدون تحقیقات کافی درآمد مودی را کمتر یا بیشتر از میزان واقعی تشخیص داده‌اند، علاوه بر جبران خسارت وارده به میزانی که شورای عالی مالیاتی تعیین می‌نماید متخلف به مجازات اداری حداقل سه ماه و حداکثر پنج سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

۲ - در مواردی که مالیات مودیان بر اثر مسامحه و غفلت مأموران مالیاتی مشمول مرور زمان یا غیر قابل وصول گردد جز در مورد اظهارنامه‌هایی که در اجرای ماده (۱۵۸) این قانون رسیدگی به آن الزامی نیست مقصر به موجب رأی هیأت رسیدگی به تخلفات اداری از خدمات مالیاتی برکنار و حسب مورد به مجازات متناسب مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

ضمناً نسبت به زیان وارده به دولت به میزانی که شورای عالی مالیاتی تشخیص می‌دهد متخلف مسئولیت مدنی داشته و وسیله دادستان انتظامی مالیاتی در دادگاه‌های حقوقی دادگستری به این عنوان دعوی جبران ضرر و زیان اقامه خواهد شد و در صورت وجود سوء نیت متهم وسیله دادستانی انتظامی مالیاتی مورد تعقیب جزایی قرار خواهد گرفت.

مأموران مالیاتی که امر مالیاتی مختوم را مجدداً مورد اقدام قرار دهند به موجب حکم هیأت رسیدگی به تخلفات اداری به انفصال از خدمات دولت از یک الی چهار سال محکوم می‌شوند و در مواردی که با دادن گزارش خلاف واقع در امر مالیاتی تمعداً وسایل تعقیب مودیانی را که بی‌تقصیرند فراهم سازند به موجب حکم دادگاه‌های دادگستری به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. دادگاه‌ها خارج از نوبت به این جرایم رسیدگی خواهند نمود.

این حکم شامل مأموران مالیاتی نیز خواهد بود که در موارد مذکور در مواد (۱۵۶) و (۲۲۷) و (۲۳۹) این قانون به طور کلی بعد از صدور برگ تشخیص در هر مرحله‌ای که باشد، بابت

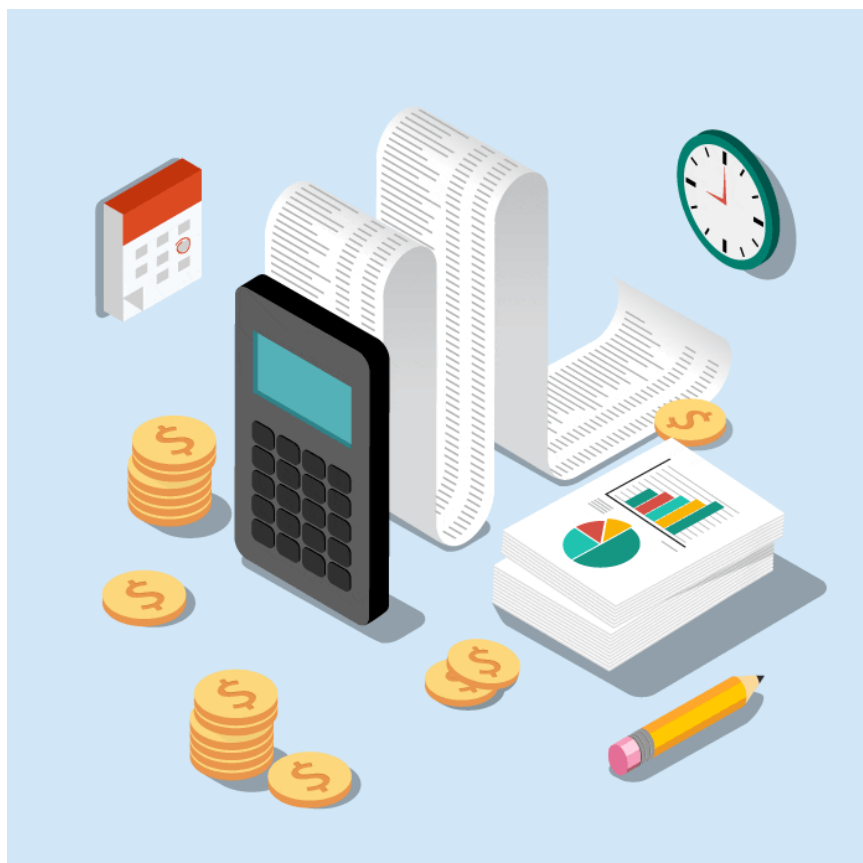
است. مراجع ذیربط با اعلام وزارت یا سازمان مزبور مکلف به اجرای این ماده می باشند.

حکم این ماده در مورد اشخاص عازم سفر واجب با درخواست و تأیید مراجع ذی ربط اعزام کننده مبنی بر میسر نبودن پرداخت بدهی مالیاتی مربوط، با أخذ تضمین لازم جاری نمی باشد.

تبصره: در صورتی که مؤدیان مالیاتی به قصد فرار از پرداخت مالیات اقدام به نقل و انتقال اموال خود به همسر و یا فرزندان نمایند سازمان امور مالیاتی کشور می تواند نسبت به ابطال اسناد مذکور از طریق مراجع قضایی اقدام نماید.

بهره برداری از مراجع قانونی ذی ربط از بیست درصد (۲۰٪) سرمایه ثبت شده و یا مبلغ پنج میلیارد (۵.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، سایر اشخاص حقوقی و اشخاص حقیقی تولیدی از ده درصد (۱۰٪) سرمایه ثبت شده (۲.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) میلیارد ریال و سایر اشخاص حقیقی از یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال بیشتر است از کشور جلوگیری نماید.

حکم این ماده در مورد مدیر یا مدیران مسئول اشخاص حقوقی خصوصی بابت بدهی قطعی مالیاتی شخص حقوقی اعم از مالیات بر درآمد شخص حقوقی یا مالیات هایی که به موجب این قانون شخص حقوقی مکلف به کسر و ایصال آن می باشد و مربوط به دوران مدیریت آنان بوده نیز جاری



جمع بندی:

در جهت دستیابی به نقطه بهینه در خصوص تعامل سازمان امور مالیاتی با مؤدیان مالیاتی در سایه قوانین و مقررات بایستی ابتدا قوانین با نگاه حمایتی از سرمایه گذاری های مولد، اصلاح شده و گام بعدی پایه های مالیاتی برای اخذ مالیات گسترش پیدا کرده و تمرکز را از روی مالیات ستانی از فعالیتهای سهل الوصول مالیاتی کمتر کرده و به پایه های دیگر مالیاتی توجه بیشتری نمود و در نهایت تغییر فرهنگ عمومی جامعه در خصوص پرداخت مالیات نیز به عنوان اهداف بلند مدت در تمامی نهادها و دستگاهها دیده شود.



کشف خلاقیت

ایتان هاگ :: بازیگر

حرفه‌ایم را در سن ۱۲ سالگی انجام دادم. در نمایشی به نام «ژوان مقدس» از جرج برنارد شو در تئاتر مک کارتر، و بوم! عاشق شدم. دنیایم منبسط شد. آن حرفه -من تقریباً پنجاه ساله‌ام- آن حرفه هرگز دست از جبران زحماتم برنداشته است، و بیشتر و بیشتر جبران می‌کند، بیشتر، به طرز عجیبی، در نقش‌هایی که بازی کرده‌ام.

من نقش یک پلیس را داشته‌ام، نقش جنایتکار را داشته‌ام، نقش کشیش و همینطور یک گناهکار را داشته‌ام، و جادوی این در طول زندگی، در طول سی سال انجام آن، این است که شما شروع می‌کنید تا ببینید که تجربیات من، تقریباً آنگونه که فکر می‌کردم منحصر بفرد نیستند. من اشتراکات زیادی با این مردم دارم. پس آنها نیز با من یک نقطه‌ای اشتراک دارند. شما شروع به دیدن اتصال ما به همدیگر می‌کنید.

...ما می‌دانیم زمان زندگی مان بسیار کوتاه است، چطور آن را می‌گذرانیم؟ ...کشش عادت‌ها بسیار قوی است، و چیزی که به کودکان خلاقیت می‌دهد این است که آنها هیچ عادتی ندارند، و اهمیتی نمی‌دهند که خوب هستند یا نه، وقتی قلعه‌شنی می‌سازند نمی‌گویند: «فکر می‌کنم که در آینده سازنده قلعه‌شنی خوبی بشوم.» آنها فقط خودشان را روی هر کاری که جلویشان بگذارید می‌اندازند. ... نقاشی کردن، ساختن چیزی، در هر فرصتی که به دست می‌آورند، تلاش می‌کنند تا از آن برای القای فردیت خودشان به شما استفاده کنند. بسیار زیباست.

چیزی است که بعضی مواقع من را وقتی درباره خلاقیت حرف می‌زنید نگران می‌کند. چون می‌تواند این احساس را داشته باشد که فقط زیباست، ... یا چیزی خوشایند است. نیست. راهی است که حال همدیگر را خوب می‌کنیم. در آواز خواندن مان، در داستان تعریف کردن مان، در دعوت از شما برای گفتن: «هی، به من گوش کن و من به تو گوش خواهم کرد.» ما در حال شروع یک دیالوگ هستیم. و وقتی آن را انجام می‌دهید این خوب شدن اتفاق می‌افتد، و از گوشه و کنارها بیرون می‌آییم، و شاهد بر انسانیت مشترک یکدیگر خواهیم بود. و شروع به دفاع از آن می‌کنیم. و وقتی اینکار را انجام می‌دهیم واقعا اتفاقات خوبی می‌افتد.

پس، اگر می‌خواهید به اجتماع تان کمک کنید، خواهان کمک به خانواده خود هستید، یا خواهان دوستان تان هستید، باید خودتان را بیان کنید؛ و برای بیان خودتان باید خودتان را بشناسید. این واقعا کار آسانی است. فقط باید عشق خود را دنبال کنید. هیچ راهی نیست. هیچ راهی نیست تا زمانی که راه نروید. ... پس کتاب‌هایی که مجبورید بخوانید، نخوانید، کتاب‌هایی را بخوانید که دوست دارید. به آهنگی گوش ندهید که به دوست داشتنش عادت کرده اید. زمانی را صرف گوش کردن به آهنگ‌های جدید نکنید. ... نکته همین جاست.



امیدوار بودم که امروز کمی درباره‌ی خلاقیت صحبت کنم. بعضی از مردم سخت تلاش می‌کنند تا به خودشان اجازه‌ی خلاق بودن بدهند؛ و منطقی است. منظورم این است که کمی نسبت به استعدادهای خودمان شک داریم. ...اکثر ما می‌خواهیم چیزی با کیفیت به دنیا ارائه دهیم. چیزی که دنیا خوب یا مهم در نظر بگیرد؛ و این واقعا همان دشمن است. چون این به ما بستگی ندارد، که کارمان را خوب انجام بدهیم یا نه. و اگر تاریخ چیزی به ما آموخته باشد، این است که دنیا به شدت منتقد غیرقابل اطمینانی است.

...هنر چیست؟ خلاقیت انسانی به طور طبیعی در ما آشکار است. ما به، شفق قطبی نگاه می‌کنیم. ... شب‌هنگام بیرون می‌روید آسمان شبیه امواج بنفش و صورتی و سفید است، و این زیباترین چیزی است که تابه‌حال دیده‌ام. انگار واقعا آسمان در حال بازی کردن بود. زیبا. هنگام غروب به گرند کانیون می‌روید؛ زیباست. می‌دانیم که زیباست. اما عاشقش شده‌اید؟ ... من چهار فرزند دارم. تماشای بازی آنها تماشای ادای پروانه در آوردن یا دویدن دور خانه و انجام هر چیزی، این بسیار زیباست.

من باور دارم ما اینجا روی این سیاره هستیم تا به همدیگر کمک کنیم. درست است؟ و باید اول زنده بمانیم و بعد باید پیشرفت کنیم. و برای پیشرفت و بیان خودمان، قسمت سخت ماجرا اینجاست: ما باید خودمان را بشناسیم. چه چیزی را دوست دارید؟ و اگر به چیزی که دوستش دارید نزدیک شوید، اینکه کی هستید برایتان معلوم می‌شود، و توسعه می‌یابد.

برای من اینکار واقعا آسان بود. اولین بازی



مسیر اقتصاد ۱۴ تریلیون دلاری

اکنون میست در سرمقاله تازه ترین شماره خود در بیست و سوم فبروری با اشاره به لزوم ایجاد اصلاحات اقتصادی در چین می نویسد: آنچه در معرض خطر قرار دارد، مسیر اقتصاد ۱۴ تریلیون دلاری چین است. اگر اقتصاد چین لیبرال تر باشد، این کشور می تواند در نهایت ثروتمندتر شود و دشمنان کمتری داشته باشد. وقت آن رسیده که رئیس جمهور چین تغییر رویه دهد.

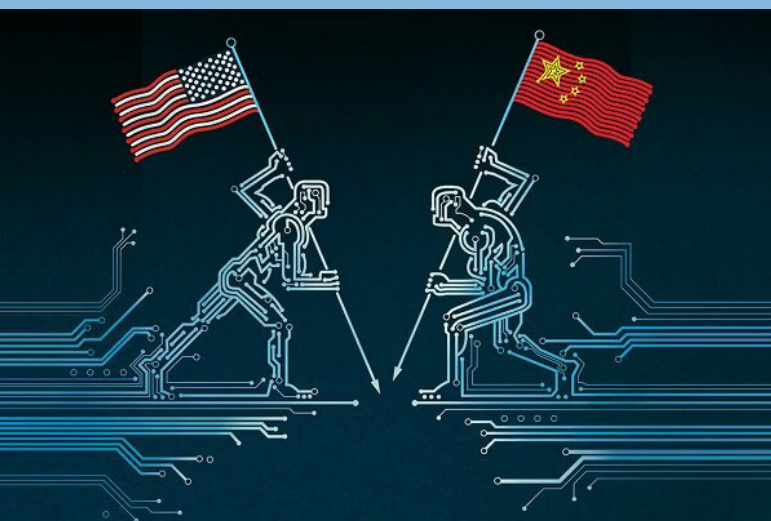
طی دو هفته گذشته مذاکره کنندگان چینی و آمریکایی در پکن و واشینگتن برای پایان دادن به مناقشات تجاری تا پیش از مهلت مقرر در تلاش بوده اند. آمریکا تهدید کرده، اگر این مذاکرات تا پیش از یکم مارس به سرانجام نرسد، تعرفه ها بر واردات کالاهای چینی را از ۱۰ درصد به ۲۵ درصد افزایش خواهد داد. با این حال ممکن است، این زمان برای ادامه مذاکرات تمدید شود.

آنچه در معرض خطر قرار دارد، مسیر اقتصاد ۱۴ تریلیون دلاری چین است که یکی از مهم ترین مسائل مربوط به قرن ۲۱ محسوب می شود.

اگرچه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا شروع کننده این جنگ تجاری بود، تقریباً تمام جناح های آمریکایی بر سر این موضوع که کاپیتالیسم بزرگ دولتی چین یک بازیگر بد در عرصه نظام تجارت جهانی و تهدیدی علیه امنیت است، توافق دارند. بسیاری کشورها در آسیا و اروپا هم با این موضوع موافقت می کنند. مهم ترین موضوع شکایت ها نیز مربوط به نقش دولت چین در تزریق سرمایه های ارزان به شرکت های دولت، قلدری در قبال شرکت های خصوصی و نقض حقوق شرکت های خارجی است. به این ترتیب، چین به طور قابل توجهی در بازارهای داخلی و خارجی اخلال ایجاد می کند.

از جمله پیامدهای الگوی وام های بد در چین، سرمایه گذاری های سنگین و جهت گیری های دولت می توان به روند رو به عقب اقتصاد چین اشاره کرد. رشد اقتصادی این کشور احتمالاً در سه ماهه جاری به ۶ درصد کاهش یابد که این نرخ بدترین رقم در سه دهه گذشته محسوب می شود. اگرچه بسیاری معتقدند که نرخ واقعی از این رقم پایین تر است. شی جین پینگ، رهبر اتوکرات چین، می تواند با باز کردن اقتصاد و محدود کردن دولت، عملکرد اقتصادی را در درون مرزها تقویت کند و برخوردهایی کمتر خصومت آمیز از خارج مرزها دریافت کند.

از سال ۱۹۸۰ تاکنون، اقتصاد این کشور با نرخ سالانه ۱۰ درصد رشد کرده و این روند منجر به خروج نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر از فقر شده است.



سرمایه‌گذاری به ۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش یافته و جمعیت در سن کار هم کم شده است. احتمال می‌رود که این رویکرد شی جین پینگ برای مدتی دوام داشته باشد. به طور قطع، هر گاه روند اقتصاد آهسته می‌شود، تزریق محرک‌های مالی شروع می‌شود. در ماه ژانویه بانک‌ها زمان بازپرداخت ۴۷۷ میلیارد دلار وام را تمدید کردند.

این تغییرات ساختاری اما بر علیه چین است. سرمایه‌گذاری به ۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش یافته و جمعیت در سن کار هم کم شده است. با افزایش منابعی که صرف پروژه‌های دولتی ناکارآمد می‌شود، رشد تولید آهسته شده است. همچنین با بالا رفتن بدهی‌ها، پرداخت‌های بهره حدود سه‌چهارم وام‌های جدید را تشکیل می‌دهد.

در خارج از کشور هم افزایش موانع تجاری موجب می‌شود که چین نتواند با تکیه بر کشورهای دیگر رشد خود را تضمین کند. سهم چین از صادرات جهانی به سختی به بیش از ۱۳ درصد می‌رسد. در حالی که بازارهای غربی در مورد بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین شرکت‌های چینی از جمله هواوی تردید دارند. در حالی که شی جین پینگ، وعده جوان‌سازی بزرگ را داده اما آنچه برای چین باقی مانده آهستگی رشد اقتصادی، افزایش بدهی‌ها و انزوا در حوزه تکنولوژی است.

به عقیده نویسندگان رهبران چین ناکامی‌های پس از جنگ تجاری را دست‌کم گرفته‌اند. آنها تصور می‌کنند که آمریکا می‌تواند تنها با نیرنگ آرام شود و با پایان دوران ریاست‌جمهوری ترامپ جنجال‌ها با ایالات متحده خاتمه می‌یابد. اما واقعیت این است که مذاکره‌کنندگان آمریکایی

رئیس‌جمهور چین اما از محدود کردن دولت و حزبش و همچنین پذیرش درخواست‌های آمریکا بیزار است. به عقیده نویسندگان، این روند در بلندمدت منجر به بی‌ثباتی چین می‌شود.

رهبران چین حق دارند که احساس خوبی در مورد اقتصاد این کشور داشته باشند. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های بزرگ تاریخ از طریق حزب کمونیست چین حاصل شده است. از سال ۱۹۸۰ تاکنون، اقتصاد این کشور با نرخ سالانه ۱۰ درصد رشد کرده و این روند منجر به خروج نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر از فقر شده است. چین که تا پیش از آن برای تامین غذای خود با مشکل مواجه بود، حالا به بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان تبدیل شده است.

قطارها و سیستم‌های پرداخت دیجیتال چین، در مقایسه با آنچه آمریکا عرضه می‌کند، بهتر است. دانشگاه‌های چین در علوم مختلف به دستاوردهای بزرگی رسیده‌اند. علی‌رغم آنکه نابرابری و آلودگی در چین افزایش یافته، اما استانداردهای زندگی هم بالا رفته است.

نویسندگان گزارش اکونومیست اما بر این باور است که از زمانی که شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ به قدرت رسید، چین به نوعی پسرفت کرده است. دو دهه پیش آزاد شدن بازارها و اجازه دادن به کارآفرینان برای ایفا کردن نقش‌های بزرگ‌تر چندان دور از ذهن نبود. با این حال، از سال ۲۰۱۳ به بعد، دولت کنترل خود را بر بازار بیشتر کرده است. سهم شرکت‌های دولتی در چین از وام‌های جدید بانکی از ۳۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش یافته است. بخش خصوصی دچار خفقتان شده و سهم آن از تولید دچار رکود شده است. شرکت‌ها برای آنکه بتوانند برای استخدام و سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری‌های حیاتی و بزرگ داشته باشند باید ارتباط خود با حزب را حفظ کنند.

رگولاتورها و قانونگذاران در بازار سهام دخالت می‌کنند و تحلیل‌های منتقدانه سرکوب می‌شوند. پس از آن که ارزش یوان در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت، جریان سرمایه به شدت تحت نظارت قرار گرفت. رئیس‌جمهور چین اما نصایح دنگ شیائوپینگ - سیاستمدار و آغاز اصلاحات در چین - را نادیده گرفته است. او گفته بود: توانمندی‌های خود را پنهان کن و منتظر فرصت باش. در عوض، شی جین پینگ با طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» تلاش کرد نفوذ خود بر صنایع در حوزه تکنولوژی را افزایش دهد؛ موضوعی که برای کشورهای دیگر هشدار محسوب می‌شود. هرچند که هنوز نتایج آن به طور کامل مشخص نشده است.

مشاغل آینده

فرصت در بازار کار نوظهور

قسمت دوم

حرفه های نوظهور و ریزش شغلی تغییرات رشد سالانه شغل را بصورت متوسط نشان می دهند. با این حال، چنین اعداد و ارقام کلی که پویایی بازار کار را دنبال می کنند، معمولاً ارقامی نمایانگر واقعیت پویاتری هستند. این دستاوردهای عادی در اکثر مواقع ربطی به رشد مداوم بنگاه های موجود ندارند، بلکه حاصل تغییر و کاهش بازده اقتصادی و تغییر شغل از بنگاه هایی با موفقیت کمتر به بنگاه های موفق تر، از بخش های در حال کوچک شدن به بخش های در حال رشد اقتصادی، و از مشاغل نزولی تا مشاغل نوظهور هستند...

در این گزارش، مجمع جهانی اقتصاد نخستین بار با نگاهی عمیق به «جعبه سیاه» اشتغال زایی جدید، توجه اشتغال به خوشه های حرفه ای در حال ظهور و مشاغل آینده را بررسی و عوامل تأمین کننده این رشد و مهارت های لازم برای این حرفه ها را تجزیه و تحلیل می کند. این حرفه های آینده نشان دهنده افزایش تقاضای خدمات و محصولات جدید در سراسر اقتصادهای جهانی است. به نظر میرسد هفت خوشه حرفه ای کلیدی کنار هم در حال ظهور هستند. از سویی، اینها نشانگر فناوریهای جدید هستند، پس باعث ایجاد تقاضای بیشتر برای مشاغل اقتصاد سبز، نقش هایی مهم در اقتصاد داده و هوش مصنوعی و نقش های جدید در مهندسی، رایانش ابری و توسعه محصولات می شوند. از سوی دیگر، حرفه های نوظهور نشان دهنده اهمیت مداوم تعامل انسان در اقتصاد جدید هستند و باعث افزایش تقاضا برای مشاغل اقتصاد مراقبت، نقش های نو در بازاریابی، فروش و تولید محتوا، و نقش هایی مهم در رابطه با مردم و فرهنگ می شوند. تحلیل های ارائه شده در این گزارش مبتنی بر معیارهای نوینی هستند که در همکاری میان طرح نوین جدید مجمع جهانی اقتصاد یعنی پروژه CoLab Metrics و متخصصان علوم داده در سه شرکت شریک Coursera، Technologies Glass Burning و LinkedIn شکل گرفته است. از طریق این همکاری ها، این گزارش قادر به ارائه بینش های نوینی در مورد فرصت های نوظهور برای اشتغال در سراسر اقتصاد جهانی و همچنین جزئیات بی سابقه ای در

با حمایت کنگره خواستار ایجاد تغییرات عمیق در اقتصاد چین شده اند و به این ترتیب مخالفت غرب با مدل چین فراتر از خواست دونالد ترامپ است.

شی جین پینگ برای مقابله با خصومت خارجی ها و جلوگیری از ضعف در داخل، باید با محدود کردن نقش دولت در تخصیص سرمایه شروع کند. بانک ها و بازارهای مالی باید آزادانه عمل کنند. شرکت های دولتی ناکام باید ورشکسته شوند و سرمایه گذاران باید اجازه سرمایه گذاری در خارج از کشور را داشته باشند. اگر جریان سرمایه به سمتی برود که مولد کالا و خدمات باشد، رشد بدهی های بد هم کاهش خواهد یافت. احترام به مالکیت معنوی شرکت ها در خارج از مرزهای چین و دادن کنترل کامل به شرکت های تابعه در داخل مرزها از جمله حقوقی است که چین باید رعایت کند.

رئیس جمهور چین همچنین باید سیاست های صنعتی چین را تلطیف کند. نویسنده همچنین تأکید می کند که چین باید در زمینه خصوصی سازی از کشور سنگاپور کپی برداری کند.

از سوی دیگر، چین باید از حقوق شرکت های خارجی محافظت کند. احترام به مالکیت معنوی شرکت ها در خارج از مرزهای چین و دادن کنترل کامل به شرکت های تابعه در داخل مرزها از جمله این حقوق است. این مساله در نهایت به نفع چین است که موجب رشد شرکت های هم می شود.

تحت رهبری شی جین پینگ، چین در دام بدهی، کنترل دولتی و خصومت خارجی ها افتاده است. اگر اقتصاد چین لیبرال تر باشد، می تواند در نهایت ثروتمندتر شود و دشمنان کمتری داشته باشد. از این رو، وقت آن رسیده که رئیس جمهور چین تغییر رویه دهد.

برگرفته: تجارت نیوز

وبلاگ دانشنامه اقتصاد و مدیریت



رابطه با مجموعه مهارت های لازم برای استفاده از این فرصت ها است. این گزارش بر پایه همکاری آزمایشی Metrics New و نشریه علم داده ها در اقتصاد جدید تهیه شده است. بازنمایی مشاغل نوظهور در سال ۲۰۱۳، محققان کارل بندیکت فری و مایکل آزبورن گفتگوی تازه ای شکل دادند که راجع به ماهیت تغییرات ساختاری ایجاد شده در بازارهای کار با هدف جابجایی کارهای انجام شده به دست انسان بود. طی نیم دهه بعد، تعداد زیادی از تحقیقات روش های انقلاب صنعتی چهارم جهت ایجاد تقاضا برای مجموعه مهارت های جدید، جابجایی مشاغل موجود و ایجاد مشاغل کاملاً نو و عواقب گسترده آن را در بازگشت مهارت در قالب

دستمزد و موفقیت شاغلین کنونی بررسی می کند. این تغییر و تحول بر تمام بخش های نیروی کار اثر می گذارد و به همان اندازه که قادر به تأثیرگذاری بر مشاغل نیازمند تخصص بالا است، قدرت لازم را برای تأثیرگذاری بر تأمین معیشت افراد شاغل کم مهارت نیز دارد. طی پنج سال گذشته، مجمع جهانی اقتصاد این تحولات آشکار را ردیابی کرده و مقیاسی ممکن برای جابجایی کارگران را در کنار راهبردهایی برای جابجایی مشاغل از نقش های رو به افول به سمت نقش های در حال ظهور شناسایی کرده است. علاوه بر پیشبینی های رهبران شرکت با بیشترین اهمیت در تصمیم گیری، از طریق گزارش آینده مشاغل در سال ۱۸۲۰، گزارش مجمع با عنوان به سمت یک انقلاب مهارت آموزی: اقدامی صنعت محور برای آینده کار، فرصت های انتقال شغل به مشاغل جدید، طبق شباهت بین مهارت های کارگر در نقش های فعلی و نقش های بالقوه آینده، و سرمایه گذاری لازم در زمینه مهارت آموزی مدل سازی کرد. علاوه بر آن، این گزارش شامل دیدگاه های متخصصان در مورد تغییرات عمده لازمه موفقیت در بازار کار جدید است، مانند تبدیل سیستم استخدام به شیوه مبتنی بر مهارت و متمرکز بر یادگیری مادام العمر و اعتباربخشی منعطف برای پیمایش جابجایی در بازار کار. برای تکمیل تلاش های قبلی، این گزارش رویکرد نوینی را برای درک ظهور حرفه های جدید و مورد تقاضا و مهارت های لازم برای آنها نشان می دهد. رویکرد انجام شده در این گزارش مشابه بسیاری از تلاش های پژوهشی اخیر برای مستندسازی چشم انداز مشاغل در حال تغییر، یکی از اولین روندهای «مؤثر» اخیر در اشتغال است. این تلاش ها با همکاری دو شرکت LinkedIn و Technologies Glass Burning انجام شده است که از داده های منحصر به فردی برخوردارند و فرصت های شغلی را در اقتصاد جدید مورد بحث قرار می دهند.

این شرکت ها مجموعه های حرفه ای را با افزایش چشم انداز شغلی در اقتصادهای کلیدی در سطح جهان شناسایی کردند. این رویکرد خاص اثرات احتمالی تغییرات تقاضای مصرف کننده، اندازه جمعیت، جریان تجارت یا طیف وسیع دیگری از عوامل کلان اقتصادی و جمعیتی را که به طور معمول در مدل های بلندمدت جای دارند را مدل سازی نمی کند، مانند نمونه هایی که سازمان بین المللی کار یا دفتر آمار کار ایالات متحده ارائه کرده اند. این داده ها در عوض بر اساس داده های روند تاریخی اخیر از طریق آگهی های شغلی آنلاین، نرخ های استخدام و پژوهش های لحظه ای ردیابی می کنند.

حرفه های نوظهور به عنوان حرفه هایی تعریف شده اند که طی بیش از ۵ سال گذشته بیشترین رشد را داشته اند. برای دستیابی به این ارقام، همکاران نیومتریکس Metrics New، با پالایش دو منبع داده، تعداد فرصت های شغلی را در انواع گروه های شغلی تخمین می زنند. لینکدین تعداد متخصصان استخدام شده در فرصت های جدید را ردیابی می کند. متخصصان علم داده در لینکدین ۲۰ نقش شغلی را که شاهد بیشترین رشد طی ۵ سال گذشته در ۲۰ اقتصاد اصلی بوده اند را شناسایی کرده که نشان دهنده ۴۵٪ بازده اقتصادی جهان است. نقش هایی که فقط در یک اقتصاد خاص رشد داشتند از تجزیه و تحلیل حذف شدند. در نتیجه لیست کوتاهی از ۹۹ نقش در حال ظهور که سپس در خوشه های حرفه ای جمع شدند به دست آمد. این خوشه های حرفه ای به طرز نوینی با توجه به مجموعه مهارت های خاص مورد نیاز برای

منحصربه فردی از مشاغل آینده در هفت خوشه حرفه ای است که بیشترین رشد را طی پنج سال گذشته داشته اند. نکته قابل توجه این است که این هفت خوشه از لحاظ میزان رشد فردی و مقیاس کل فرصت های شغلی ارائه شده متفاوت هستند. یکی از ویژگی های نوین این گزارش «مقیاس فرصت های شغلی» است که تعداد موقعیت های موجود در یک خوشه حرفه ای معین برای هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی ارائه شده در بازار جهانی کار را اندازه گیری می کند. به عبارت دیگر، این گزارش برتری رشد هفت خوشه حرفه ای در حال ظهور را نسبت به کل بازار کار می سنجد. به عنوان مثال، تا پایان سال ۲۰۲۰، خوشه حرفه ای داده ها و هوش مصنوعی نماینده ۷۸٪ از هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی است. این مقدار تا سال ۲۰۲۲ به ۱۰۰٪ مورد از هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی افزایش می یابد.

با استفاده از رقم کلی تعداد فرصت ها در هر ۱۰۰۰۰ فرصت جدید میتوان دریافت حرفه های آتی نوظهور که مورد تحلیل این گزارش هستند طی سالهای ۲۰۲۰-۲۰۲۲ به ایجاد ۱.۶ میلیون فرصت جدید در سطح جهان منجر خواهد شد. طبق این فرضیات، اگر روند رشد فعلی حفظ شود، این حرفه های نوظهور ۷.۱ میلیون شغل جدید در سال ۲۰۲۰ فراهم خواهند کرد و این رقم تا سال ۲۰۲۲ شاهد افزایش چشمگیر ۵۱ درصدی تا ۴.۲ میلیون فرصت خواهد بود. خوشه حرفه ای اقتصاد مراقبت دارای بیشترین میزان تقاضا است، و پس از آن فروش، بازاریابی و محتوا، و داده ها و هوش مصنوعی قرار دارد. خوشه های حرفه ای نمایانگر بیشترین نرخ رشد خوشه های حرفه ای داده ها و هوش مصنوعی، اقتصاد سبز، مهندسی، و رایانش ابری هستند که نرخ رشد سالانه آنها به ترتیب ۳۵٪، ۳۴٪ و ۳۳٪ است. این گزارش در مجموع تخمین میزند که طی سه سال آینده، ۳۷٪ فرصت های شغلی جدید در حرفه های نوظهور در اقتصاد مراقبت، ۱۷٪ در فروش، بازاریابی و محتوا، ۱۶٪ در داده ها و هوش مصنوعی، ۱۲٪ در مهندسی و رایانش ابری، و ۸٪ در دسته مردم و فرهنگ قرار می گیرند. حرفه های اقتصاد سبز در حال حاضر تغییری نمی کنند، به این صورت که ۱۱۷۲۰۰ فرصت شغلی جدید پیشبینی شده فقط ۶.۱٪ از فرصت های شغلی جدید را در دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۲۲ شامل می شود.

**ترجمه گروه پژوهشی اقتصاد فناوری
بنیاد ملی توسعه فناوری**

اجرای آن نقش ها از «پایین به بالا» تعریف می شوند. برای شناسایی این خوشه ها، لینکدین از معیار پروفایل مهارتها استفاده می کند که ۳۰ مورد از «بارزترین» مهارت ها را در میان ۹۹ نقش نوظهور با استفاده از روش IDF_{TF} محاسبه میکند تا محبوب ترین و همچنین منحصربه فردترین مهارت های هر نقش را شناسایی کند. فرصت ها مطابق با این معیار متمایز در پروفایل مهارت ها خوشه بندی شدند. استفاده از این روش ها به شکل گیری هفت خوشه شغلی تجربی متمایز ختم شد، یعنی داده ها و هوش مصنوعی، مهندسی، پردازش ابری، مردم و فرهنگ، توسعه محصول، بازاریابی، فروش و محتوا. جهت ارائه توضیحی مختصر در این گزارش، تعدادی از این جمع آوری شدند. این نتایج در پنج خوشه حرفه ای خوشه ها در خانواده حرفه های مهندسی، رایانش ابری، بازاریابی و فروش و محتوا مجدا و منحصربه فرد، نمایانگر ۶۶ مورد از ۹۹ فرصت اصلی حاصل از داده های لینکدین است.

علاوه بر پنج خوشه حرفه ای بالا، تحلیل های اخیر روند بازار کار جهانی و محلی نمایانگر رشد شغلی قوی در دو خوشه حرفه ای است: مشاغل اقتصاد سبز و مشاغل اقتصاد مراقبت، مجموعه داده های تطبیقی بین المللی در حال حاضر برای این دو حرفه در حال رشد موجود نیست. شرکت Technologies Glass Burning تعداد آگهی های فرصت های شغلی جدید در تابلوهای دیجیتالی مشاغل را در سطح جهان ردیابی می کند و در این گزارش بر نقش هایی که در ایالات متحده واقع شده اند متمرکز است بنابراین Glass Burning Technologies با استفاده از طبقه بندی دقیق مبتنی بر حرفه از سوی وزارت کار ایالات متحده NET[®] و زیرمجموعه داده های آگهی های مشاغل مربوط به آن، موقعیت های درون ایالت متحده را جهت شناسایی ۱۵ نقش نوظهور در این دو دسته ضبط می کند. خوشه با اشاره به مجموعه ای از حرفه های موجود در رابطه با سلامت و مراقبت تعریف شده است. در مقابل حرفه اقتصاد مراقبت، خوشه اقتصاد سبز هنوز تعریف خاصی در طبقه بندی موجود در بازار کار ایالات متحده ندارد.

متخصصان علم داده در شرکت Technologies Glass Burning با استفاده از این رویکرد ۵۶ شغل سبز در اقتصاد ایالات متحده، شامل «وظایف سبز» یا نیاز به «مهارت های سبز»، ترسیم کردند. سپس هر دو خوشه حرفه ای به ۱۵ نقش شغلی با بیشترین میزان رشد تقسیم شدند. در مجموع ۹۶ نقش حاصل نشان دهنده مجموعه داده

پولشویی و اثرات آن در سیستم مالی

مسعود خلیلی متولد ۱۳۶۷ دیپلم خود را در هنرستان فنی حرفه ای در رشته حسابداری گذرانده و در مقطع کاردانی در دانشگاه دولتی و مقطع دیگر تحصیلی را در دانشگاه آزاد واحد محلات گذرانده است، مقاله هایی در زمینه مبارزه با پولشویی و اخلاق حرفه ای در حسابداری و حسابرسی به چاپ دارد و سوابق کاری وی در حسابداری و مدیریت بوده است. مطلبی که ایشان در زمینه پولشویی برای ما ارسال نموده است را باهم می خوانیم:

مقدمه :

تاریخچه ی آغاز پولشویی را از اوایل قرن بیستم می دانند و بنا به نظر برخی از اقتصاددانان پولشوئی ریشه در مالکیت مافیا بر شبکه ای از رختشویخانه های ماشینی در ابتدای دهه ۱۹۳۰ در آمریکا دارد. طی این سال ها، همزمان با بحران اقتصادی آمریکا، دزدان و گانگسترها پول های کلان بدست آورده را از اخاذی، فحشاء، قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی، کازینوها و قمارخانه ها که منشاء غیرقانونی داشتند به طریق مختلف مشروع و قانونی جلوه می دادند، یکی از راه های مشروعیت بخشیدن به این درآمدها، ایجاد کسب و کار و اشتغال برای عده ای از افراد بیکار جامعه بود که سرمایه گذاری در رختشویخانه ها یکی از کارهایی بود که در جهت قانونی نشان دادن پول های نامشروع صورت گرفت، اما عده ای دیگر از کارشناسان اقتصادی و مالی عقیده دارند که انتساب منشاء پدیده ی پولشویی به گروه های گانگستری و مافیایی دهه ی ۱۹۳۰ نمی تواند واقعیت داشته باشد و رواج اصطلاح پولشوئی را به جریان رسوایی سال ۱۹۷۳ و ترگیت و حادثه خلیج خوک ها به نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا نسبت می دهند این واژه نخستین بار در سال ۱۹۸۲ در چارچوب روابط حقوقی و قضایی در دادگاهی در آمریکا مطرح گردید و از آن پس در سطح گسترده ای به کار گرفته شد و به اصطلاحی متداول در سراسر جهان تبدیل شد. در حال حاضر رشد اقتصادی و رونق بازارهای مالی و همچنین تغییر و تحولات پولی و رشد اقتصادی در کشورهای اروپائی باعث گسترش جرائم سازمان یافته مانند سرقت، قاچاق مواد مخدر، آدم ربائی و دیگر اعمال خلاف شده است. سازمان های به وجود آمده، کلیه ی عملیات خلاف سودآور را نشانه رفته اند و یکی از فعالیت های مهم این سازمان ها پولشویی می باشد. پولشوئی فعالیت غیرقانونی می باشد که طی آن درآمد و سود ناشی از اعمال خلاف وارد چرخه اقتصاد شده و مشروعیت قانونی می یابد. با توجه به اثرمهلک و با اهمیت پولشویی بر سلامت اقتصاد، لازم است توجه بیشتری به راه های مقابله با آن مبذول کرد و مقررات مفصل تری در این زمینه تدوین نمود و از آنجا که پولشویی ماهیتی فراملی دارد مقابله با آن نیز مستلزم تلاش و همکاری های بین المللی خواهد بود و با توجه به آثار سوء پولشویی بر بدنه اقتصاد سالم و زبان ها و تبعات ناشی از آن شناخت و شناسایی زوایای آن برای مدیران اقتصادی و بانکی و قانون گذاری و مقامات قضائی و انتظامی ضروری به نظر می رسد و در این راستا اولین سازمان در جهت وضع قوانین ویژه در مورد پولشویی در سال ۱۹۸۹ توسط گروه هفت (G-۷) تحت عنوان (FATF Financial Action Task Force) تامین گردید.



انواع پول هایی که می تواند در جامعه گردش داشته باشد و خلافکاران به روش های مختلف تلاش در مشروعیت بخشیدن و تطهیر آنها دارند سه دسته می باشند:

پول سرخ: پولی که مربوط به نقل و انتقالات مواد مخدر می باشد و به زندگی و جان انسان ها مرتبط می باشد.

پول سیاه: پول های حاصل از قاچاق کالا می باشد و پول هایی که از شرکت در معاملات پر سود دولتی خارج از عرف طبیعی و اداری حاصل شده است.

پول خاکستری: پول هایی که از درآمدهای حاصل از فروش کالا و انجام کارهای تولیدی حاصل می شود و از نظارت دولت، پنهان می ماند و صاحبان آن از پرداخت مالیات فرار می کنند.

شیوه های پولشویی:

از مهم ترین و معمول ترین شیوه های پولشویی این است که پولشویان مقادیر زیادی پول نقد را تبدیل به مقادیر کوچک تری کرده و بطور مستقیم در بانک ها سپرده گذاری می کنند و یا در کشورهایی که دارای مقررات آزاد می باشند سپرده گذاری کرده و بعد از

مدتی، سپرده به محل اصلی انتقال می یابد. یکی دیگر از شیوه های پولشویی تبدیل پول خلاف در بازارهای داخلی به طلا، الماس و غیره و فروش آن در بازارهای خارجی می باشد، ارز حاصله از این معاملات را در کشورهای خارجی سرمایه گذاری نموده و با استفاده از تسهیلات وام، از بانک مربوطه امکان دستیابی به پول تمیز و مشروع (Boomerang) برای آنان فراهم می شود و یا پولشویان فعالیت های تجاری خاصی و مشابهی را در کشوری که پول کثیف در آن بدست و سپرده گذاری کرده اند آغاز می کنند و از طریق خرید و فروش کالا و خدمات به مبادلات صوری می پردازند. بدین صورت پولشویان، کالا را از شرکتی که می خواهند پول کثیف به آن تحویل دهند می خردند و با قیمتی بالاتر از قیمت معمول، صورتحساب صادر می کنند و بدین ترتیب ما به التفاوت قیمت واقعی و قیمت کاذب، پول تمیز و مشروع خواهد بود. پولشویی از طریق سیستم های پرداخت شبکه ای (CNTO) نیز به سادگی انجام پذیر است که این هم مربوط به قوانین و مقررات حاکم بر آن است که تا حدود زیادی منتج از قوانین حاکم بر

بانک ها و موسسات مالی می باشد. برخی از این قوانین شامل ۱- نقل و انتقال پول، بدون واسطه (از طریق تلفن یا اینترنت) ۲- بی نام بودن نقل و انتقالات وجوه و اصل، ۳- عدم مداخله بانک ها و موسسات مالی. بدین منظور که جایگاه مطمئنی جهت نقل و انتقال پول برای مشتریان فراهم گردد. البته پولشویان از طریق شبکه های پرداخت در پوشش موسسات خیریه قلابی، نیز می توانند از اقصی نقاط جهان نسبت به دریافت پول اقدام نمایند. سیاست های ضد پولشویی برخی از کشورها به علت اینکه پولشویی یکسری محدودیت ها برای آنها ایجاد می کند از اِعمال سیاست های ضد پولشویی طفره می روند که این امر باعث آسیب به نظام اقتصادی آنها و ضربه خوردن به بازارهای مالی این کشورها می شود و اثرات منفی وسیعی در اقتصاد کلان آنها وارد می کند، لذا در جهت مبارزه با پولشویی می بایست با اتخاذ سیاست های مناسب، مانند کنترل و نظارت بر ارزشهای خارجی و اعمال نظارت دقیق، مستمر و وصول مالیات، تهیه گزارش های آماری، نظام مالی و اقتصادی خود را از آسیب مصون دارند.

مراحل عملیات پول شویی

۱) ایجاد پول غیر قانونی

معمولا "پول غیر قانونی از سوی بنگاه های غیر مشهور و غیر رسمی و اشخاصی که در رابطه با این بنگاه ها به صورت غیر قانونی فعالیت دارند تولید می شود. این بنگاه ها معمولا" از طریق روش های غیر مجاز و ارتباط با مسئولان پر نفوذ کالاهای ارزشمند و یا خدمات ویژه ای را خارج از رویه معمول و با سقفی بیش تر از میزانی که تعیین شده است دریافت می کند و معمولا" با استفاده از روش های برنامه ریزی شده برای فرار از پرداخت مالیات، پول غیر قانونی را بیشتر رواج می دهند.



نهادهای واسطه و یا کارگزاران مالی صورت می گیرد ، به سهولت سر نخ اصلی مبادله ، یعنی عرضه کنندگان پول در ابهام قرار می گیرند.

پیچیدگی اختلاط مالی زمانی که داد و ستد جنبه بین المللی پیدا می کند به مراتب افزایش می یابد.

۴) تشویق پول شویی

فرض می کنیم که منابعی از طریق دزدی و یا خرید و فروش کالاهای قاچاق و غیر مجاز ، تحصیل کرده ، با سپرده گذاری در شبکه بانکی و با استفاده از خدمات بانکی ، بتواند از طریق روش های قانونی مثل سایر افراد عملیات بانکی در جهتی که می خواهد انجام دهد . تا زمانی که صاحبان غیر قانونی پول با فریب مجریان قانون به عملیات خود مبادرت می ورزند ، پول شویی یک مسئله ساده است ، لیکن پس از اینکه صاحبان غیر قانونی پول برخورد قانون و شکل دادن آن به نفع خود دسترسی پیدا کند موضوع پیچیده می شود.

در کشورهایی که توزیع با روش یارانه ای صورت می گیرد و یا از مراکز غیر قابل حساسی حمایت می شود، فضای مطلوبی برای رواج پول غیر قانونی فراهم می شود و رانت خواران حداکثر بهره برداری را از تفاوت قیمت مصوب و قیمت آزاد به عمل می آورند .

۲) سند سازی مالی

معمولاً پول غیر قانونی از طریق بنگاه ها و واسطه های مالی غیر مجاز و غیر متعهد به مقررات نظام بانکی و با استفاده از اسناد جعلی وارد شبکه بانکی می شود . امکان جلوگیری از این جریان به خصوص با گسترش فن آوری الکترونیک ، مشکل است ، لیکن همین فن آوری قادر است که در آینده ای نزدیک به نحو رضایت بخشی ، طرف های اصلی و صاحبان واقعی منابع مالی را به طور دقیق شناسایی کنند.

۳) اختلاط مالی

اختلاط مالی ، پیچیده ترین مرحله از فرآیند پول شویی است ، زیرا در این مرحله که معمولاً "مبادلات پولی از طریق

مراحل عملیات پولشویی :

۱) جایگذاری: تزریق پول های کثیف به سیستم پولی و مالی

در این مرحله عواید به دست آمده از فعالیت بزهکاران با هدف تبدیل پول های کثیف از حالت نقدی به ابزارهای مالی (دارایی ها) یا ابزارهای پولی (چک، حواله ...) وارد شبکه رسمی پولی و مالی می شود

۲) لایه چینی: جداسازی رابطه بین عواید غیرقانونی با مبدأ یا فعالیت های موجد آنها

این فرایند که به آن مرحله رد گم کردن هم می گویند، از طریق ایجاد و انباشت لایه های پیچیده ای از معاملات یا نقل و انتقال مالی چندگانه مالی با هدف مبهم ساختن فرایند حساسی و ناممکن کردن ردگیری مبدأ، صورت می گیرد. این مرحله می تواند شامل معاملاتی نظیر انتقال تلگرافی سپرده، تبدیل سپرده به اسناد پولی (اوراق بهادار، سهام سرمایه ای، چک مسافرتی) خرید مجدد کالاهای پر ارزش و اسناد پولی و سرمایه گذاری آنها در معاملات ملکی و موسسات قانونی به ویژه در صنایع تفریحی و جهانگردی باشد.

۳) یکپارچه سازی: دادن ظاهر قانونی به ثروت حاصل از عواید غیرقانونی

در این مرحله وجوه انباشته در لایه های مختلف صرف خرید دارایی های تمیز و قانونی می شود و برای آشکار ساختن ثروت از طریق سرمایه گذاری در مصارف قانونی و مجاز در بخش رسمی اقتصاد، توضیحاتی به ظاهر قانونی درباره ریشه های آن به گونه ای که شکی برانگیخته نشود تدارک می شود.

تاثیرات پولشویی در بخش گمرک:

در همه کشورهای دنیا نقش عمده ای در درآمدهای دولت، تنظیم تجارت خارجی و تسهیلات و گسترش بازرگانی، حمل و نقل و ... ایفا می کند. گمرک تاثیر مهمی بر تجارت داخلی و خارجی داشته و هرروز بر اهمیت آن افزوده می شود. علاوه بر این حقوق و عوارض گمرکی در بسیاری از کشورهای دنیا عامل بسیار مهم در تامین هزینه های کشور بوده و می تواند به تنظیم سیاست های داخلی و حمایت از محصولات ساخت هر کشور کمک کند. پولشویی در گمرک از طریق قاچاق کالا انجام می شود در اصطلاح گمرک و سایر دستگاه های صوری دولت، منظور از قاچاق، گریزاندن کالا از پرداخت مالیات و عوارض به دولت است و به وجوه حاصل از آن سیاه اطلاق می شود.

پولشویی و نظام مالیاتی:

اقتصادی جامعه تامل کمتری کرده اند. پدیده پول شویی در کشور ما بیشتر با سرنوشت پول های بدست آمده از قاچاق مواد مخدر بر سر زبان ها افتاد. در حالی که این پدیده می تواند چرخه ی عظیمی از درآمدهای نامشروع ناشی از جرائم بزرگ را شامل شود. پول شویی مصداق بارز یک جرم سازمان یافته است که با کمک دسته ای از مجرمان به وقوع می پیوندد. هدف اصلی چنین افرادی گریز از پیامدهای قانونی در خصوص عواید حاصله از جرم اصلی است.

مبارزه با پولشویی در ایران

پولشویی در ایران از دوران جنگ ایران و عراق رو به افزایش گذاشت. براساس گفته یکی از اعضاء مرکز تحقیقات بانک مرکزی، پول هائی که از منابع غیرقانونی تحصیل شده و در ایران پولشویی شده اند، از شش درصد GDP در سال ۱۳۵۰، به ۱۵ درصد در سال ۱۳۶۰ رسیده و ۲۰ درصد کل فعالیت های اقتصادی کشور را در سال ۸۲ در بر گرفته است. بنابراین، در این مدت، به طور لجام گسیخته ای توسعه پیدا کرده است.



در بیشتر کشورهای جهان بخش عمده ای از منابع درآمدی دولت، از طریق دریافت مالیات تامین می شود. سهم مالیات از کل درآمدهای عمومی در میان کشورها متفاوت است و میزان آن بستگی به سطح توسعه و ساختار اقتصادی آنها دارد. در این میان فرار مالیاتی و گریز از مالیات در کشورها باعث شده است تا درآمدهای مالیاتی کشورها، همواره از آنچه که برآورد می شود کمتر باشد و تمامی کشورها تلاش خود را برای کاهش این دو پدیده به کار گیرند.

پولشویی و بازار سرمایه:

بازار سرمایه به سبب نقش اساسی آن در تجهیز منابع مالی، فعالیت های اقتصادی و انباشت سرمایه، هم ترازوی بخش های پولی و واقعی اقتصاد فراهم آوردن زمینه های دستیابی به رشد درونزای اقتصادی همراه با عادات اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است.

پولشویی و اثرات آن بر نظام اقتصادی:

پول شویی را به فرایند تغییر شکل و نحوه ی استفاده ی عواید نامشروع ناشی از جرم به قصد اختفای منبع چنین عوایدی تعریف کرده اند. در حقیقت قانون گذاران و جامعه سالیان سال تلاش خود را بر روی این چنین جرایمی معطوف نموده اند و در خصوص عواید حاصله برای مجرمان و نحوه ی استفاده از این عواید و ورود آنها به چرخه ی اقتصادی جامعه تامل کمتری کرده اند.

پول شویی را به فرایند تغییر شکل و نحوه ی استفاده ی عواید نامشروع ناشی از جرم به قصد اختفای منبع چنین عوایدی تعریف کرده اند. در حقیقت قانون گذاران و جامعه سالیان سال تلاش خود را بر روی این چنین جرایمی معطوف نموده اند و در خصوص عواید حاصله برای مجرمان و نحوه ی استفاده از این عواید و ورود آنها به چرخه ی

جمع بندی و نتیجه گیری:

پولشویی به عنوان یک فرآیند پیچیده و دراز مدت تلقی می شود، پردازش عواید حاصل از فعالیت های مجرمانه به منظور پنهان کردن یا تغییر ظاهر منشاء قانونی پول است و شامل سه مرحله جایگذاری، لایه چینی و یکپارچه سازی است. پولشویی در بخش های مالی، پولی و واقعی اقتصاد صورت می گیرد که در اینجا تمرکز روی بخش مالی بوده است. در بخش مالی، پولشویان با استفاده از سرمایه گذاری در بازار سرمایه، نقل و انتقالات بانکی، عملیات بانکداری، وام دهی ارزان، بازار بیمه و سایر روش های ذکر شده در مقاله به پولشویی می پردازند. در این مقاله به عنوان مطالعات موردی پولشویی در سه بخش گمرک، نظام مالیاتی و بازار سرمایه مورد بررسی قرار گرفت. در بخش گمرک، پولشویی در قالب قاچاق کالا مطرح شده است. در بخش نظام مالیاتی، پولشویی در قالب فرار مالیاتی مطرح بوده و در بازار سرمایه پولشویی در بازار اوراق بهادار نظیر بازار سهام مطرح است که هر یک از نهادهای مربوطه می توانند با اتخاذ راهکارهایی میزان پولشویی را در بخش مربوطه کاهش دهد.



تولد نقاشی خط معاصر

رضارینه ای



اگر تولد نقاشی خط معاصر را در مکتب سقاخانه بدانیم ، فرش قرمز آن حداکثر در این پانزده سال برای حضور گسترده هنرمندان خوشنویس ، گرافیس و نقاش پهن شده است .
از این رو علاوه بر اینکه متر و معیار مناسب و واحدی در جهت ارزش گذاری کیفی آن تعیین نشده است ، دامنه انجام آن نیز تعریف مشخصی ندارد .
عدم تعریف این شاخص های کیفی است که برای خوشنویسان، نقاشان و گرافیس ها ، هر کدام تعریفی جداگانه از نقاشی خط را می سازد که از سلیقه تصویری و گرایش هنری و بالطبع بهره برداری آنها از خط ناشی میشود.
این مشکلی است که در داوری آثار نقاشی خط در مسابقه ها و جشنواره ها وجود دارد و به دلایل ذکر شده اغلب سلیقه ای عمل میشود.
بنابراین در سالهایی هستیم که آزمون و خطا در اجرای آثار نقاشی خط در حال انجام است و این رشته هنوز مراحل بلوغ خود را طی میکند.
برای همین تصور می کنم در سال های پیش رو ، آثار این عرصه، علاوه بر پختگی ، به تعداد استعداد و پتانسیل هنرمندانش، به ژانرهای متناسب خود تقسیم خواهد شد و از تعریف و تصور واحد نقاشی خط امروزی دور خواهد شد .
و البته بسیاری از آثار نقاشی خط کنونی نیز ، متأسفانه به دلیل فقدان دانش تجسمی ، خلاقیت و مهم تر از همه عدم بیان شخصی، در ورطه تکرار ، تکثیر و عرضه بیش از حد ، بازار را اشباع و از گردونه رقابت هنری تفکیک و کنار گذاشته خواهد شد و نهایتاً در جایگاه دکوراتیو ، ادامه حیات خواهد داد .
این جریانی طبیعی است که از آن گریزی نیست و بر اثر دانشی است که در طی زمان به این حوزه تزریق خواهد شد.

وقتی مثل یک مادر فکرمی کنی

بیفات ساسکیند



شما را می‌لرزاند. اما در این ۱۸ سال مادری ... یک چیز یاد گرفتم و آن این که، همیشه راهی برای مواجهه با بحران‌های جهانی هست بدون این که آدمی احساس درماندگی و ناامیدی کند. خیلی ساده و در عین حال قدرتمند است. و آن این که مثل یک مادر فکر کنید.

بگذارید واضح‌تر باشم، برای این کار لازم نیست که زن باشید یا والد یک فرزند باشید. فکر کردن مثل یک مادر مثل یک دریچه است که هر کسی قابلیت استفاده از آن را دارد. الکسیس دِ وَا شاعر می‌گوید، «مادری فقط فرآیند طبیعی دنیا آوردن فرزند نیست. بلکه رسیدن به درک نیازهای جهان است.»

البته، خیلی راحت است که روی آن مشکلاتی تمرکز کنیم که مانع ساختن دنیای بهتر می‌شوند: طمع، نابرابری، خشونت. بله، همه‌ی این‌ها هست. اما می‌توانیم در عوض انتخاب کنیم که دانه‌ای بکاریم، یک دانه‌ی متفاوت، و چیزی که می‌خواهیم را پرورش بدهیم، حتی در بحبوحه‌ی بحران. مجید از عراق این را درک می‌کند. شغلش نقاشی ساختمان است. وقتی داعش به شمال عراق محل زندگی مجید حمله کرد، او با یک سازمان محلی زنان کار می‌کرد تا کمک کند یک ریل زیرزمینی بسازند، ... وقتی از مجید پرسیدم که چرا جان خودش را به خطر می‌اندازد تا مردم امنیت داشته باشند، به من گفت که، «اگر ما آینده‌ی روشن‌تری می‌خواهیم، باید الان در تاریک‌ترین زمان آن را بسازیم تا بتوانیم یک روزی در روشنایی زندگی کنیم.» این است معنی کار عدالت اجتماعی، کاری که مادرها می‌کنند. ما در لحظه عمل می‌کنیم با ایده‌ای برای آینده‌ای که می‌خواهیم. بهترین ایده‌ها همیشه اول غیرممکن به نظر می‌رسند.

... وقتی که من بزرگ می‌شدم، چه زمانی که در ترافیک گیر می‌کردیم یا با مشکلات خانوادگی درگیر بودیم، مادرم

برای مقابله با شدیدترین بحران‌های جهانی، یک راه ساده و در عین حال قدرتمند وجود دارد، مثل یک مادر فکر کنید. «وقتی مثل یک مادر فکر می‌کنید، نیازهای خیلی‌ها را در ارجحیت قرار می‌دهید، نه فقط عده‌ی اندکی.»

۱۸ سال پیش، یک روز صبح، در یک روز زیبای شهر یور از متروی شهر نیویورک بیرون آمدم. خورشید گرم و نورانی بود، آسمان، آبی و شفاف بود. پسر ۶ ماهه‌ام را داخل یکی از این آغوش‌های بچه جلوی سینه‌ام نگه داشته بودم، به طوری که می‌توانست همه چیز را ببیند. و وقتی خیابان ششم را به سمت راست پیچیدم، چیزی که پسر من دید ساختمان سازمان تجارت جهانی بود که در آتش می‌سوخت. به محض این که متوجه شدم این یک حمله است، بدون این که واقعا فکر بکنم، اولین کاری که کردم، این بود که بچه‌ام را در آغوش به سوی خودم برگرداندم. نمی‌خواستم ببیند که دارد چه اتفاقی می‌افتد. و یادم می‌آید که شکرگذار بودم بابت این که پسر من هنوز آن قدر کوچک است که لازم نبود به او بگویم که کسی از روی عمد این کار را کرده است. حادثه ۱۱ سپتامبر مانند رد شدن از مرز بود، مرزی خصمانه، به یک قلمروی خطرناک ناشناخته. ناگهان دنیا وارد یک فضای جدید رعب‌آور شد، من هم به عنوان کسی که تازه مادر شده در این میان بودم. یادم می‌آید که افکارم در تب و تاب بودند از این که «چه طور از این بعد از بچه‌ام محافظت کنم؟» تا این که «دیگر چه طور می‌توانم بخوابم؟»

به هر حال، پسر من ۱۸ ساله شد، مثل میلیون‌ها انسان دیگر که یازده سپتامبر ۲۰۰۱ یک نوزاد بودند. آن زمان، همه‌ی ما، وارد این قلمروی ترسناک ناشناخته شده بودیم از تخریب آب و هوا گرفته، تا جنگ‌های بی‌پایان، رکود اقتصادی، تقسیمات سیاسی عمیق، و خیلی از بحران‌های جهانی دیگر که نیاز نیست لیست کنم، چرا که هر روز در تیتتر خبرها تن



کنیم، اما آن زنان مفهوم واقعی کلمه خیر بودند: عشق به انسانیت. شالوده‌ی تفکر مثل یک مادر چیز غیرمنتظره‌ای نیست: آن عشق است. زیرا که عشق چیزی بیش از یک احساس است. یک ظرفیت است، یک فعل است، یک منبع تا بی‌نهایت تجدیدپذیر است و نه فقط در زندگی خصوصی‌مان. ما تنفر را در فضای عمومی تشخیص می‌دهیم. درست است؟ سخنان نفرت‌آمیز، جنایت ناشی از تنفر. اما عشق را نه. عشق در فضای عمومی چیست؟ کورنل وست، که یک مادر نیست اما مثل یک مادر فکر می‌کند، به بهترین نحو بیان می‌کند: «عدالت تجلی عشق است در اجتماع.» وقتی ما به خاطر داشته باشیم که هر خط مشی تجلی ارزش‌های اجتماعی‌ست، عشق مثل ستاره‌ی ارزش‌ها در وسط می‌درخشد، ارزشی که بهتر از هر چیزی حامی آسیب‌پذیرترین قشر است. و وقتی عشق را به عنوان لبه‌ی پیشرو در نظر بگیریم در تعیین خط مشی‌ها، به پاسخ‌های جدیدی می‌رسیم برای سوال‌های اساسی اجتماعی، مثل، «اقتصاد به چه دردی می‌خورد؟» «تعهد ما در قبال آن‌هایی که در مسیر طوفان هستند چیست؟» «چه‌طور از کسانی که از مرز ما وارد می‌شوند استقبال کنیم؟» وقتی مثل یک مادر فکر می‌کنیم، نیازهای خیلی‌ها را در ارجحیت قرار می‌دهیم، نه فقط عده‌ای اندک. وقتی مثل یک مادر فکر می‌کنیم، اطراف خانه‌های ساحلی دیوار نمی‌سازیم، که مسیر سیلاب را به سمت محله‌های در معرض خطر منحرف کند. وقتی مثل یک مادر فکر می‌کنیم، سعی نمی‌کنیم کسی را تعقیب کنیم به جرم این که برای افرادی که از کویر رد می‌شوند آب گذاشته است. چون که می‌دانید که مهاجرت، درست مثل مادری کردن است، با امید عمل کردن است. ... ما می‌دانیم که چه‌طور یک کشتی مادر بسازیم، چه‌طور دنیا را درست کنیم و از درد و رنج بکاهیم. مثل یک مادر فکر کنیم. مثل یک مادر فکر کردن ابزاری‌ست که همه می‌توانیم از آن استفاده کنیم تا دنیای بهتری بسازیم.

عادت داشت بگوید، «یک اتفاق خوب قرار است بیافتد، فقط هنوز نمی‌دانیم چه است.» البته اعتراف می‌کنم که من و برادرهایم سر این مساله به مادرم می‌خندیدیم، اما مردم همیشه از من می‌پرسند که من چه‌طور با این سختی‌هایی که در کارم می‌بینم برخورد می‌کنم در کمپ‌های پناهندگی و مناطق بحرانی، و من یاد مادرم می‌افتم و آن دانه‌ی امید که او در وجود من کاشت. زیرا که، وقتی ما باور داریم که یک اتفاق خوب قرار است بیافتد و ما در به ثمر رسیدن آن اتفاق نقش داریم، شروع می‌کنیم از ورای سختی‌ها دیدن که آینده می‌تواند چه‌طور باشد.

در دنیای امروز هم خیلی ایده‌های ضروری غیرممکن به نظر می‌رسند اما روزی اجتناب‌ناپذیر خواهند بود: ... یاد بگیریم که با طبیعت آشتی کنیم قبل از این که خیلی دیر بشود و اطمینان حاصل کنیم که همه، مایحتاج لازم زندگی را داشته باشند.

البته این که بتوانیم چنین آینده‌ای را تصور کنیم فرق دارد با این که بدانیم چه‌طور آن را عملی کنیم، اما فکر کردن مثل یک مادر در این راه هم، به ما کمک می‌کند. چند سال پیش، شرق افریقا دچار قحطی شد، و زن‌های سومالیایی که می‌شناختم با بچه‌های گرسنه در بغلشان چندیدن روز پیاده به دنبال آب و غذا می‌رفتند. حدود دویست و پنجاه هزار نفر تلف شدند، نصف آن‌ها نوزادها و کودکان خردسال بودند. زمانی که این فاجعه آشکار شد، بیش‌تر دنیا چشمشان را بستند. اما گروهی از زنان کشاورز سودانی، که فاطیما احمد هم جزو شان بود، از این ماجرا آگاه شدند. آن‌ها پولی را که از درو پس انداز کرده بودند روی هم گذاشتند و از من خواستند که آن را برای مادران سومالی بفرستم. این کشاورزها می‌توانستند فکر کنند که قدرت چندانی ندارند تا کاری بکنند. به سختی از پس زندگی خودشان برمی‌آمدند، بعضی‌هایشان بدون برق و وسیله‌ی خانه زندگی می‌کردند. اما این‌ها را پشت سر گذاشتند. کاری را کردند که مادرها می‌کردند: خودشان را به عنوان یک راه حل دیدند و دست به کار شدند. اگر فرزند داشته باشیم همیشه همین کار را می‌کنیم. تصمیم‌های مهم می‌گیریم در مورد بهداشت و سلامتی‌شان، تحصیلات شان، سلامت عاطفی‌شان، حتی اگر دکتر هم نباشیم یا معلم یا تراپیست نباشیم. نیازهای فرزندان رو شناسایی می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تا آن‌ها را مهیا کنیم به بهترین نحوی که می‌توانیم. فکر کردن مثل یک مادر مثل دیدن کل جهان است از دریچه چشم کسانی که احساس مسوولیت می‌کنند در قبال آسیب‌پذیرترین موجودات. ما عادت نداریم که به کشاورزان به دید انسان‌های خیر نگاه



پرورش تا چه میزان بر یادگیری تاثیر دارد؟

آذر عبدالهی



یادگیری به تغییری نسبتاً پایدار در توان رفتاری که در نتیجه تمرین بوجود آمده، گفته می شود اما هیچ تعریف دقیقی و جامعی برای یادگیری وجود ندارد و فقط می توانیم برای مسئله مورد نظرمان از چهارچوب تعریف شده استفاده کنیم.

پرورش نیز به جریانی منظم و مستمر گفته می شود که هدایت همه جانبه شخصیت در جهت درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و کمک به شکوفایی استعدادها می باشد. بنابراین یک نظام پرورشی موفق باید، بتواند افراد آگاه پرورش دهد.

به طور کلی هدفهای پرورشی به دو شکل کلی و غایی - هدفهای آموزشی و رفتاری می باشد. هدفهای کلی و غایی شامل تقویت ایمان و اعتقاد به مبانی است. هدفهای رفتاری و آموزشی شامل تعقل، تفکر، علمی، آموزشی و اجتماعی فرهنگی، اقتصادی، و ... است.

بخشی از الگوهای آموزشی بر این فرض استوار هستند که رفتارها، دانش ها و باورهای مشخصی وجود دارد که باید آموخته شود. به این منظور، راهبردها و شرایط آموزشی متفاوتی موجودند که هریک برای بخشی از آن ها مناسب می باشند. دسته دیگر الگوها برای سازمان دادن محیط های آموزشی که افراد را در حل مسئله و دست یابی به فهمیدن حمایت می کند، این هدفها از مباحث ساده به پیچیده بیان می شود مثل درس ریاضی و هدفهای رفتاری حوزه عاطفی با توجه به "اصل درونی سازی" یعنی با توجه به میزان یک علاقه یا نگرش معین به صورت بخشی از

سبک زندگی فرد در می آید . برای مثال آموزش سرود ملی صبحگاهی به دانش آموزان کلاس اول که تا پایان دوره تحصیلی ادامه پیدا می کند .

"بندورا" عامل انسانی را برای طراحی آگاهانه و اجرای عمدی اعمال به منظور تأثیر گذاری بر رویدادهای انسانی بسیار مهم می دانست .

عامل انسانی عمدی است مثلاً برای انجام ورزش والیبال روزهای خاصی را با طرح و برنامه قبلی که ترتیب داده اید به سالن ورزشی مورد نظر می روید . همچنین آینده نگری دارید و با فکر و اندیشه پیش می روید و عواقب کارهایتان را در نظر میگیرید . برای مثال کودک ۸ ساله ای در مدرسه یا کلاس، هدفهای رفتاری مورد نظر ناظم یا معلم را انجام می دهد به این ترتیب آن رفتارها را درونی می کند و با آینده نگری و فکر ، عواقب کار اشتباه را در نظر می گیرد. انسانها در انجام امور با هماهنگی فکر و عمل کارهایشان را برای غرور و ارزشمندی و عزت نفس بیشتر انجام می دهند و انسانها با خود اندیشی و توانایی فراشناختی تفکر درباره جهت ها و پیامدهای کارهایشان فکر می کنند، برای همین عامل انسانی در یادگیری خود کار آمدی بالا یا پایین بسیار مهم است .

"بندورا معتقد است الگوها یا سرمشق هایی که مورد احترام ،والامقام یا پرقدردت باشند در ایجاد یادگیری مؤثر هستند". بنابراین معلم ها و والدین الگوهای با نفوذی می توانند باشند با طرح ریزی دقیق هم می توانند دانش و مهارت و هم شیوه های حل مسئله ، اصول اخلاقی را آموزش بدهند .این الگوها درونی می شوند و برای ارزشیابی شخصی معیار عملکرد یا همان عزت نفس کودکان بسیار اهمیت دارد . معیارهای درونی شده به عنوان اساس انتقاد از خود یا ستایش از خود در می آید. مثلاً برای کودکی که یاد گرفته نظم یعنی بعد از بازی، اسباب بازی هایش را در جای خود بگذارد. وقتی یک روز آنها را رها شده در کف اتاق بگذارد ناراحت می شود، اگر کودک طبق معیارهای خودش عمل کند تجربه برایش تقویت کننده است وقتی که اعمال و کارش از معیارهای او کمتر باشد تجربه تنبیه کننده است .بنابراین تقویت درونی بسیار مهم تر از تقویت بیرونی است .

عملکرد اخلاقی از طریق تعامل با الگوها رشد می کند. در رابطه با اخلاق ،والدین معمولاً قواعد و مقررات اخلاقی را سرمشق کودکان قرار می دهند و کودکان آن را درونی می کنند و معیارهای درونی شده تعیین می کند که کدام رفتارها نپسندیده شوند و کدام نشود و در مهد کودک و مدرسه نیز مربی و معلم این نقش را دارند که چه کاری خوب است و چه کاری بد است.

دور شدن از معیارهای اخلاقی سبب تحقیر خود می شود و خود انگاره یا همان عزت نفس یکی از جنبه های مهم شخصیت است که با الگوهای درونی شده صحیح ، رشد می کند . این الگوها در دوره های مختلف سنی با فکر و اندیشه ی در حال رشد تغییر می کند و بطور معمول در نوجوانی کودکان بازبینی اندیشه را انجام می دهند . معمولاً الگوهای والدین و محیط آموزشی در این دوره به وسیله نوجوان در ترازو قرار می گیرد و هر کدام اعتبار بیشتری داشت و با فکر اندیشه اش سازگارتر بود، پیروز می شود .

عزت نفس را نباید با یک بخش از توانایی ها همچون موفق شدن ، عشق ورزیدن ، صادق بودن ، یا حتی معقول بودن معنی کرد. زیرا ارزش ما به عنوان انسان کامل ، با ارزش فقط یک بخش از رفتار ما سنجیده نمی شود . ارزیابی کردن ارزش ما به وسیله جمع بستن ارزش تمام صفات و کارنامه عملکرد برای خود هم ، کاری بیهوده است و هر گونه نتیجه گیری در باره ارزش و بی ارزش بودن کار غلطی است زیرا با این کار هویتی دائماً در نوسان خواهیم داشت . الگوهای درونی شده کودکی همان باورها هستند .باورها نقشه راهنمای اندیشه برای درک جهان می باشند ، همه ی ما یک تصویر ذهنی از خویش داریم درواقع با همین تصویر جهان را نگاه می کنیم و بدون توجه به واقعیت آنچه هستیم ، بر اساس تصویر ذهنی خویش احساس ، عمل و رفتار می کنیم و حاضر نیستیم گاهی تجربه کنیم تا تجربه ای که هویت و تصویر ذهنی و باور را تغییر و تهدید می کند را نادیده بگیریم .

انسان در زندگی معنی پیدا نمی کند ، بلکه از زندگی خود معنی می سازد .زندگی فرایندی جاری است که باید تجربه کرد و باید از خود پرسید من از چه چیزی دفاع می کنم ؟ آیا اصلاً موضعی دارم ؟



هنر و هنر درمانی

شقایق هاشمی شکفته - کارشناس ارشد روانشناسی و هنر درمانگر

در این یادداشت به معرفی هنر و هنر درمانی خواهیم پرداخت. امید است این مطالب باعث توجه بیشتر همه اقشار جامعه و رده های سنی مختلف به فعالیت های هنری شده و این فعالیت ها را در لیست کارهای روزانه خود قرار دهیم. به فعالیت های خلاق روان درمانی با استفاده از ابزار و لوازم هنری که به صورت دیداری و شنیداری انجام می شود، هنر درمانی میگویند. به عبارت دیگر هنر درمانی شیوه ای از درمان است که در آن فرد وارد فرآیند خلق اثر هنری می شود و ضمن اینکه شرایطی بدیع و جدید را تجربه می کند، از نظر روحی و عاطفی بهبود می یابد. هنر درمانی تمرکز بر روی تجربیات درونی مثل احساسات، ادراکات و تصورات افراد است.

هنر نیز یک علم است. علمی که ارتباط مستقیم با روح و روان هر انسانی دارد. هزاران سال است که انسان از هنر به عنوان راهی برای ارتباط و انتقال مفاهیم و تجربه ها استفاده می کند.

هنر درمانی از گذشته های دور وجود داشته و فیلسوف های یونانی چون ارسطو این شیوه را بکار بسته اند. در تمدن شرقی ابوعلی سینا از اندیشمندانی بوده که از این شیوه استفاده می کرده است. ولی کاربرد امروزی هنر درمانی توسط زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ ارایه شد.

فروید معتقد بود رویاها که تصاویر امیال تغییر شکل یافته هستند، با هنر فراقکنی و نمایان می شوند. یعنی سمبل هایی که در ضمیر ناخودآگاه شخص بصورت سدهایی در روان او ایجاد می شود مثل ترس - رنج - استرس - افسردگی - کمبودها - نیازها و می تواند بصورت ناراحتی های جسمی و روحی ظاهر شود، شناخته و درمان می شوند.

در اینجا هنر و روانکاوی از تأثیرات متقابل یکدیگر بهره بردند.

اما کارهای یونگ بیشتر از فروید بر گسترش هنر درمانی اثر داشت. یونگ یک دوره طولانی دچار افسردگی بود. او برای تسکین خود هر روز به ساحل دریا میرفت و با استفاده از گل، آب و سنگریزه شکلهای خلاق میساخت. او بین خودش و تصاویر و چیزهایی که ساخته بود گفت و گویی را شکل میداد و مسایل درونی خود را آشکار و بازنمایی می کرد. یونگ هر وقت به بحران های شخصی دچار می شد برای بازنمایی تجارب و تصورات درونی خود به طراحی، نقاشی، مجسمه سازی

نفس، خودآگاهی، سلامت روان، ایجاد آرامش و تمرین تمرکز استفاده کنیم.

با این توضیحات تفاوت جلسات هنر درمانی و کلاسهای هنری مشخص تر شده است.

در کلاسهای هنری به دنیای خارج و فراگیری مهارتی هنری تاکید می شود و در جلسات هنر درمانی به ایجاد و بیان تصاویری که در درون افراد وجود دارد توجه می شود. نکته ای که باید مطرح شود این است که هنر درمانی شامل مجموعه ای از هنرهای موجود است و برخلاف تصور بعضی از افراد صرفاً منحصر به نقاشی نیست. نقاشی - طراحی - مجسمه سازی - کلاژ - موسیقی - آواز - شعر خوانی - نمایش - عکاسی - آشپزی از شاخه های هنر درمانی هستند که هنر درمانگران باید با این شاخه ها آشنایی داشته باشند. شاید تعریفی کوتاه از هنر درمانگری باعث شود تا علاقه مندان به این رشته بهتر بتوانند خود را آماده فعالیت و خدمت رسانی کنند.

متخصصان هنر درمانی در زمینه رشته های هنری و روانشناسی همزمان تحصیل می کنند. هنر درمانگران با شناخت و احاطه بر جوانب مختلف هنر و روانشناسی با بهره گیری از شیوه های مختلف هنری ویژه به افراد کمک می کنند. این افراد باید به مجموعه ای از توانایی ها مسلط باشند.

هنر درمانگران باید بتوانند با افراد در هر سن، عقیده، نژاد و جنسیت ارتباط برقرار کرده و همراهی کنند.

جلسات هنر درمانی به صورت انفرادی - گروهی و حتی خانوادگی برگزار می شود و هنر درمانگران باید بتوانند این جلسات را برگزار و مدیریت کنند.

در جلسات هنر درمانی نباید افراد را مجبور به استفاده و بکار بردن یک شاخه هنری کرد چون تفاوت های فردی و شخصیتی افراد باعث می شود تا موسیقی برای یک نفر مفید و برای دیگری نقاشی موثر واقع شود.

پس تسلط هنر درمانگر به شاخه های هنری مختلف او را قدرتمند تر و جهانی وسیع تر برای فعالیت به او هدیه می دهد.

باشد که هنر را نفس بکشیم هر لحظه و همیشه.

... میپرداخت و این روش را به بیماران خود نیز توصیه می کرد. او این تکنیک را ((تخیل فعال)) نام نهاد که بعدها به عنوان یکی از تکنیک های مهم روانشناسی تحلیلی و در هنر درمانی تحلیلی یونگ مطرح شد.

هدف از هنر درمانی برون ریزی آن چیزی است که به عنوان تعارض در فرد وجود دارد. هنر درمانی به مرور ناخودآگاه فرد را به خودآگاه فرد می آورد و او را متوجه بسیاری از جریانات و تعارضات موجود در ذهن و زندگی اش می کند.

هنر درمانی به خلق هنر در راستای افزایش خودآگاهی فرد و دیگران میپردازد و باعث توسعه فردی و افزایش مهارتهای روبرویی با چالش های مختلف می شود که به تعبیری همان تاب آوری است.

ابراز هنرمندانه ی اشخاص در فرآیند خلاق تولید اثر هنری میسر می باشد که همین امر در بهبود مشکلات مختلفی موثر است.

هنر درمانی برای همه افراد در همه سنین بسیار مفید است.

از هنر درمانی می توان در مدارس - آسایشگاهها و خانه های سالمندان استفاده کرد.

از هنر درمانی می توان برای کودکان معلول - افراد مبتلا به سرطان - فشار - استرس - غم - تجربه خشونت جسمی - ناکامی تحصیلی - اضطراب - وسواس - اختلالات افسردگی و کم توانان ذهنی استفاده کرد.

شاید تعجب کنید که هنر بتواند به عنوان یک ابزار موثر در درمان بیماری های ذهنی بکار رود. هنر درمانی از معدود اشکال پویا و فعال درمان است.

هنر درمانی باعث کاهش مقاومت نسبت به درمان و تشویق جهت بیان احساسات و تجارب شخصی به طریقی بسیار راحت و امن، به شیوه غیر کلامی می شود. و همه ی این اتفاقات باعث می شود تا هرچه بیشتر از پیش به فکر بهره بردن از هنر به عنوان یک روش مفید و بهبود بخش بیفتیم. حتی اگر نخواهیم از هنر برای درمان بیماران استفاده کنیم، میتوانیم از این روش برای کاهش استرس های روزمره، کاهش فشارها، افزایش مهارتهای ارتباطی، افزایش عزت



هنر دستان پارسی

عسل ستایش

یادداشتی درباره
مجموعه مستند صنایع دستی
منسوخ شده در ایران



در سال ۱۳۹۰ تصمیم گرفتم درباره رشته های صنایع دستی منسوخ شده تحقیق کنم. از آنجایی که هر صنعتی که کمتر از ۵ صنعتگر در آن فعالیت دارند جزء رشته های منسوخ شده و صناعی که ۱۰ صنعتگر فعال در آن کار می کنند جزء رشته های در حال منسوخ شدن دسته بندی می شوند؛ مجموعه مستند خود را در شش قسمت انتخاب کردم.

اولین مستند درباره مَلِکی (گیوه) بود با کلی گشت و گذار که یک استاد کار پیدا کنم که گیوه را به صورت کاملاً سنتی و دستباف بدوزد؛ که این در روستا قلات محیا شد. استاد کاری به اسم یدالله کوچکی، استادی که چندین نسل در این صنعت فعال بودن و او آخرین بازمانده میراث پدر بود. گله مند از مسئولین و این که روزگار را بعد از سال ها رنج کار به سختی می گذرانند. چند روزی مهمان آن بودیم تا مراحل ساخت یک گیوه را از شروع تا پایان به بهترین شکل ممکن به سرانجام رساند.

بعد از آن به سمت زرقان در ۲۵ کیلومتری شیراز رفتم که در کنار امامزاده مکانی برای بوریا بافی (حصیر بافی) فراهم شده بود. این رشته هم تقریباً در حال فراموشی است. غیر از مردمان جنوب و برخی کشورهای عربی، آن هم به دلیل آب و هوای گرم و شرجی دیگر خواهانی ندارد. آنان نی ها را از نی زار اطراف جمع آوری می کردند و بعد از بریدن نی از وسط و کوبیدن آن، آن ها را دسته بندی می کردند و سر می انداختند که چند روزی کار بافت آن طول می کشید و در آخر یک زیرانداز و یا سقف یک خانه آماده بود.

مستند بعد انگشتی از مکتب شیراز بود که به دنبال استاد کاری بودم که با مکتب نقره کاری شهرهای مختلف ایران از جمله شیراز آشنا باشد. در سرای مشیر شیراز به مقصد خود رسیدم. استاد کاری که از مرحله اول که همان آب کردن نقره بود، بعد از آن چکش کاری بر روی یک تکه نقره که آن را به بهترین شکل به صورت انگشت تمام دست ساز در آورد که امروز، به لطف دستگاه های چینی که رکاب انگشت را به صورت آماده تحویل می دهد، رو به فراموشی است. این صنعت به جز عده محدود علاقمند، دیگر خواهانی ندارد. مستند شیشه گری سنتی (فوتی) که باز هم بعد از پیگیری های زیاد به استاد اصغر وفاپی که آخرین بازمانده شیشه گری سنتی (فوتی) در شیراز و به گفته برخی مسئولین در جنوب کشور است رسیدیم. این مستند در دمای ۷۰ تا ۸۰ درجه سانتی گراد با مشقت بسیار ساخته شد. و تمامی کارگران این کارگاه امیدوار بودند که مردم شیشه را جایگزین پلاستیک کنند و مسئولین به این صنعت چند هزار ساله در کشور توجه کرده و گامی ارزشمند در جهت حفظ محیط زیست بردارند.

مستند کاشی هفت رنگ (مکتب شیراز) این مستند بر اساس پیشینه و نقش تاریخی خاندان احمد و مسعود شیشه گر از بهترین های این شاخه هنری در شیراز و ایران که نسل به نسل کاشی ساز و شیشه گر بوده اند ساخته شد. مراحل اولیه ساخت کاشی را با مرحوم احمد شیشه گر همراه شدیم که متأسفانه بعد از چند جلسه کار به دلیل بیماری چشم از جهان فروبست و بعد از وقفه ای ۲ ماهه کار را با مسعود برادر احمد شروع کردیم. از آثار به جا مانده از این خاندان می توان به مسجد وکیل، مسجد نصیرالملک، حرم امام علی (ع) در نجف، حرم امام حسین (ع) در کربلا، حرم امام عسگری (ع) در سامرا، حرم حضرت زینب (س) در دمشق و... اشاره کرد.

مستند سفال سرامیک، از آنجایی که صنایع دستی کاری مختص به مردان نیست تصمیم گرفتم این بار به سراغ صنعتی رو به فراموشی و کارگاهی که خانم ها اداره اش می کنند بروم. در این کارگاه از صفر تا صد کار را خودشان انجام می دادند. یعنی گل را می خردند و شروع به ساخت سفال و سپس سرامیک می کردند. به طور کل به دو روش قالب های گچی که ریخته گری محسوب می شد و دیگری کار با دست انجام می دادند.

رهایی

فیلمنامه بلند سینمایی

قسمت چهارم:

عسل ارباب زاده - علی صفایی



مطب دکتر صفوی . شب داخلی
نور چراغ خیابانی از لای پرده ها به داخل اتاق دکتر میتابد .
دکتر از کنار پنجره به آهستگی در حالی که کتابی را مطالعه میکند عبور میکند .
دوربین به طرف صورت او به پیش میرود .
حالا او را پشت میزش و در حال مطالعه از طریق رایانه میبینیم .
او متمرکز بر موضوع با دقت در حال مطالعه از طریق صفحه مانیتور
منزل دکتر صدر . شب . داخلی
رها از طبقه بالا و اتاق دکتر صدر نامه ای که قبلا نوشته بود را بر میدارد و شروع به خواندن میکند . بعد از پله های
طبقه بالا خودش را به درب ورودی ساختمان میرساند . سریع لباس عوض میکند و قصد خروج از ساختمان را دارد
که گلی نگران به او مینگرد
گلی : کجا ؟ دیر وقته .
رها بدون توجه و دقت از عملکرد خودش دو باره به روی کاناپه حال مینشیند و خیره در خود فرو میرود .
گلی خانم نگران به سمت آشپزخانه بر میگردد .

روز . خارجی
نمایی از شهر و خیابانها
رها در حال رانندگی پشت فرمان سواری اش
دوربین از سقف سواری رها بلند میشود و تا دور دست ها را در بر میگیرد
مجموعه ای از تصاویر خیابان ها و جادها همراه موسیقی
آسایشگاهی که قبلا دیده بودیم . روز . خارجی + داخل
رها در کنار پنجره اتاق در حال قدم زدن است که رویا با یک پرستار نگیهان وارد میشوند . با دیدن رها اشک شوق
در چشمانش پدیدار میشود
حیات و محوطه بیرونی آسایشگاه . ادامه
رویا : کی میتونست فکرش رو بکنه که یک روز تو با لباس سیاه عزا دیدن من در اینجا . دیوونه خونه .. مگه نه ؟
رها : نه این چه حرفیه ... دیوونه خونه چیه ؟ این کلمه خوبی نیست

رویا : مثل اینکه دوست داری با کلمه ها و معانی مشابه خودت رو گول بزنی

رها : ولی بهت قول میدم خیلی زود از اینجا میریم

رویا : دفعه قبل همینو گفتی

تصویر به روی چهره رها پیش میرود

رها : فقط یک سوال ؟

رویا بی جواب به رها نگاه میکند

رها :مهرداد ؟

رویا : نمیخوام ازش حرفی بشنوم

رویش را برمیگرداند

رها : عزیزم ... من دنبال کارات هستم که برگه تائیدی از یک دکتر معتبر برای ترخیصت از اینجا رو بگیرم . بهت قول میدم همین روزا میریم

رویا : نمیخواهی بگی این لباس های سیاه برای چیه ؟

رها : پدرم ، دیروز مراسم تشییع بود

رویا با بغض بطرف رها آمده او را در آغوش میکشد

رویا : همه فتنه ها از گور اون مهرداد بلند میشه

رها : ولی باید یه دلیل قانع کننده ای وجود داشته باشه ... آخه چرا ؟

رویا : سحر همیشه شیطان تر از من بود ... منم شاید خیلی سرد و یخ بودم

رها : سنگین تر و با وقار تر بودی

رویا : و تو همیشه هوای منو داشتی

رها : تو هم همینطور عزیزم

نمای عمومی شهر . خورشید کم کم در حال غروب کردن است که سواری رها به جلوی منزل میرسد و با باز شدن درب پارکینگ ، سواری به داخل میرود . آنطرف تر سواری دکتر صفوی دیده میشود که بنظر میرسد منتظر رها بوده منزل دکتر صدر . غروب . داخلی

رها وارد سالن آشپزخانه میشود و یکراست به طرف یخچال میرود و یک بطر آب معدنی بر میدارد .

خودش را به اتاقش میرساند و از کشوی میز مقداری قرص بر میدارد و با یک حرکت سریع یکی از قرص ها را با جرعه ای از آب میخورد

خودش را به گوشی همراهش میرساند و شماره ای انتخاب میکند

رها : الو دکتر صفوی ؟ سلام

خیابان . عصر و غروب . جلوی منزل دکتر صدر

دکتر صفوی همچنان در سواری اش نشسته و در حال

گفتگوی تلفن همراهش با رها

دکتر صفوی :حتما من سعی میکنم ... تا نیم ساعت دیگه...

نه هیچ مزاحمتی نیست

داخل خانه دکتر صدر . ادامه از قبل

گلی خانم وارد اتاق رها شده . رها روی کاناپه اتاقش دراز کشیده. گلی سر او را به روی پایش میگذارد و موهای رها را نوازش میکند

گلی خانم : مادرت زن بزرگی بود ، مهربون و صمیمی ، اما مرحوم دکتر اونو خیلی اذیت کرد ... یه بزرگی گفته بود که هیچ کس هیچی با خودش نمیره . دکتر هم تمام اون ثروت بزرگ را که در اصل متعلق به خاندان مادريت بود بالاخره گذاشت و رفت

خونه ، بیمارستان ، اون مجتمع خیابان الهیه ، باغ هاو تاکستان های قزوین ، پاساژ تجریش ... این همه ثروت با یک گلوله از درد وجدان ... هه... کجا رفت ؟ این پسره ... همین آقای دکتر صفوی از کجا معلوم چشمش دنبال اینا نباشه ؟

رها : یعنی ممکنه باشه ؟

گلی : خب البته که بی تاثیر هم نیست ... (با لبخند) البته قرار نیست نا امیدت کنم ولی واقعیت همینه که این چیز ها در شکل گیری رابطه ها و البته عاشق شدن ها نقش مهمی رو بازی میکنه . مثل بابات که ...

رها : قبلا هم اینا رو برام گفته بودی ... بابا بخاطر ثروت بزرگ مامانم باهاش ازدواج کرده بوده

صدای زنگ آیفون تصویری بگوش میخورد .

گلی خانم : اوه چه حلال زاده ای ، چه زود هم رسید من میرم درب رو باز کنم ... پاشو یه چیزی بپوش

.

حیات خانه . شب . خارجی

دکتر صفوی در حال گذر از حیات خانه سری به گلپای باغچه میزند و یک شاخه گل با دست میکند و بعد به طرف عمارت نزدیک میشود گلی خانم در بیرون عمارت به استقبالش رفته و برای لحظاتی بیرون از عمارت و در نزدیکی گلپای باغچه با یکدیگر گفتگوی ظاهرا دنباله داری از قبل را میکنند .حرکت دستها و نگرانی گلی خانم عیان است و دکتر صفوی در حال آرامش دادن به اوست که متوجه میشود رها از پشت پنجره نظاره گر آنان است

داخل عمارت . شب . ادامه

گلی خانم درب را باز میکند و او را به سالن پذیرایی دعوت

میکند

در همین حال رها وارد میشود . دکتر صفوی که رو به پنجره بیرون را تماشا میکرد با شنیدن صدای ورود رها بر میگردد و به او نزدیک میشود و آن شاخه گل را به سمت رها میگیرد و میگوید :

دکتر صفوی : البته وقت مناسبی برای این کار نبود . مخصوصا که از گلهای حیات خونه کنده شده ...

رها : به هر حال متشکرم . ارزشش محفوظ

او را دعوت به نشستن میکند

رها: میخواستم در باره یک مسئله خیلی مهم از شما مشورت ، البته بیشتر کمک ، بگیرم

صفوی : من در خدمتم

آشپزخانه . همان موقع . ادامه از قبل

گلی خانم با دو فنجان قهوه خارج شده به طرف پذیرایی میرود . قهوه را اول تعارف به دکتر میکند

دکتر صفوی : با لبخند ک البته قهوه این وقت شب جز بی خوابی چیز دیگه ای نداره

گلی : آخ بله فراموش کرده بودم

صفوی طوری عکس العمل نشان میدهد که گلی خانم مواظب گفتارش باشد

بعد گلی خانم به طرف رها رفته و فنجان دوم را به او تعارف میکند : رها به کنایه به گلی خانم میگوید :

رها : بهتره حواسمون به نصیحت هاو مراقبت های ویژه دکتر باشیم . بله درسته قهوه این وقت شب عارضه اش سر در و بی خوابی به همراه صبح کسالت باره

صفوی حرف را عوض میکند .

صفوی : شما میدونین ایشون به چه دلیل بستری شدن ... آخه همینجوری و بی دلیل نمیشه که کسی رو بستری کنن

رها : ولی بنظر همه چیز ممکنه ، با کنایه ، مخصوصا که پای پولهای کلان هم در میان باشه

صفوی : اجازه بدین در این باره با شما مخالف باشم . شاید کمی زیاده روی شده باشه ... با این حال در صورت رضایت نزدیکان و منسوبینش من این امکان رو دارم که شخصا پرونده ایشون رو زیر نظر بگیرم . البته نا گفته نماند که گفتگو با دکتر معالج ایشون مهمترین نکته است اما ...

رها : اما چی ؟

صفوی : هنوز نتونستم دلیل این خواسته رو کشف کنم ...البته مطمئنم شما دلیل قانع کننده ای براش دارین

رها : راستش دلم میخواد بیمارم اینجا پیش خودم و ... با اون زندگی کنم .. لا اقل برای یک مدتی ... من فکر نمیکنم اون جاش تو بیمارستان روانی باشه ... گفتم که ... اونها از دوستان قدیمی و خانوادگی ما بودن ، یعنی هنوزم هستن ... ما تمام دوران دبستان و تحصیل و ...

صفوی : بله کاملا قابل درکه . باید به من فرصت بدین من یک سری تحقیق در این زمینه داشته باشم ... من تمام سعی خودم رو میکنم شما رو به خواسته تون نزدیک کنم

در یک لحظه رها با گفتن متشکرم و منتظرم از جایش بلند میشود . صفوی از این حرکت جا میخوره و از جایش به نشانه خداحافظی کردن بلند میشه

رها : مرسی که این وقت شب و البته خیلی بی موقع تشریف آوردین

صفوی : نه خواهش میکنم . اشکالی نداره .

بعد برای خدا حافظی پیش دستی میکند

صفوی : خب دیگه شب بخیر

رها : پس من شدیدا منتظر میمونم .

در حال رفتن دکتر رها ادامه میدهد

رها : یادمون باشه که من خیلی هم عجله دارم .

صفوی که در حال رفتن است و پشتش به رهاست بر میگردد و لحظه ای به او نگاه میکند و در نهایت لبخند سردی میزند و خارج میشود

با رفتن او رها لبخند سرد او را با تکان دادن سرش پاسخ میدهد

بلافاصله خودش را به اتاق تاریکش میرساند و از پشت پنجره و کاملا پنهانی نظاره گر رفتن او میشود . گلی خانم تا دم درب خروجی همراه دکتر صفوی میرود و مرتی با حرکت های دست و سر با او صحبت میکند و صفوی با عجله خارج میشود و در آخرین لحظه گلی خانم را دعوت به آرامش میکند .

رها درون اتاقش شاهد است و با خروج دکتر خودش را به روی تخت خوابش میاندازد

شب . خیابان . خارجی

سواری دکتر صفوی در نزدیکی های خانه پارک شده . او به داخل سواری رفته اما همانجا در تاریکی و سکوت به فکر میرود .

درون خانه دکتر صدر . ادامه

گلی خودش را به اتاق رها میرساند و از خوابیدن و

استراحت او مطمئن میشود

رها اما خیره به سقف مینگرد و برای لحظاتی در خاطراتش به ایام دور میرود

برش میخورد به

گذشته + حال + رویاها و کابوس های رها

فلاش بک به همراه فلاش فوروارد

مجموعه تصاویر که آهسته موسیقی به آن اضافه میشود دوربین آهسته به روی صورت رها که روی تختش خوابیده پیش میرود

دوربین به روی تصویر مادر که در یک بیمارستان روانی بستری شده و دستپایش را در لباس مخصوص به طرفینش بسته اند پیش میرود

دوربین از نمای نزدیک صورت جوانی های دکتر صدر عقب میکشد تا تصویر او را که در کنار تعدادی دکتر دیگر نظاره گر این بستری کردن مادر است را در بر میگیرد صدای جیغ های مکرر مادر همراه تصاویری از کشاندن او توسط پرسنل آسایشگاه به اطراف

تصویری از کودکی های معصومانه و گریان رها که از پشت پنجره شاهد رنج ها و بستری شدن مادرش است تصویر رها در سنین فعلی که در گوشه ای ایستاده و نظار گر جریانات بالاست

تصویر رها در سنین فعلی در حالی که با یک کارد آشپز خانه ای به سایه هایی در اطراف حمله میکند . ضجه میزند و صدای شیون و ضجه اش با موسیقی فیلم هم آواست

تصویری از کودکی های رها که خیره در سنین امروزی اش مینگرد ، حالا کودکی رها جیغ زنان فرار میکنند و رهای امروزی با چاقویی در دست به اطرافی مجهول و گنگ حمله میبرد دوربین عقب میکشد .

برش میخورد به :

زمان حال

. درون اتاق رها که روی تخت خوابش خیس شده از عرق ، سرش را به دو سو میگرداند، دوربین در ادامه حرکتش به نمای بسیار نزدیک رها میرسد چشمان بسته رها به ناگاه باز میشود و مستقیم از نگاه دوربین به ما مینگرد

شب . خارجی . جلوی منزل دکتر صدر

سواری دکتر صفوی در گوشه ای تاریک پارک شده و او درون آن به آرامی چرت های کوتاه خواب آلود میزند که ناگهان دستی به شیشه ضربه میزند و دکتر از چرت میپرد . شیشه را پائین میدهد . او گلی خانم است

گلی : دکتر جون لا اقل اون قهوه رو میخوردین که به چرت نیفتین . کمی براتون غذای سبک آوردم . ولی نمیتونم درک کنم شما منتظر چی هستین ؟ اون دیگه این وقت شب به هیچ عنوان از خانه خارج نمیشه . من به شما قول میدم

صفوی : خيله خب باشه . من ديگه ميرم . .

در حال روشن کردن سواری میگوید :

صفوی : راستی داشتن همه چیز رو لو میدادین ها . اون داشت مشکوک میشد ...

گلی : هنوز نشناختیش ... اون بسیار باهوش تر از این هاست . بهتون قول میدم الان همه چیز رو دقیقاً و بهتر از خود ما میدونه . نا سلامتی من بزرگش کردم صفوی : - شوخ گونه و با لبخند - البته از شما خانم ها هیچ چیز بعید نیست

حالا سواری او دور میزند و دور میشود . گلی خانم با غذا های سبکی که آورده بود در دست و با لبخندی از رضایت شاهد دور شدن اوست .

منزل دکتر صدر . روز . خارجی و داخلی

با صدای زنگ آیفون تصویری گلی خانم درب را باز میکند و از پشت پنجره شاهد ورود پلیس میباشد داخل عمارت . ادامه

درب ورودی ساختمان باز میشود به مامور پلیس با لباس رسمی پلیس . گلی او را به داخل دعوت میکند .

پلیس : سرهنگ جلالی از اداره پلیس هستم . امیدوارم بی موقع مزاحم نشده باشم

گلی نه خواهش میکنم بفرمائید داخل

سپس او را به داخل سالن پذیرایی راهنمایی میکند

سرهنگ جلالی مبل بالای الن را برای نشستن انتخاب میکند و در همان حال میگوید :

جلالی : از طرف خودم و همکارانم درگذشت دکتر صدر را به شما و خانواده تسلیت عرض میکنم ، شما باید همسر مرحوم باشین ؟

گلی : نه من سالهاست که بعد از درگذشت همسرشون با این خانواده زندگی میکنم . در واقع من مسئول نگهداری و مراقبت از اون مرحوم و دخترشون - رها - رها خانم

را بر عهده دارم

جلالی : ایشون تشریف دارن ؟

گلی : بله هستن ولی هنوز در استراحت هستند . الان به ایشون اطلاع میدم . شما بفرمائید من الان خدمت میرسم

اتاق خواب رها . ادامه

گلی سریع خودش را به اتاق رها میرساند و در رختخواب رها میلمد و او را از خواب بیدار میکند
گلی : رها جان ... رها .. پاشو عزیزم از اداره پلیس آمدن ... بنظرم با تو کار دارند

رها چشمانش را باز میکند و به حالت نیم خیز از رختخواب بر میخیزد
گلی تا من پذیرایی میکنم تو حاضر شو

گلی از اتاق خارج میشود و به طرف آشپزخانه میرود و با فنجان چای در یک سینی وارد پذیرایی میشود و به طرف جلالی رفته و تعارف میکند

در این حال رها وارد میشود . سرهنگ جلالی به احترام از جایش بلند میشود

رها : سلام . خوش آمدین

جلالی : متشکرم . امیدوارم بی موقع مزاحم نشده باشم . من سرهنگ جلالی هستم

رها : خوشبختم . خوش آمدین . اما چه خدمتی از دست ما بر میاد ؟

جلالی : البته ... خب مسئله اینه که مرحوم دکتر صدر با یک اسلحه کمری ... ظاهرا ...

رها : بله درسته

جلالی : خب همانطور که میدونین نگهداری و حمل اسلحه ... (مکث)

رها : بله درسته ، حالا متوجه شدم .

جلالی : خب این خیلی خوبه . در واقع من برای تحقیق و توقیف در باره اون اسلحه آمدم . باید یه جایی همین جا ها و نزدیک باشه ؟ درسته ؟

رها : آها بله ... نه ... نه ... بعد از اون ماجرا نزدیکان اون اسلحه رو از اینجا بردند

گلی نگاهی از تعجب به رها مکن

جلالی : آهان .. بله .. خب کی و کجا ؟

رها : دقیق به من اطلاع ندادند ... خب میدونین که حال روحی مساعدی نداشتیم... اما گمانم پیش عمو زاده ها باشه ... اونها اولین کسانی بودند که رسیدن ... خیال

میکنم اون ها بهتر میدونن

جلالی : میتونین آدرس و شماره ایشون رو اعلام کنین تا در اولین فرصت اقدام بشه

رها : بله چشم .. حتما ... همین حالا (ناگهان) آها یادم آمد عمو زاده در سفر هستند ولی برای مراسم های پیش رو حتما خودشون رو میرسونن

جلالی زیر چشمی گلی متحیر مانده را زیر نظر دارد

رها : من در اولین فرصت ترتیب اینکارو میدم و خیلی فوری به شما اطلاع میدم . البته اگر شمارتون رو اعلام کنین

با گفتن این جمله رها از جایش به گونه ای بلند میشود که گویی تمام شدن جلسه رو القاء میکند

جلالی متوجه این رفتار رها میشود و ناگزیر از جایش بلند میشود و میگوید :

جلالی : البته با توجه به شناخت ما از مرحوم دکتر صدر قصد سخت گیری در این رابطه رو نداریم ، اما بهتره که هر چه زود تر این مهم انجام بشه

دست در جیبش میکند و یک کارت ویزیت به روی میز میگذارد و در حال رفتن میگوید

جلالی : من خیلی خیلی فوری منتظرم . البته هیچ میل ندارم همکارانم برای تحقیقات بیشتر باز هم مزاحم شما بشن

رها : من خیال میکنم ظرف چند روز آینده ما مراسم یادبودی برپا خواهیم کرد که تا اون موقع من شخصا این مسئله رو حل میکنم

جلالی : امیدوارم که همینطور بشه که گفتین . خب دیگه من باید برم و کار دیگه ای ندارم

با گفتن این جمله جلالی سرد و رسمی سالن پذیرایی را به سوی درب خروجی طی میکند

گلی : این که بد شد ، شما اصلا پذیرایی نشدین

جلالی نیم نگاهی میکند و سرش را به نشانه تشکر تکانی میدهد و خارج میشود . گلی او را تا بیرون عمارت همراهی میکند .

رها فوری به طرف اتاقش باز میگردد . مانتو و روسری اش را بر میدارد و همزمان با بازگشت گلی از بدرقه جلالی قصد بیرون رفتن دارد

گلی وارد میشود و با صدای متعجب و معترض میگوید

: رها ؟؟؟؟

رها : من کار دارم برای نهار نمیام منتظر نباش

علامه امینی: زمان، اندیشه، تکاپو

علی ابوالحسنی (منذر)

چکیده

سخن گفتن پیرامون وجوه گوناگون شخصیت علامه امینی و شاهکار جاودانه اش: الغدير، کاری بس دشوار می نماید و در این مجال محدود و اندک نیز غیرممکن به نظر می رسد. لکن مقاله حاضر برآن است تا به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم ز قدر تشنگی باید چشید» ما را با زندگی، خصوصیات و ویژگی های اخلاقی، آرمان ها و ساحت های پنهان و کمتر گفته شده زندگی آن بزرگمرد بهتر و بیشتر آشنا سازد.

خاندان و تحصیلات

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین تبریزی نجفی معروف به «علامه امینی»، نویسنده کتاب گرانسنگ «الغدير»، سال ۱۳۲۰ق در خانواده علم و تقوا در تبریز متولد شد. مادرش می گوید: شیردادن من به فرزندم، عبدالحسین، با شیردادن به دیگر فرزندانم فرق داشت. زیرا هر گاه می خواستم به وی شیر دهم، گویی نیرویی مرا وادار می داشت که وضو سازم.

عبدالحسین تحصیلات ابتدایی و متوسطه علوم دینی را در تبریز و نزد علمای بزرگ آن شهر نظیر سید محمد مولانا، سید مرتضی خسروشاهی و پدر بزرگوارش (میرزا احمد نجفی) فراگرفت. سپس برای تکمیل مراتب علمی به نجف اشرف رفت و در محضر علمای بزرگ آن شهر، میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) بهره فراوان گرفت و خیلی زود به مقام عالی فقاقت نایل آمد.



تحقیقات علمی

حضور ذهن بسیار، انس شدید به مطالعه، علاقه وافر به پژوهش و تحقیق، همراه با منش والا را، از خصوصیات علامه شمرده اند. وی پس از نیل به اجتهاد، به طور مستمر و شبانه روزی، در باره مسائل گوناگون علمی در رشته های فقه و کلام و تفسیر و تاریخ، دست به پژوهش و تحقیق زد که خوشبختانه حاصل آن، به صورت آثار گرانسنگی چون شهداء الفضیله و الغدير، در اختیار ماست.

امینی تحقیقات و مطالعاتش در نجف را، از کتابخانه حسینیه شوشتری ها آغاز کرد که در آن زمان، تنها کتابخانه عمومی نجف شمرده می شد و هزاران کتاب چاپی و خطی داشت. روزها به طور مستمر به کتابخانه مزبور می رفت و از آنجا که ساعات رسمی کار کتابخانه، عطش سیری ناپذیر وی برای پژوهش و تحقیق را فرو نمی نشاند، کتابدار کتابخانه را راضی کرد که هنگام رفتن، در به روی او ببندد و او را با کتابها تنها گذارد. کتابدار، در لحظه تعطیل کتابخانه، در را به روی امینی قفل می کرد و او، در میان کتابها غوطه می خورد و غرق در مطالعه می شد.

شادروان حاج سید کاظم حکیم زاده، کتابدار کتابخانه امینی در نجف اشرف، نقل می کرد: ساعتی که من در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام بیکار بودم و مراجعه

کننده ای نداشتم، به خواندن کتاب می پرداختم. یک روز مشغول مطالعه جلد ششم الغدير بودم، که امینی از راه رسید و گفت: هان! چه می خوانی؟ گفتم: جلد ششم کتاب شما الغدير است. گفت: «بخوان، که خدا می داند چقدر زحمت کشیده ام تا مطالب این کتابها را درآورده ام!» و افزود: «آن وقت ها، در نجف نه پنکه بود و نه وسایل سردکننده دیگر. در آن شرایط سخت، من هر روز برای مطالعه به حسینیه شوشتری ها می رفتم که تعدادی کتب ارزشمند کهن در آن یافت می شد. زمانی که کتابخانه تعطیل می شد به کتابدار می گفتم: مطالعه من هنوز تمام نشده است. تو می خواهی بروی، برو، ولی اجازه بده من بمانم و مطالعه ام را ادامه بدهم. او درب حسینیه را می بست و می رفت و مرا در کتابخانه تنها می گذاشت و من ساعت های دراز روی کتابها می افتادم و مطالعه می کردم و یادداشت برمی داشتم. غرق شدن در مطالعه، مرا بکلی از گذشت زمان غافل می ساخت و تنها زمانی به خود می آمدم، که می دیدم قالبی که روی آن نشسته ام (از ریزش مداوم عرق) کاملاً خیس شده و بدنم (همچون بیمار تب زده) از گرمای شدید فضای بسته کتابخانه، یک پارچه آتش می نماید!...»

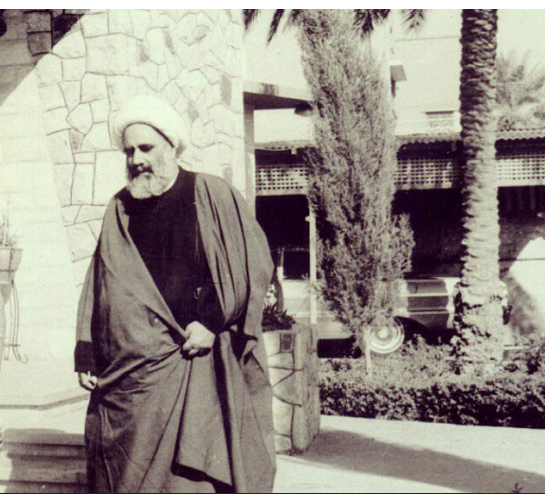
سفرهای تحقیقی / تبلیغی

از ویژگی های بارز امینی، سفرهای پربارش به شهرها و بلاد اسلامی است که با اهداف علمی فرهنگی اصلاحی زیر انجام می گرفت: تحقیق و پژوهش در کتابخانه ها و یادداشت برداری و استنساخ از کتب شیعه و سنی (بویژه مآخذ خطی کهن) برای الغدير و سایر آثار خویش، برخورد و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان، و گاه نیز اقامه جماعت، ایراد سخنرانی برای توده مردم و نیز دانشگاهیان، القای بحث و ایجاد زمینه های فکری در مسائل مربوط به فلسفه حکومت در اسلام و ابلاغ پیام «غدير».

شهرهایی که علامه با خصوصیات یادشده به آنها سفر کرده است، گذشته از شهرهای عراق، از قرار زیر است: حیدر آباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور، جلالی (در هند)، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معره مصرین، نبل، حلب و... که گزارشی از این سفرها انتشار یافته است. وی در این سفرها «همواره مورد تجلیل عالمان مذاهب قرار می گرفت. استادان دانشگاهها به استقبال او می شتافتند. دانشمندان و مدیران کتابخانه ها از سنی و شیعه از سر اخلاص وسایل تحقیق را در اختیار او می گذاشتند. عالمان سنت با او تماس می گرفتند. شاعران در گرامیداشت او خطابه ها می سرودند. متصدیان کتابخانه ها، نشریات و فهرست کتابخانه های خویش را به او تقدیم می کردند».

به عنوان یکی از مهم ترین و پربارترین سفرهای امینی (از حیث تبلیغی)، باید از سفر مشهور وی به اصفهان یاد کرد که با منبرهای پرشور او در شرح فضائل و مقامات امیرمومنان علی علیه السلام

(با استناد به مآخذ مهم اهل سنت)، و رد شبهات و تحریفات دشمنان آن حضرت در این زمینه، همراه بود. آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی دام ظلّه نقل می کند: ایشان یک ماه اصفهان ماندند و منبر رفتند: ده شب در مسجد سید، ده جلسه در مسجد نو، و ده شب هم در مسجد جامع. آقایان علما به خاطر شدت علاقه شان به این مرد، همگی مساجدشان را تعطیل کردند و در مسجد جامع، نماز جماعتی به امامت علامه امینی تشکیل شد که تا الان به یاد ندارم نماز جماعتی به آن شکوه در اصفهان برگزار شده باشد. تصور کنید، از محراب مسجد جامع تا بیرون مقبره علامه مجلسی قدس سره، جمعیت بود! و پس از نماز هم منبر می رفتند...



پرورش محققان توانمند

مرحوم حکیم زاده، در میان فضایل علامه امینی، بر کادر سازی و محقق پروری ایشان تأکید می کرد و می گفت: امینی، در حق محققانی که به کتابخانه می آمدند، پیوسته به من سفارش می کرد که هر چه می خواهند در اختیارشان بگذارم؛ و من نیز از خدمت دریغ نداشتم. یکی از آن محققان، همین جناب محمدباقر محمودی است که محقق کوشا و شهیر معاصر، و مصحح کتابهای «بحارالانوار» جلد مربوط به معاویه، «تاریخ ابن عساکر» جلد مربوط به امام مجتبی علیه السلام و آثار ماندگار دیگر است. آقای محمودی به کتابخانه می آمد و بر زمین می نشست و در میان انبوه کتابهایی

مکررات است و هم شأن امام فراتر از این گونه کارهای خرد و تُنک مایه می باشد، و مرا نیز با تو کاری نیست. ولی اگر می خواهی کاری کارستان کنی و در اعماق زمان و زندگی پربار آن امام همام فرو روی و برای دستیابی به حقایق مکتوم حیات علمی و سیاسی وی، به همه جا سر کشی و همه متون و مآخذ کهن را ببینی و بکاوی، اهلا و سهلا؛ کاری نیکو و بجاست و من نیز به قدر وسع خویش، در خدمت تو خواهم بود!...»

این سخن امینی، فکر و ذهن اسد حیدر جوان را سخت تکان داد و از همانجا، اندیشه نگارش کتاب چند جلدی و مهم «الامام الصادق و المذاهب الاربعه» را در سر وی انداخت. خود وی بعدها می گفت که: امینی مرا به این راه کشانید.

که درخواست می کرد و برایش می بردیم، غوطه می خورد و یادداشت برمی داشت، و بخشی عظیم از مایه ای که اندوخته و یادداشت هایی که برداشته، از همانجاست.

حکیم زاده می افزود: علامه اسد حیدر (محقق بزرگ شیعه در نجف، و مولف کتاب ارزشمند «الامام الصادق و المذاهب الاربعه»، در ۶ جزء) آن زمان که هنوز کار تألیف این کتاب را آغاز نکرده بود، برای نگارش مقاله ای مختصر راجع به امام ششم به کتابخانه آمد و از امینی درخواست رهنمود کرد.

امینی با لحنی دردمندانه از وی پرسید: «درباره پیشوای مذهب تشیع، چه چیزی می خواهی بنویسی؟» و افزود: «اگر می خواهی، همچون برخی کسان، چند کتاب را زیر و رو کنی و با رونویسی از آنها و افزود و کاستهایی از خویش، کتاب یا مقاله ای سرهم آوری و به خامه چاپ سپاری؟ بهتر است این کار را وانهی و به کار دیگر پردازی، که هم تکرار

عشق به قرآن و عترت پیامبر(ص)

نوشته اند که امینی به خواندن قرآن و ادعیه و نمازهای مستحبی، علاقه ای در حد وَّلَع داشت. رسم هر روزه وی چنین بود: زمانی که سپیده نزدیک می شد برای ادای نماز شب، از جای برمی خاست و تهجد شبانه را به انجام فریضه صبح در لحظات آغازین سپیده دم، پیوند می زد.

آنگاه به قرائت قرآن می پرداخت و یک جزء کامل از آن را برمی خواند. خوانش قرآن نیز، با تدبیر و تأمل در مفهوم آیات، و توشه گیری از دلایل و براهین آن، همراه بود. در فرجام، صبحانه می خورد و عازم کُتُبخانه خاص خود می شد و به مطالعه می پرداخت، تا آنکه شاگردانش نزد وی می آمدند تا از بیان شیرین، نظریات صائب، و آراء آزاد منشانه اش بهره گیرند. این چنین، مستمرا به تدریس و بحث اشتغال داشت تا بانک اذان ظهر از مأذنه ها برمی خاست. در این هنگام مہیای انجام فریضه می شد، سپس ناهار می خورد و ساعتی می غنود و مجددا تلاش علمی در کتابخانه را از سر می گرفت و تا نیمه شب ادامه می داد!

امینی، وصیت پیامبر اکرم ص در حدیث مشهور «تَقَلَّین»، مبنی بر لزوم تمسک همزمان امت به قرآن و اهل بیت ع، را پیوسته در گوش داشت و براستی دلباخته خاندان عصمت ع بود. به گفته مرحوم حکیم زاده «امینی دائم الوضو بود و صبحها هر روز به حرم حضرت امیر مشرف می شد و سپس به کتابخانه می آمد.

افزون بر این، هر زمان نیز که حاجتی داشت (دنبال مطلبی در کتابی می گشت و پیدا نمی کرد یا در جستجوی کتابی به این سو و آن سو پرسه می زد و نمی یافت، و برای یافتن مقصود خود به مولا علیه السلام متوسل می شد) و از رهگذر لطف مولا مقصودش برآورده می شد یا مطلبی را کشف می نمود، فوراً عبا بر دوش می افکند و به قول خود «برای تشکر از مولا» به حرم می رفت. امینی به نقطه کمال عشق فنای عاشق، در یاد و نام معشوق رسیده بود و در برابر محبوب قدسی، برای خود هیچ چیز نمی خواست. حسان می گوید: «با عده ای از ارادتمندان به پیشواز [امینی] رفتیم. در وسط راه پیاده شدیم، منتظر

ماندیم تا علامه امینی از راه رسیدند و پیاده شدند.

من اشعاری که در مدح ایشان سروده بودم قرائت کردم، طبق معمول ایشان، باز هم مثل همیشه انتظار داشتم که تشویق کنند. ولی برخلاف گذشته، بعد از روبوسی، علامه امینی یک نگاه تندی به من کردند و محکم و جدی فرمودند: - حسان، اگر به جای مدح من، یک شعر در مدح امام زمان علیه السلام گفته بودی، یقین سود معنوی تو بیشتر بود».

با آن عشق و ارادت که امینی به آل الله علیهم السلام داشت، شگفت نیست اگر ببینیم که عنایت آن بزرگواران، چونان خورشید، بر مسیر زندگی او می تابید، و شدت این تابش، گاه به حدی بود که گویی می خواستند به همگان بفهمانند که ما امینی را دقیقاً زیر نگاه پر مهر خویش، داریم. در این باره، داستانهایی شگفتی وجود دارد که شرح آن فرصتی دیگر می طلبد.

منبع: یاد ایام ۱۳۸۷ تیر شماره ۳۸

معرفی کتاب فاطمه زهرا علیها السلام



مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ .

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا علیها السلام علامه امینی مقدمه و پاورقی

و تعلیقات از محمد امینی نجفی .

مشخصات نشر : تهران استقلال ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۷۱۴ ص نمونه عکس .

یادداشت : کتابنامه ص - ۶۷۹/۷۱۴

موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق .

شناسه افزوده : امینی نجفی محمد، ۱۳۴۱-

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲الف۸۵ف۲۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۲۸۵۲-۷۷

مقدمه کتاب حاضر و حیات مرحوم علامه امینی

اشاره

در مدح و ثنایی که ما از افراد می‌کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می‌کنیم، و دوم اینکه معمولاً آنگاه که معرف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی متصف می‌نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از معرف است. قضاوت های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می‌باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می‌سازد. ما در زندگی روزمره خود نظرمات دربارہ افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می‌پنداشتیم پس از چندی درمی‌یابیم که فردی بدطینت است. روزی می‌گفتیم فلان شخص فرد ریاکاری است و امروز دربارہ همان فرد می‌گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه‌های متعارض یکی از خصوصیت های اصلی قضاوت های ماست و دلیل عمده‌ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می‌باشد.

از طرف دیگر قاعده‌ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «معرف باید از معرف اجلی و اوضح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از معرف خود رتبه‌ای پایین‌تر داشته باشیم به قضاوت های اشتباه مبادرت می‌نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می‌کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می‌نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی‌یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه است و چیز زیادی از این زبان نمی‌داند. علت اصلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشتباه کرده‌ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی- در زمان اولین قضاوت- از علم معرف کمتر بوده است.

با توجه به دو موضوعی که بیان شد علمای مذهبی در معرفی انبیا و فرستادگان الهی معمولاً قضاوت های شخصی خود را مطرح نمی‌کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می‌کنند که متعلق به ناحیه‌ی وحی می‌باشد.

مهم ترین منصب الهی مقام شامخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به انفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسی می‌تواند صاحب این مقام عظیم الهی را بدون نصوص الهی بشناسد؟ و کدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صادر شد از طاعتش سرپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم صلی الله علیه

کتاب حاضر

مرحوم علامه امینی معمولاً تابستان ها از نجف اشرف به تهران می آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزل شان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی نشاند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بیان فرمایند.

ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن درباره ی مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام پرداختند. این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیرکبیر بچاپ رسید.

سخنی در آغاز

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولاً چنین می پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه ی زهرا علیهاالسلام فقط به این جهت می باشد که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهایی است که شایسته است درباره ی آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید. باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیهاالسلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهمالسلام ایمان داشت، می بایست به ولایت حضرت صدیقه ی زهرا علیهاالسلام نیز بهمانگونه اعتراف کرد و معتقد بود. برای اثبات این موضوع، می توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

۱- بخش اول: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.

۲- بخش دوم: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی

و آله و سلم دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می گردد. صاحب مقام ولایت بودن مستلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشر واجب است که تا حد توان در شناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند. یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سیده ی نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام می باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شناخت و ایمان به آن- اگر از طریق وحی نبود- هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضرت آدم زینت بخش دایره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دائره ی وجود قدم نهاده اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیا به نام او متوسل بوده اند؛ اینکه حضرتش از تمامی ملائکه افضل و اشرف می باشد؛ اینکه ولایت او چون امانتی الهی به بشر عرضه گردیده است؛ اینکه توسل به او موجب استجابت دعا در بارگاه ملکوت می گردد؛ اینکه در تاریخ بشر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می باشد؛ اینکه در زمان حیات او، فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته اند؛ اینکه علم او «علم به ما کان و ما یکون» است؛ اینکه خداوند دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه ی کفر می داند؛ اینکه محبت و مودت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست،... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه ی مطلق «ولیه الله» جهان خلقت است؛ همگی مناقبی است که هر بشری را- در مقابل آن وجود مقدس- به حیرت و تحسین و خضوع وامی دارد. اثبات هر یک از این مناقب به تنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنا را حب و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حب و بغض نسبت به فاطمه سلام الله علیها سنگ محکی برای شناخت مومن از کافر می باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است.

کتاب حاضر- که از تقریرات فرزانه ی عالم تحقیق و عاشق دلباخته ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی (قدس سره الشریف) می باشد- به اجمال درباره ی مناقب حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام علیهاالسلام بحث نموده است. در این کتاب مناقب فاطمه ی زهرا علیهاالسلام- براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات- مورد بررسی قرار گرفته و درباره ی هر منقبت توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است. خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتاً با استناد و ارجاع به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تایید کلیه ی فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می باشد.

که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که همدیاف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم وامیرالمؤمنین علیهالسلام و اولاد معصوم علیهمالسلام اوست.

حضرت فاطمه از دیدگاه قرآن آیه ی تطهیر

اشاره

(انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)

«خدا چنین می خواهد که رجس (ناپاکی و گناه) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند».

برخی را عقیده بر این است که چون این آیه ی شریفه بین دو آیه ای واقع شده که آن آیات درباره ی زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم:

۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه ی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زن های پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه ی تطهیر در شان ما زنان پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳- سوم اینکه آیا علی علیهالسلام و یا اولاد امیرالمؤمنین علیهمالسلام با این آیه احتجاج و مناشده کرده اند؟ آیا ادعا کرده اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده اند؟

۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه ی تطهیر درباره ی چه کسی نازل شده است؟

۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می گویند آیه ی تطهیر (مانند دو آیه ی قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیامبر است هم رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می گویند خیر، چون درباره ی شان نزول این آیه، نص (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد. بنابراین آنچه درباره ی آیه ی تطهیر بیان می شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه ی تطهیر در خانه ی امسلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم، حضرت

صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب امسلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (و انت الی خیر) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.

نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد:

۱ - سعدبن ابی وقاص [۳۹] - ۲ انس بن مالک [۴۰] - ۳ ابن عباس [۴۱] - ۴ ابوسعید خدری [۲۵] - ۵ عمر بن ابی سلمه [۲۶] - ۶ وائله بن اسقع [۲۷] - ۷ عبدالله بن جعفر [۲۸] - ۸ ابوحمراء هلال [۲۹] - ۹ امسلمه - ۱۰ عایشه [۳۰] - ۱۱ ابوهریره [۳۱] - ۱۲ معقل بن یسار [۳۲] - ۱۳ ابوالطفیل [۳۳] - ۱۴ جابر بن عبدالله [۳۴] - ۱۵ ابوبرزه ی اسلمی [۳۵] - ۱۶ مقداد بن اسود [۳۶] . [۳۷] .

روایاتی که صحابه ی مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رأی و هم سخن هستند که آیه ی شریفه ی تطهیر در خانه ی امسلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه خانه ی «امسلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند. بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده ایم.

بعد از نزول آیه ی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد که این آیه ی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شان من، علی، فاطمه، حسنین» .

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا علیهالسلام نیز مشمول

از ایده تا نگارش

آموزش حرفه ای نگارش فیلمنامه و نمایشنامه

علی صفایی
قسمت سوم

خلاصه از آنچه گفته شد

گفتیم که اجازه دهید سوژه به روح و روان تان رخنه کند و سپس آنرا در یک خط کوتاه و خلاصه یادداشت کنید و بعد از مدتی که به روی آن تمرکز کردید آنرا تبدیل به پاراگراف کنید و همینطور جلو بروید و یک پاراگراف را به دو و بعدا سه اضافه کنید تا سوژه یک خطی شما تبدیل به یک صفحه شود. هرگز فراموش نکنید که یک نویسنده اعم شاعر یا رمان نویس و یا فیلمنامه و نمایشنامه میباید از سطح سواد و دانش بالاتر از دیگران برخوردار باشد این در واقع یک اصل غیر قابل انکار میباشد، لذا واجب است که مرتب سطح دانش و سوادتان را روز به روز افزایش دهید و هرگز از مطالعه و فراگیری انواع علوم و اخبار ها و هنر ها محروم نباشید که این آفت بزرگ برای یک نویسنده میباشد که خودش با دست خودش، خودش را از این مجموعه دانایی ها محروم کند از طرفی نویسنده کم سواد هرگز نمیتواند توده های مردم را بسوی نوشته هایش جذب کند که هم از اینروست که شکست خواهد خورد.

درس این جلسه

چگونه یک خط ایده را تبدیل به یک پاراگراف کنیم؟ در واقع اگر شما سوژه ای درست انتخاب کرده باشید در همان لحظه اول انتخاب؛ اول و میان و انتهایش را دیده اید، چیزی شبیه تولد نوزاد که در همان زمان تولدش عروسی و ازدواج و زندگی خوب و شادش را در ذهنتان مجسم کرده اید، یک ایده درست و کامل هم اینگونه است.

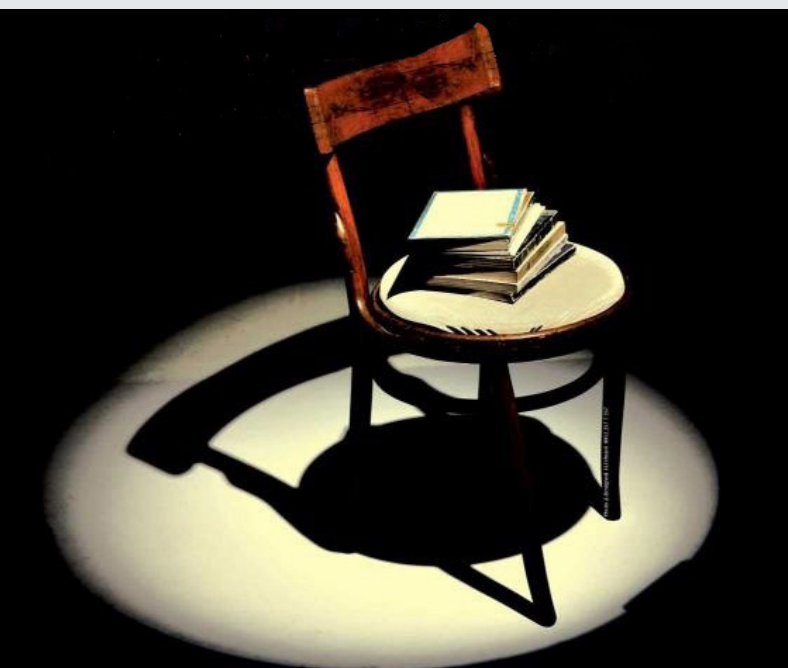
مبنای مثال شما تصمیم میگیرید که در باره شخصیت مختار ثقفی فیلمنامه بنویسید. خب در وحله اول و در یک خط به ذهنتان خطور میکند که مختار کسی بوده که انتقام شهدای کربلا را گرفته و از این رو مناسب تحقیق و نگارش زندگی او خواهیم بود. تمام. همین یک خط برای شروع ایده کافیست. در مرحله دوم این یک خط ایده را میتوانید تبدیل کنید به اینکه خب حالا مختار در چه زمانی بدنی آمده و فرزند کی بوده و وضعیت مالی معیشتی

آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه ی نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز صبح به در خانه ی حضرت صدیقه علیها السلام می آمد و می فرمود:

«السلام علیکم یا اهل البیت، (انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)». «سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید». راوی می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم.

در روایات دیگری راوی نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم.. در روایت دیگری راوی اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است.

پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه ی تطهیر مخصوص بوده است به خانه ی صدیقه علیها السلام، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه ی زهرا علیها السلام می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده ی او را نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر. همه ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شدند که آیه ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر (پنج تن علیهم السلام) نازل شده است.....



اتمام آن هم نباشید. اینها را بعد ها به سادگی میتوانید اصلاح کنید، کمالینکه در نگارش های دوم و سوم بخودی خود بسیاری را حذف و جابجا خواهید کرد. ایده های یک خطی را تبدیل به دو سه دذپاراگراف کنید. شخصیت های داستانان را خلق کند و برایشان شناسنامه تهیه کنید و در صورت لزوم یک شخصیت از فامیل و بستگان و یا بازیگران را در عالم تخیلتان جایگزین این شخصیت بکنید. معروف است که کنستانتین استانیسلاوسکی از اساتید بزرگ و صاحب سبک تناثر مدعی بود که از یک چوب خشک و یک نابازیگر بهترین بازی ها را میگیرد و زمانی که از او در باره راز کارش پرسیدند او مدعی شد که فقط از طریق تمرین و باز هم تمرین و باز هم تمرین کردن و در مرحله بعد تمرکز و باور این مهم میسر میگردد. در اینجا هم شما از تمرین و تمرین و در نهایت تمرکز و باور غافل نشوید. در جلسه بعدی برای شما از تمرکز و باور بیشتر خواهیم گفت.

تمرین هایتان را جدی بگیرید و هرگز به خرد و عقلتان اجازه ندهید که دچار توهم دانایی و کاربلدی گردد که این همان نقص بزرگ خود پسندی و غرور کاذب است که همچون یک قطره سیانور در یک بشکه بزرگ آب عمل میکند و تمام زحمات و عشق و علاقه و افرتان به نویسندگی را بر باد فنا خواهد داد. در آخر یاد آور میشویم که نویسندگان نابغه و بزرگی همچون بهرام بیضایی و شکسپیر در اثر نوشتن و تمرین و تمرین به چنین جایگاه رفیعی در نگارش داستان و فیلمنامه و نمایشنامه رسیدند. این را هرگز فراموش نکنید و شدت جدی بگیرید.

اش چگونه بوده چند تا زن داشته نام آنها چه بوده و چگونه و چرا تصمیم گرفته تا انتقام شهدای کربلا را بگیرد؟ حالا که این تحقیقات و مطالعه تا حدودی شکل گرفت و کامل شد میتوانید دست به قلم شده و آن یک خط ایده را گسترش دهید و بنویسید که چرا و چگونه ... همینطور اضافه میشود تا جایی که داستانتان سر و ته پیدا میکند و اول و میانه و انتهایش مشخص میشود که اصلا مختار چرا و چگونه قیام کرد و در نهایت قیامش به کجا ختم شد. مرحله دیگری که در ضمن نگارش خلاصه طرح و تکمیل آن انجام میدهید و خیلی مهم است خلق شخصیت هاست که از همان اول باید در ذهنتان - هر چند خام و نپخته - ولی باید شکل بگیرد که بعد ها در روند تکمیل داستان آنرا پخته و کامل خواهید کرد.

مثلا در داستان مختار میباید به زن و فرزندان مختار فکر کنید، به دوستان و همزمانش فکر کنید، به دشمنان و حتی رقبایش فکر کنید و گوشه ای از داستانان را به آنان اختصاص دهید. باز هم اشاره میکنیم که اصلا نگران پختگی و یا خام بودن این شخصیت ها نباشید. چه بسا شخصیت ها که بعد ها در زمان تکمیل داستان اضافه و یا بطور کل حذف میشوند، درست مثل موی سر و بدن که به مرور شکل زیبای خود را در آرایشگاه بدست می آورد و بنا بر اقتضا کم و زیاد میشود، اما خلق این مو از واجبات است.

مورد دیگری که میباید حتما در نظرتان باشد و هرگز از آن غافل نشوید خلق فضا ها و اصطلاحا لوکیشن های داستانان است که مثلا داستان شما در عربستان میگذرد و در بیابان یا کاخ و یا خانه شخصی. اینها را باید از همان اول در نظر داشته باشید. البته این هم آیه قرآن نیست و چه بسا بعد ها بارها و بارها توسط خودتان جابجا شود و یا بعد ها در زمان ساخته شدنش و بنابر اقتضا کارگردان در آن دخل و تصرف هایی انجام دهد و ... مثلا ممکن است مجموعه ای از دیالوگ های عاشقانه در خانه را وسط میدان جنگ و بصورت خاطره مطرح شود؛ اما همانطور که قبلا و در بالا اشاره کردیم خلق آن واجب است و همواره به یاد داشته باشید هرگز و هرگز به خود سانسوری در مراحل زایش یک داستان تن در ندهید که این با اصلاح و روتوش داستان کلی بسیار تفاوت دارد و در مراحل اولیه حتما باید نگارش شود؛ اما بعد ها ممکن است توسط خود شما و یا نویسنده بعدی و یا کارگردان اصلاح و یا کلا حذف شود. اما شما در وحله اول هرگز نباید آنرا حذف کنید.

حالا شروع کنید به نگارش. از نوشتن بیم نداشته باشید. در فکر غلط های املایی و انشایی نباشید، نگران میانه و

تأثیر شبکه های ارتباطی بر زندگی ما

قسمت ۷

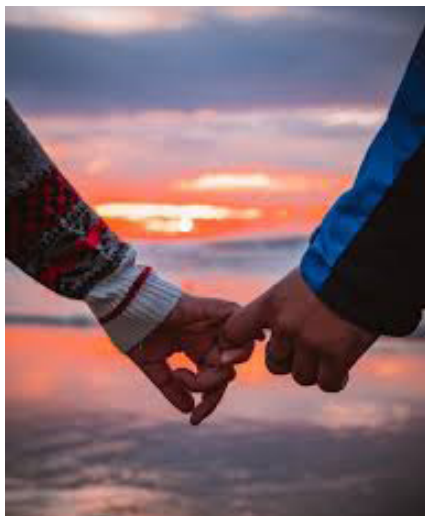
ترجمه سارا فردرو

چگونه همسر پیدا می کنید؟

اینجاست که ایده معروف مارک گرانووتر در مورد "قدرت روابط ضعیف" مطرح می شود: "هرچه رابطه بین [دو نفر] قوی تر باشد، نسبت افرادی که هر دو به آنها گره خواهند خورد بیشتر خواهد بود." - مارک گرانووتر

با توجه به این، احتمالاً همه افراد در "حلقه ارتباطی داخلی شما" یکدیگر را می شناسند. نزدیکترین دوستی هایی که دارید به دلیل ساختار خوشه های شبکه های اجتماعی تقریباً در ۱۰۰٪ درجه شبکه با شما همپوشانی خواهد داشت. بنابراین نزدیکترین دوستان شما برای دنبال کردن علاقه های عاشقانه تان معمولاً چندان هم گره های قوی در شبکه شما نیستند. اگر این مسیر را طی کنید دو احتمال وجود دارد:

۱. (به احتمال زیاد) ارتباطات جدید از طریق نزدیکترین دوستان شما ایجاد نخواهد شد.
 ۲. (بعید است که) دوستان صمیمی تان شما را به دوست صمیمی شان که قبلاً نمی شناختید معرفی کنند. اگر این اتفاق می افتاد و با آنها ملاقات می کردید در درصد بالایی از موارد روابط طبق آنچه انتظار داشتید پیش نمی رفت. در شبکه روابط سعی در ایجاد ارتباطات اینچنینی شبکه شما را دچار اشکال خواهد کرد.
- البته غیرممکن نیست که افراد با یکدیگر دوست شوند و بعداً بینشان علاقه به وجود بیاید. اما با هدف ملاقات با یک شخص جدید، دوستان حلقه داخلی ارتباطی و نقشه شبکه شما، محل مناسبی برای شروع اینگونه روابط نیستند و ایجاد ارتباطات عاشقانه از حلقه داخلی شبکه ارتباطی شما شروع نمی شود. اینجاست که آشنایان لایه های بعدی شما - روابط ضعیف تر در لایه بیرونی نقشه شبکه شما - نقش حیاتی بازی می کنند. همانطور که از "دانکن واتس" و "استیون استروگاتز" می دانیم، آشنایان به عنوان "پل" حیاتی بین خوشه های شبکه کاملاً گره خورده عمل می کنند. برای



چهارراه - جایی که زندگی می کنید

مکانی که زندگی می کنید از راه هایی که حتی ممکن است متوجه آن نشوید با قدرت بسیار زیاد بر روابط و جهت زندگی شما تأثیر می گذارد. جایی که از دانشگاه فارغ التحصیل می شوید حتی از انتخاب شغل هم در زندگی تان مهم تر است. همانطور که قبلاً ذکر شد، مجاورت فیزیکی، به گونه ای شکل گیری شبکه را پیش بینی می کند. شهرها از منظر شبکه مانند دانشکده هایی در ابعاد مقیاس شده هستند. تراکم شبکه، تناوب، شباهت و وضعیت تجمع همه باعث تشکیل یک شبکه شهری می شوند. شهرها کمک بزرگی به ما می کنند تا شبکه های خود را تشکیل دهیم زیرا آنها خود شبکه هایی فیزیکی و هم اجتماعی هستند.

محل زندگی شما تا حد زیادی مشخص می کند که با چه کسانی آشنا می شوید و کسانی را که می شناسید، عمق زندگی و دستیابی شما به آرامش و اطلاعات را تا حد زیادی تعیین می کنند. شبکه ارتباطی شما نوعی دارایی محسوب می شود و برای شما، دوستان، فرصت های شغلی و یا همسر را به ارمغان می آورد. تعهد به یک جغرافیا و توسعه یک شبکه،

افرادی که می خواهند در معرض دوست یابی، شغل، ایده ها، عقاید یا سبک زندگی جدید قرار بگیرند که با آنچه قبلاً بوده اند متفاوت باشد، هیچ راهی بهتر از ایجاد ارتباط با یکی از آشنایان حلقه بیرونی شبکه ارتباطی برای انجام این کار وجود ندارد.

وقتی تنها هستید و به دنبال ملاقات با فرد جدیدی می باشید این سوالات را از خود بپرسید:

کدام یک از آشنایان به احتمال زیاد افرادی را می شناسد که با آنها سازگار هستید؟ همه افراد به یک اندازه شبکه های بزرگی ندارند و برخی از افرادی که می شناسید ممکن است "هاب" هایی باشند که تعداد زیادی اتصال دارند. اگر چنین شخصی را پیدا کنید، او احتمالاً در ایجاد ارتباط و ملاقات با افراد جدید برایتان بسیار مفید است. اگرچه "هاب" ها اغلب ارتباطات ضعیفی با بسیاری از تجمعات ها، گروه ها و شبکه های فرعی مختلف دارند ولی معمولاً از معرفی و شناخته شدن خوشحال می شوند.

آیا با دوستانشان کنار می آیید؟ آیا دوستانتان با آنها کنار می آیند؟ اگر در مورد ایجاد رابطه جدید جدی هستید، فکر کنید که آیا مایل هستید آن افراد را وارد زندگی خود کنید؟ در این صورت، احتمال اینکه رابطه شما با آنها به شکل طولانی مدت ادامه یابد بسیار زیاد است.

آیا با خانواده آنها کنار می آیید؟ اهمیت ارتباط با دیگر خانواده ها نباید دست کم گرفته شود و این مسئله با توجه به فرهنگی که موعظه عشق واقعی و یکی شدن می کند نباید آسان نادیده گرفته شود. نظریه شبکه به ما می گوید خانواده همسر شما شبکه اصلی شخصی هستند که نزدیکترین فرد زندگی شما می باشد. آنچه ممکن است در ابتدا مسائل جزئی به نظر برسد می تواند در مدت طولانی زندگی به مشکلات قدرتمندی تبدیل شود.

آیا هردوی شما در یک شبکه جغرافیای قرار دارید؟ زمانی که یک زوج تحت چالش های جغرافیایی قرار می گیرند فشارهای زیادی به رابطه وارد خواهد شد.

اگر این رابطه آنطور که انتظار داشتید پیش نرفت آیا بعد از جدایی همچنان به صورت مستمر با یکدیگر رو به رو خواهید شد؟

تقریباً ایجاد رابطه با یک همکار و یا یکی از آشنایان حلقه اول ارتباطی شما می تواند بعد ها مشکلات زیادی را برایتان به وجود بیاورد. شبکه های ارتباطی دلیل این پیچیدگی هستند. در صورت بهم خوردن چنین رابطه ای از این لایه ارتباطی و با وجود داشتن دوستان و آشنایان مشترک زیاد، دوستانتان را در موقعیتی قرار میدهند که بین شما و طرف مقابلتان مجبور به انتخاب یک نفر شوند و به این شکل ممکن است تعدادی از دوستی ها و روابطی که در طول سال های زندگی ایجاد کرده بودید را از دست بدهید.

بنابراین چنین ریسکی را برای ایجاد رابطه از لایه های نزدیک ارتباطی انتخاب نکنید به خصوص اگر دوستان مشترک زیادی دارید.



دسترسی و شانس شما را به تمام تجربیات و منابعی که می خواهید افزایش می دهد.

مطمئناً بهترین توصیه این است که برای زندگی ابتدا شهر خود را انتخاب کنید. همه چیز از آن شروع می شود. شغل، همسر، دوستان، درآمد و سایر فرصت های شما از آن انتخاب اصلی ناشی می شود و دلیل آن هم نیروهای شبکه است.

توجه به این نکته مهم است که "انتخاب" شما ممکن است بسیار تحت تأثیر نیروی شبکه از شبکه های انتخابی قبلی شما باشد. بنابراین باید استوار باشید و جرات چنین انتخابی را داشته باشید. جامعه شناسان به آن "حرکت اصلی" می گویند. با در نظر گرفتن این شرایط اگر کاری را انجام می دهید می توانید مطمئن باشید که یک حرکت منطقی است.

حرکت به مکانی که زندگی شما را به بهترین شکل ممکن تسهیل کند سخت است. نیروهای شبکه شما را در مسیر انتخاب شده ای قرار می دهند و شبکه چیزهای مشخصی را از شما می خواهد. دوست، والدین، دوستان

دبیرستانی، دوستان دانشگاه، تیم ورزشی آخر هفته، هم اتاقی، شغل مورد علاقه تان، همسر و ...

این در مورد بسیاری از ما یک خوش شانسی است که نسبت به خیلی از افراد دیگر منابع بسیاری در اختیار داریم. در این مقاله، "مالکوم گلدول - Malcolm Gladwell" گزارشی از تحقیق انجام شده توسط "کورینا گریف" جامعه شناس ارائه داد، بر روی افرادی در انتهای قسمت پایین طیف اقتصادی که مجبور شدند به خاطر طوفان کاترینا "یک حرکت اصلی" انجام دهند و به شهرهای در حال رشد مانند هوستون مهاجرت کنند.

جالب اینجاست که در نتیجه ی این حرکت سطح زندگی آنها به طور قابل توجهی بالا می رود - حتی اگر آنها در شرایط فاجعه بار و مجبور به انجام آن شوند. این یک حرکت مثبت به نظر می رسد، اما اگر بخاطر یک فاجعه طبیعی نبود آنها هرگز دست به چنین اقدامی نمی زدند. همانطور که "گلدول" اشاره می کند، از طریق این اتفاق "به آنها فرصتی داده است تا در مورد آنچه انجام می دهند تجدید نظر کنند." اما مهمتر از آن، پیشامدها زمینه جدیدی را برای افراد فراهم می آورد مانند نیروهای جدید شبکه، منابع، ایده ها، مشاغل و استانداردهای جدید.

ممکن است این وابستگی به شبکه های مکانی به لطف اینترنت و به طور کلی ارتباطات از راه دور در حال تغییر باشد و علی رغم فاصله جغرافیایی نگهداری و تشکیل شبکه ها آسان تر شده است اما ما فقط ۲۵ سال است که وارد دنیای دیجیتال شده ایم و این روند ۷۵-۵۰ سال دیگر همچنان طول می کشد.

توصیه امام علی(ع) به شناخت حق و باطل

"طه حسین" ادیب و نویسنده معروف مصری معاصر داستان مردی را نقل می کند که در جریان جنگ جمل دچار تردید می شود، با خود می گوید چطور ممکن است شخصیت هایی از طراز طلحه و زبیر بر خطا باشند؟! درددل خود را با خود علی(ع) در میان می گذارد و از خود علی(ع) می پرسد که مگر ممکن است چنین شخصیت های عظیم با سابقه ای بر خطا روند؟

علی(ع) به او می فرماید: «إِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ، أَعْرِفِ الْحَقَّ لَعْرِفَ أَهْلَهُ، وَ أَعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفَ أَهْلَهُ»

یعنی تو سخت در اشتباهی، تو کار واژگونه کرده ای تو به جای اینکه حق و باطل را مقیاس عظمت و حقارت شخصیتها قرار دهی، عظمتها و حقارتها را که قبلاً با پندار خود فرض کرده ای، مقیاس حق و باطل قرار داده ای، تو می خواهی حق را با مقیاس افراد بشناسی! بر عکس رفتار کن! اول خود حق را بشناس آن وقت اهل حق را خواهی شناخت، خود باطل را بشناس آن وقت اهل باطل را خواهی شناخت.

"طه حسین" پس از نقل جمله های بالا می گوید:

"من پس از وحی و سخن خدا، جوابی پر جلال تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی شناسم"

منبع: سیری در نهج البلاغه

نویسنده: استاد شهید مرتضی مطهری

ناشر: صدرا

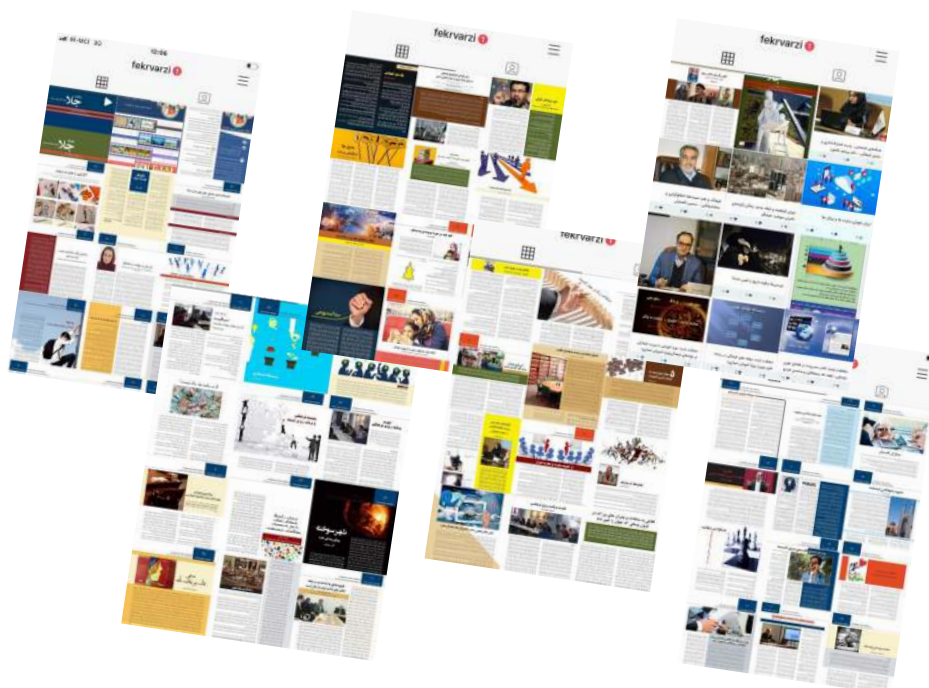
صفحه ۱۸ - ۱۹

ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

مهارت های نوین برای جهان در حال تحول



حامیان این شماره از ماهنامه جلا (نیاز اندیشه روز)
پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir
و کارگاه تجربی برنامه ریزی فرهنگی می باشند.



@fekrvarzi @fardroo @jalamonthly
می توانید ما را در اینستاگرام دنبال نمایید

در این شماره می توانید این مطالب را مطالعه نمایید:

- بلایی گریزناپذیر در افسانه‌ها و الگوهای وارداتی
- دستکاری تاریخ
- بازبینی قطعات مهم تاریخی
- سلبریتی‌ها و واسطه‌های فرهنگی
- رسانه‌های عامه پسند
- باورهای غلط از اطلاعات غلط تشکیل شده است
- افکار قالبی و خطای شناختی
- صمیمیت روابط زوجین
- تدریس خلاق و مهارت محور
- پرورش تا چه میزان بر یادگیری تاثیر دارد ؟
- وقتی مثل یک مادر فکر می کنید
- برای ساختن دنیای بهتر چه کاری می‌توانید انجام دهید؟
- اقتصاد کوچکی
- تعریف و تاریخچه مالیات در کشور
- مسیر اقتصاد ۱۴ تریلیون دلاری
- انرژی صفر